

مختصر کتاب نماز

ماموستا کریکار

(۱)

مؤلف:

زانا هموندی

مترجم:

عبد القادر اربیلی

فهرست مطالب

.....	مقدمه
.....	<u>فصل اوّل - مقدّمات</u>
.....	مبحث اوّل - تعریفات
.....	تعریف نماز در لغت و اصطلاح
.....	مبحث دوّم - درجه و مقام نماز
.....	امتیازات نماز بر سایر عبادات
.....	مبحث سوّم - اقسام نماز
.....	۱ - نماز فرض
.....	مبحث چهارم - حکم شخص تارک نماز (تارک الصلاة)
.....	حکم دنیوی تارک نماز
.....	مبحث پنجم - ادای نماز بر کدام یک از مسلمانان واجب است؟ (شروطی که وجود آن در شخص مسلمان، جهت وجوب نماز بر وی، ضروری است)
.....	شرط عقل
.....	شرط بلوغ
.....	مبحث ششم - تعداد نمازهای فرض و رکعات آن
.....	تعداد نمازهای فرض
.....	رکعات نمازهای فرض

مبحث هفتم- بررسی حدیث شخص المسیء صلاته (شخصی که نمازش را صحیح نمی خواند).....

فصل دوم- اوقات نمازها.....

مبحث اوّل- وقت، به عنوان یکی از شروط اصلی صحّت نماز.....

تعریف شرط.....

وقت نمازها.....

مبحث دوّم- شیوهی محاسبه‌ی زمان نمازها.....

الف- نماز ظهر.....

ابتدای زمان نماز ظهر.....

انتهای زمان نماز ظهر.....

استحباب تأخیر در ادای نماز ظهر.....

ب- نماز عصر.....

ابتدای زمان نماز عصر.....

انتهای زمان نماز عصر.....

استحباب ادای نماز عصر در ابتدای وقت.....

تسریع در ادای نماز عصر به هنگام ابری بودن هوا.....

تشویق به ادای نماز عصر و تحذیر از فوت آن.....

ج- نماز مغرب.....

ابتدای زمان نماز مغرب.....

-انتهای زمان نماز مغرب.....
-عجله کردن در ادای نماز مغرب.....
-د- نماز عشاء.....
-ابتدای زمان نماز عشاء.....
-انتهای زمان نماز عشاء.....
-خواهیدن پیش از نماز عشاء.....
-سخن گفتن پس از نماز عشاء.....
-ه- نماز سپیده (صبح).....
-اقسام سپیده (فجر).....
-۱- سپیده‌ی اول (فجر کاذب).....
-۲- سپیده صادق (فجر صادق).....
-ابتدای زمان نماز صبح.....
-انتهای زمان نماز صبح.....
-ادای نماز صبح در ابتدای وقت.....
-مبحث سوّم- چند نکته‌ی دیگر درباره‌ی زمان نمازها.....
-الف- زمان، فرضِ مورد تأکید نمازهاست.....
-ب- عذر به تأخیر انداختن نماز.....
-۱ و ۲- خواب و فراموشی.....

-۳- اکراه.....
-۴- جمع نماز برای افراد واجد شرایط.....
-۵- ترس و خوف.....
-ج- کسانی که (در اثنای وقت نماز) شرایط ادای نماز را پیدا می‌کنند.....
-د- ترک بدون عذر نماز و سپری شدن وقت آن.....
-مبحث چهارم- قضای نماز.....
-عدم جواز تأخیر در قضای نماز.....
-شخصی که نمازهای فوت شده‌اش فراوان باشد.....
-مبحث پنجم- اوقات نهی شده‌ی نماز.....
-۱ و ۲- پس از نماز صبح و عصر.....
-۳- هنگام زوال.....
-علّت منع از نماز در اوقات مذکور.....
-نمازهایی که ادای آن در اوقات نهی شده، جایز است.....
-۱- نماز در روز جمعه.....
-۲- دو رکعت نماز طواف کعبه.....
-۳- قضای نمازها در این اوقات.....
-۴- نمازهایی که سبب ویژه دارند.....
-حکم نماز جنازه در اوقات نهی شده.....

.....فصل سوّم - اذان و اقامه.....

.....مبحث اوّل - تعریفات.....

.....تعریف اذان.....

.....تعریف اقامه.....

.....مبحث دوّم - اهمیّت و حکم اذان گفتن.....

.....اهمیّت و ارزش اذان.....

.....برتری اذان گفتن بر امامت.....

.....اوّلین اذان اسلام.....

.....حکم اذان گفتن.....

.....مبحث سوّم - چند نکته‌ی دیگر در مورد اذان گفتن.....

.....۱- حکم اذان گفتن در سفر.....

.....۲- حکم اذان گفتن برای نمازهای قضا شده.....

.....۳- حکم اذان و اقامه برای زنان.....

.....۴- اذان نماز فردی (نماز تنهایی) و جماعت دوم در مسجد.....

.....۵- اذان برای دو نمازی که جمع شده‌اند.....

.....۶- نمازهایی که گفتن اذان برای آن، مشروع است.....

.....مبحث چهارم - شروط اذان.....

.....۱- فرا رسیدن زمانِ آن.....

- گفتن اذان صبح پیش از رسیدن وقت آن.....
- ۲- نیت اذان گفتن.....
- ۳- ادای اذان به شیوه‌ای که الفاظ آن، دگرگون نگردد.....
- ۴- رعایت ترتیب عبارات.....
- ۵- عدم فاصله میان عبارات.....
- ۶- تلاش مؤذن برای رسیدن صدای او به افراد بیشتر.....
- حکم اذان گفتن با رادیو، ضبط صوت، موبایل و ...
- صفات مؤذن.....
- مبحث پنجم- شیوه‌ی اذان گفتن.....
- زیاده‌ی اذان صبح (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ).....
- مبحث ششم- آنچه به هنگام اذان بهتر است مراعات گردد.....
- ۱- داشتن وضو.....
- ۲- ایستادن در هنگام اذان گفتن.....
- ۳- رو به قبله ایستادن.....
- ۴- قرار دادن انگشت تشهد در داخل گوش به هنگام اذان گفتن.....
- ۵- رو کردن به سمت راست و چپ به هنگام گفتن حیل‌ها.....
- نکته.....
- آنچه برای شخصی که اذان را پاسخ می‌گوید نیکوست.....

..... ترک مسجد پس از گفتن اذان و پیش از ادای نماز.....

..... مبحث هفتم- برخی از اشتباهات مرسوم در حین اذان و اقامه.....

..... اول- برخی از اشتباهات مؤذنان.....

..... دوم- برخی از اشتباهات شنوندگان اذان.....

..... سوم- برخی از اشتباهات موجود به هنگام اقامه.....

..... مبحث هشتم- اقامه.....

..... تعریف اقامه.....

..... تکرار عبارات اقامه.....

..... چه هنگام اقامه، خوانده می شود؟.....

..... چه زمانی مردم برای اقامه ی نماز برخیزند؟.....

..... فصل چهارم- شروط نماز.....

..... شرط اوّل و دوّم- عدم جنابت و داشتن وضو.....

..... شرط سوّم، چهارم و پنجم- طهارت بدن، پوشاک و مکان.....

..... مکانهایی که نباید در آن نماز خواند.....

..... ۱- خوابگاه شتران.....

..... ۲- قبرستان.....

..... ۳- حمام.....

..... شرط ششم- پوشاندن عورت به اندازه ی توان.....

-اعضایی که عورت هستند و پوشاندن آن در نماز، واجب است.....
-ویژگیهای پوشش مورد استفاده در نماز.....
-اعضایی که پوشاندن آن بر زنان لازم است.....
-حکم پوشاندن پای زن در نماز.....
-بهترین پوشش برای نماز زنان.....
-نماز خواندن در حالت برهنه.....
-خودآرایی و پیراستگی برای نماز.....
-حکم نماز با پوشاک غصبی یا در زمین غصبی.....
-نماز خواندن با دمپایی و کفش.....
-شرط هفتم - رو به قبله ایستادن.....
-خواندن نماز سنت بر روی مرکب.....
-انواع استقبال قبله.....
-حالاتی که بدون استقبال قبله، نماز خوانده می شود.....
-نماز راننده.....
-شرط هشتم - نیت آوردن.....
-تعریف نیت.....
-چند مسأله‌ی مورد اتفاق درباره‌ی نیت.....
-تعیین نمازی که شخص، قصد ادای آن را دارد.....

..... زمان نیت آوردن

..... تغییر نیت در اثنای نماز و انواع آن

..... ۱- نیت تغییر نماز فرض به سنت مطلق

..... ۲- نیت تغییر نمازی فرض به فرضی دیگر

..... ۳- نیت تغییر نماز سنت به فرض

..... ۴- نیت تغییر نماز سنت معین به نماز سنت مطلق

..... ۵- نیت تغییر نماز سنت مطلق به نماز سنت معین

..... ۶- نیت تغییر نماز سنت معین به نمازی سنت معین دیگر

..... ۷- تغییر نیت امامت به مأمویت

..... ۸- تغییر نیت مأوم از اقتدا به امامی به اقتدا به امامی دیگر

..... ۹- تغییر نیت مأومیت به امامت

..... ۱۰- تغییر نیت شخصی که به تنهایی نماز می خواند (نماز فردی) به امامت

..... ۱۱- تغییر نیت نماز امام به فردی

..... ۱۲- تغییر نیت نماز مأوم به فردی

..... تفاوت نیت امام و مأوم

..... نمونه هایی از تفاوت نیت امام و مأوم

..... ۱- خواندن نماز سنت با اقتدا به نماز فرض

..... ۲- خواندن نماز فرض با اقتدا به نماز سنت

۳- خواندن نماز کامل با اقتدا به نماز شکسته (قصر).....

عدم اشتراط نیت برای قصر و جمع نماز.....

۴- خواندن نماز قصر با اقتدا با نماز کامل.....

نیت و علم و عمل.....

حکم نیت آوردن با لفظ.....

فصل پنجم - ارکان نماز.....

تعریف ارکان نماز.....

ترک یکی از ارکان نماز.....

رکن اول - قیام (ایستادن).....

مبحث اول - لزوم قیام برای کسی که قادر به آن است.....

چند نکته‌ی پراهمیت دیگر درباره نماز خواندن به صورت نشسته.....

توضیحی دیگر در مورد ایستاده و نشسته نماز خواندن.....

کیفیت نشستن در نماز (نشستنی که جایگزین قیام شود).....

نماز خواندن به صورت درازکش برای شخص ناتوان.....

کیفیت دراز کشیدن در نماز.....

نماز خواندن در هواپیما و کشتی.....

لزوم پیروی از امام در صورت نشسته نماز گزاردن وی.....

مبحث دوم - چگونگی قرار دادن دستها و پاها و محل نگاه چشمها در قیام.....

-اول- چگونگی قرار دادن دستها
-چگونگی آرایش انگشتان در حین بلند کردن دستها
-قرار دادن دست راست بر دست چپ و گذاشتن آن بر روی سینه
-دوم- چگونگی قرار دادن پاها
-سوم- چگونگی نگاه چشمها به هنگام قیام
-مبحث سوّم- قرائت در نماز
-اول- دعای استفتاح
-دوّم- استعاذه
-سوّم- بَسْمَلَه
-قرائت بَسْمَلَه با صدای آهسته
-چهارم- قرائت قرآن
-«مالک يوم الدّین» و «ملک يوم الدّین»
-مبحث چهارم- قرار دادن ستره
-حکم گذاشتن ستره
-حکمت قرار دادن ستره
-ستره‌ی امام، ستره‌ی مأموم به حساب می‌آید
-حکم کشیدن خط یا قرار دادن کناره‌ی سجّاده به عنوان ستره
-مبحث پنجم- عبور کردن از مقابل نمازگزار

-حکمت منع عبور از مقابل نماز.....
-مبحث ششم- نماز گزاردن رو به قبر.....
-مبحث هفتم- نماز گزاردن با کفش.....
-رکن دوم- تکبیرة الإحرام.....
-گزاردن نماز با زبان غیر عربی.....
-رکن سوم- خواندن سوره‌ی فاتحه در همه‌ی رکعات نماز.....
-قرائت سوره‌ی فاتحه به صورت آیه آیه و آرام و با طمأنینه.....
-قرائت بسم‌له در ابتدای سوره فاتحه.....
-قرائت سوره‌ی فاتحه در نماز جماعت.....
-رکن چهارم و پنجم- رکوع و طمأنینه در آن.....
-کیفیت رکوع.....
-راست کردن پشت.....
-توقف در رکوع.....
-طمأنینه‌ی بدن.....
-رکن ششم و هفتم- برخاستن از رکوع و طمأنینه‌ی بدن در آن.....
-رکن هشتم و نهم- سجده کردن و طمأنینه‌ی جسم در آن.....
-چگونگی انتقال از قیام به سجده.....
-کیفیت سجده بردن.....

رکن دهم و یازدهم - نشستن میان دو سجده و طمأنینه‌ی بدن در آن.....

کیفیت نشستن میان دو سجده.....

رکن دوازدهم و سیزدهم - تشهد اخیر و نشستن آن.....

چگونگی نشستن برای تشهد.....

۱- نشستن تشهد میانی (افتراش).....

۲- نشستن تشهد اخیر (تورک).....

اقسام تورک.....

اذکار تشهد.....

اذکار تشهد اخیر.....

رکن چهاردهم - سلام دادن.....

سلام دادن یک بار است یا دو بار؟.....

آنچه به هنگام سلام دادن گفته می‌شود.....

رکن پانزدهم - رعایت ترتیب در ارکان نماز.....

فصل ششم - واجبات و سُتتهای نماز.....

مبحث اول - افعالی که در مورد واجب یا مستحب بودن آن در نماز، اختلاف وجود دارد...

۱- دعای استفتاح.....

نص دعای استفتاح.....

۲- خواندن استعاذه (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ).....

- نص استعاذه.....
- لزوم قرائت استعاذه با صدای آهسته.....
- قرائت استعاذه در همه‌ی رکعات.....
- ۳- گفتن آمین پس از قرائت سوره‌ی فاتحه.....
- ۴ و ۵ و ۶- تکبیر گفتن به هنگام انتقال از رکنی به رکن دیگر، گفتن «سمع الله لمن حمده» و «ربنا لك الحمد».....
- ۷- گفتن «سبحان الله» در رکوع و سجود.....
- ۸ و ۹- تشهد میانی و نشستن در آن.....
- اذکار تشهد اخیر.....
- مبحث دوم- سنتهای نماز.....
- اقسام سنتهای نماز.....
- الف- سنتهای قولی.....
- ۱- قرائت قرآن پس از فاتحه.....
- ۲- اذکار رکوع.....
- ۳- اذکار قیام پس از رکوع.....
- ۴- اذکار سجده.....
- ۵- دعای میان دو سجده.....
- ۶- صلوات فرستادن در تشهد.....

- ۷- دعای پس از تشهد اخیر.....
- ۸- سلام دادن دوّم (به سمت چپ).....
- ب- سنتهای فعلی.....
- ۱- گذاشتن ستره.....
- ۲- بلند کردن دست.....
- ۳- قرار دادن دست راست بر چپ و گذاشتن آن بر سینه.....
- ۴- خیره شدن به محل سجده.....
- ۵- راست و صاف کردن پشت در رکوع.....
- ۶- گذاشتن دستها بر زمین پیش از زانو به هنگام رفتن به سجده.....
- ۷- قرار دادن بینی و پیشانی به صورت کامل بر روی زمین.....
- ۸- فرش کردن پای چپ و ستون کردن پای راست در نشستن میان دو سجده.....
- ۹- طولانی کردن نشستن میان دو سجده.....
- ۱۰- نشستن پس از سجده‌ی دوم و پیش از برخاستن.....
- ۱۱- برخاستن برای رکعت جدید با تکیه کردن بر دستها نه زانو.....
- ۱۲- نشستن به حالت افتراش در تشهد اوّل و نشستن به حالت تورّک در تشهد آخر.....
- ۱۳- بلند کردن انگشت شهادت از همان ابتدای تشهد.....
- حرکت دادن انگشتی غیر از انگشت شهادتین.....

فصل هفتم - اقوال و افعال مباح و ممنوع در نماز.....

مبحث اول - اقوال مباح در نماز.....

۱- تصحیح خطا و اشتباه امام.....

۲- تکرار کردن فراوان آیه‌ای در نماز سنت.....

۳- گریه و لابه و ناله.....

۴- فوت کردن.....

۵- سرفه کردن و احم گفتن به اندازه‌ی نیاز.....

۶- گفتن « الحمد لله » پس از عطسه.....

۷- گفتن « الحمد لله » پس از شنیدن خبر خوشحال‌کننده.....

۸- سؤال کردن از نمازگزار به سبب امری ضروری و اضطراری.....

مبحث دوم - افعال مباح در نماز.....

۱- حمل بچه.....

۲- راه رفتن اندک بنا بر ضرورت.....

۳- حرکت اندک بنا بر ضرورت.....

۴- کشاندن و هل دادن کسی که از جلوی نمازش عبور می‌کند.....

۵- کشتن مار و عقرب.....

۶- اشاره کردن با چشم و دست، به قصد فهماندن چیزی به دیگری.....

- ۷- در آوردن کفش.....
- ۸- تف کردن در دستمال یا مانند آن.....
- ۹- مرتب کردن لباس و خاراندن بدن.....
- ۱۰- سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان برای تصحیح اشتباه امام.....
- ۱۱- رو کردن به سمت راست و چپ برای ضرورت.....
- ۱۲- اشاره کردن با دست یا سر.....
- ۱۳- پاسخ دادن به سلام با اشاره.....
- ۱۴- سر بلند کردن از سجده برای خوف از عقب افتادن از امام و برای اطمینان از وضعیت.....
- ۱۵- در دست گرفتن قرآن در نماز.....
- مبحث سوّم- افعال ممنوع غیر مبطل در نماز.....
- ۱- قرار دادن دستها بر روی پهلوی.....
- ۲- چشم دوختن به آسمان.....
- ۳- چشم دوختن به چیزی که وی را مشغول کند.....
- ۴- رو کردن به این سو و آن سو.....
- ۵- مشبک کردن (فرو بردن) انگشتان دو دست در همدیگر.....
- ۶- شکستن انگشتان.....
- ۷- نماز گزاردن با پتو، لحاف یا پارچه‌ای که بر روی شانه‌ها گذاشته شود.....

- ۸- خمیازه کشیدن.....
- ۹- تف کردن به سوی قبله یا به سمت راست.....
- ۱۰- بستن چشمها.....
- ۱۱- کش دادن اعضای بدن.....
- ۱۲- قرآن خواندن در رکوع و سجود.....
- ۱۳- گذاشتن آرنج بر زمین در حین سجده کردن.....
- ۱۴- بالا زدن آستین و جمع کردن لباس (و جمع کردن موی سر)
- بلند کردن موی سر.....
- ۱۵- نشستن به حالتی که سگ می نشیند.....
- ۱۶- تکیه کردن بر سمت چپ در حین رفتن به سجده و نشستن.....
- ۱۷- سجده بردن شخص بیمار بر شیئی مرتفع و بلند.....
- ۱۸- مشغول شدن بیش از اندازه به کنار زدن سنگ و سنگریزه از محل نماز (در اثنای آن)
- ۱۹- پیشی گرفتن از امام.....
- ۲۰- نماز گزاردن به هنگام آماده شدن غذا یا نیاز به قضای حاجت.....
- مبحث چهارم- افعال ممنوع مبطل در نماز (مبطلات نماز)
- ۱- اطمینان از بطلان وضو.....
- ۲- ترک یکی از شروط و ارکان نماز بدون عذر شرعی.....

.....۳- خوردن و آشامیدن به عمد

.....۴- گفتن سخنانی که ارتباطی به نماز ندارد به صورت عمدی

.....۵- خنده‌ای که ایجاد صدا کند

.....خاتمه‌ای در باب قنوت

.....خواندن قنوت در نماز فرض

.....محل قنوت

.....قنوت در نمازهای پنجگانه

.....آداب قنوت خواندن

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْأَمِينِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

بدون شک، نماز و روزه دو رکن بسیار مهم اسلام اند و بدون فاصله پس از شهادتین، قرار می گیرند. اما متأسفانه با وجود این اهمیت ویژه، مسلمانان کورد زبان آنگونه که شایسته است به یادگیری احکام آنها، توجه نکرده اند.

وقتی کتاب نماز ماموستا کریکار را دیدم (که از نظر حجم، چهار برابر این مختصر است) به راستی متعجب شدم! دیدم که در این کتاب علاوه بر نظریات و ترجیحات فراوان فقها، بیش از هزار حدیث تنها در مورد نماز، وجود دارد! قرار دادن این احادیث در کنار آیات متعددی که به مبحث نماز پرداخته اند مشخص می کند که نماز چقدر اهمیت دارد و خدا و رسول او - صلی الله علیه و سلم - چقدر برای آن، ارزش قائل شده اند. از طرفی دیگر آشکار می گردد که ما چه قدر نسبت به نماز اهمال کرده ایم! به راستی مایه تعجب است که ما در طول شبانه روز هفده رکعت نماز فرض می خوانیم اما ساده ترین احکام این نماز را نمی دانیم!

به راستی ماموستا کریکار - خداوند او را پاداش خیر دهد - عملی بسیار ارزشمند انجام داده اند که این دو رکن را اینگونه به تفصیل، مورد بررسی قرار داده اند. وقتی به ایشان گفتم: چاپ و نشر این اثر، آسان نیست و برای خواندن و مطالعه نیز، دشواری خود را دارد فرمود: آستین همت را بالا بزن و آن را در یک جلد، خلاصه کن!

هرچه در خود می اندیشیدم مرد این میدان نبودم از این رو، نشنیده گرفتم و از انجام آن سر باز زدم. اما ماموستا تا یک ماه، هربار که تلفنی صحبت می کردیم، می فرمود: کار را به کجا رساندی؟ به ناچار به ایشان گفتم: چگونه شروع کنم؟! و اینجا بود که بار گرانی بر دوشم افتاد و نمی دانستم که مختصر کردن از تفسیر و شرح دادن دشوارتر است. اما ماموستا هرگز نگذاشتند که از انجام این کار دلسرد شوم و همواره من را تشویق کردند تا اینکه این مختصر را آماده کردم و نزد خودشان فرستادم. ماموستا فرمود: بر خداوند

توکل کنیم و ان شاء الله همراه با مختصر روزه که پیشتر منتشر شده بود آن را چاپ کنیم و پیش از رمضان امسال آن را نشر دهیم و بتوانیم به این خیر و ثواب بزرگ دست بیاییم.

کتاب حاضر، مختصرِ مباحث طهارت، چگونگی ادای نماز و مختصری از احکام روزه است. لازم دانستیم که این مباحث را در کنار هم نشر دهیم تا هر مسلمانی - چه در کوردستان یا کشورهای خارجی - به آن دست یابد و با یاری گرفتن از آن سعی کند خود را به احکام این دو رکن دین، آگاه نماید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَنَجَّى، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ» یعنی «اولین چیزی که بنده در روز قیامت درباره آن، مورد محاسبه قرار می گیرد نماز است، اگر نمازش نیک و پسندیده باشد همه اعمال دیگرش نیز خوب و پسندیده است و سرافراز می شود اما اگر نمازهایش فاسد باشد زیانمند و سرافکنده خواهد شد»

بنابراین لازم است که برای نمازهایمان، اهمیّت ویژه ای قایل شویم و احکام آن را به خوبی یاد بگیریم تا بتوانیم به خوبی و نیکویی آن را انجام دهیم به این امید که خداوند بزرگ، آن را از ما بپذیرد و از زیانمدان قیامت نباشیم.. آمین !

به سبب کوتاهی از پروردگار، طلب مغفرت می کنم و اگر ایراد و نقصی در آن، وجود داشته باشد از ماموستای بزرگوار، پوزش می طلبم و از شما بزرگواران، طلب گذشت دارم.

و صلّی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم تسلیما

زانا هموندی

رجب ۱۴۳۱ / حزیران ۲۰۱۰

فصل اوّل:

مقدّمات

مبحث اوّل - تعریفات:

تعریف نماز:

الف - در لغت:

نویژ (نماز در فارسی)، اصطلاحی کوردی است که معادل واژه «الصلاة» در زبان عربی می‌باشد. صلاة در زبان عربی به معنای دعا کردن و خواهش و طلب است؛ خداوند، «صلاة» را به این معنا به کار برده، آنجا که می‌فرماید: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» [التوبة: ۱۰۳]؛ «برای آنان دعا و طلب آمرزش کن؛ زیرا قطعاً دعا و طلب آمرزش تو، سبب آرامش آنان می‌شود».

ب - در اصطلاح:

عبارتست از پرستش خداوند بزرگ و مجموعه گفتار و رفتاری که با تکبیره الحرام^۱، آغاز و با سلام دادن، پایان می‌یابد که وجود نیت به همراه آنان و رعایت مجموعه شروطی معین، ضروری است.

مبحث دوم - درجه و مقام نماز:

نماز پس از شهادتین (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، مهمترین و بزرگترین شعار اسلامی است. نماز، یکی از ارکان اسلام و حتی ستون اصلی اسلام است؛ به نحوی که هر کس آن را به جا نیاورد، این ستون محکم و بنیادین را بر خود، آوار کرده است! ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ» [بخاری: ۸؛ مسلم: ۱۶]؛ «اسلام بر پنج

^۱ - تکبیره الإحرام، عبارتست از گفتن «الله أكبر» در آغاز نماز.

پایه، بنا شده است: شهادت بر اینکه الله، تنها معبود راستین و شایسته پرستش است و محمد - صلی الله علیه و سلم -، فرستاده خداوند است و همچنین نماز خواندن، زکات دادن، روزه گرفتن و ادای حج کردن». همچنین اسلام، مواضع شدیدی علیه تارکان نماز، اتخاذ نموده تا جایی که پیامبر مهربانی - صلی الله علیه و سلم - درباره‌ی تارک نماز، فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» [مسلم: ۹۸۷؛ ابو داود: ۱۶۵۸؛ نسائی: ۲۳۱/۱]؛ «فاصله میان انسان و شرک و کفر، ترک نماز است».

بنابراین هرکس نمازها را به طور کلی، ترک کند در ردیف مشرکان و کافران، قرار می‌گیرد. از این روست که در حدیثی دیگر می‌فرماید: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» [ترمذی: ۲۶۲۱؛ نسائی: ۲۳۱؛ ابن ماجه: ۱۰۷۹]؛ «پیمان میان ما و آنان، نماز است؛ هرکس نماز را ترک کند، کافر است». بنابراین نماز، پایه و ستون دین است و حفظ دین بدون آن، غیر ممکن می‌باشد.

عبد الله بن شقیق که یکی از ائمه تابعین و از جمله شاگردان صحابه رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - است می‌فرمود: صحابه، هیچ عملی را همچون ترک کلی نماز، کفر به حساب نمی‌آوردند [ترمذی: ۲۶۲۲]. نماز، اولین امری است که خداوند در روز آخرت به سبب آن، مسلمانان را محاسبه می‌کند. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَنَجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ» [ترمذی، السنن: ۴۱۳؛ نسائی، السنن: ۴۶۶؛ شیخ آل‌بانی در صحیح سنن ترمذی (۴۱۳)، آن را صحیح دانسته است]؛ «اولین چیزی که در روز قیامت، عبد به سبب آن، مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است؛ اگر نمازهایش نیکو باشد همه کارهای دیگرش نیز نیکو خواهد بود اما اگر نمازهایش فاسد باشد همه کارهای دیگرش نیز فاسد خواهد بود».

امتیازات نماز بر سایر عبادات:

نماز، برخی ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد دارد که در سایر عبادات، وجود ندارد؛ از جمله:
الف - خداوند خود در شب معراج، نماز را بر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - و امتش، واجب کرده است.

ب- بیش از همه فرایض دیگر، در قرآن، مورد بحث قرار گرفته است.

ج- اولین عبادتی بود که بر مسلمانان، واجب شد.

د- نماز، فریضه‌ای است که باید در شبانه‌روز پنج بار ادا گردد در حالی که هیچ کدام از عبادات دیگر، چنین نیست.

مبحث سوّم - اقسام نماز:

نماز دو بخش است؛ فرض و سنّت:

۱- نماز فرض: نمازی است که اگر شخص مسلمان، عامدانه آن را ترک کند گنهکار است؛ زیرا ترک آن به منزله‌ی سرپیچی از فرمان خداوند بزرگ است. نماز فرض، خود بر دو نوع است:

الف- نماز فرض عین: عبارتست از نمازی که بر تک تک مسلمانان، اعمّ از زن و مرد و آزاد و برده، واجب است. برای کسی جایز نیست که این نماز را به جای دیگری، انجام دهد. بارزترین مصداق نماز فرض عین، نمازهای پنج‌گانه می‌باشد.

ب- نماز فرض کفایی: عبارتست از نمازی که اگر گروهی از مسلمانان، آن را ادا کردند فرضیّت آن از مسلمانان دیگر، ساقط می‌شود؛ مانند نماز جنازه.

۲- نماز سنّت: نمازی است که ترک آن، موجب گناه و عصیان نیست؛ مانند رواتب قبل و بعد از نمازهای واجب یا نماز وتر و اما انجام این نمازها از ترک آن، بهتر است و در ادامه ان شاء الله به تفصیل، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مبحث چهارم - حکم شخص تارک نماز (تارک الصلاة)

شخصی که از ادای نماز، امتناع می‌ورزد دو حالت دارد:

یا علت امتناع او از ادای نماز، این است که به وجوب آن، باور ندارد و از آن، سر باز می‌زند و یا اینکه

معتقد به فرضیت آن است اما از سر تنبلی، آن را ترک کرده است:

الف- کسی که به سبب عدم اعتقاد به فرضیت نماز، آن را ترک کند:

وضعیت چنین شخصی باید مورد بررسی، قرار بگیرد؛ اگر در میان مسلمانان، پرورش یافته باشد به اجماع همه علما و فقها، کافر و مرتد است. مگر اینکه شخص، تازه مسلمان باشد و یا اینکه در مکانی دور از مسلمانان، پرورش یافته باشد که امکان عدم آگاهی به این حکم شرعی و عدم تبیین فرضیت نماز برای وی، قابل تصور باشد که در این صورت، مرتد به حساب نمی‌آید بلکه باید به خوبی و روشنی برای وی، تبیین شود که نماز، فرض است و عدم اعتقاد به وجوب آن، ارتداد از دین به حساب می‌آید. در این صورت اگر شخص پس از تبیین و توضیح، بر موضع خود پابرجا بود و گفت که به فرضیت نماز، اعتقادی ندارد حکم ارتداد بر وی، جاری می‌شود.

ب- کسی که به سبب تنبلی و کاهلی، ترک نماز کند:

دانشمندان، اتفاق دارند بر اینکه هرکس بدون داشتن عذری شرعی، از ادای نمازهای فرض سر باز زند گناهی بزرگ، انجام داده و به یکی از بزرگترین معاصی که ترک نماز باشد، مرتکب شده است به نحوی که گناه آن از قتل، دزدی، زنا و شرب خمر، بدتر و شدیدتر است! چنین شخصی، سزاوار عذاب سخت خداوند است و اگر این رویه را ادامه دهد مورد قهر و غضب خداود، قرار می‌گیرد [ابن قیم الجوزیه، الصلاة و حکم تارکها: ۶].

معتقد کسی که به سبب تنبلی و سستی و مشاغل دنیوی، ترک نماز کند همچنان مسلمان است به شرطی

که به فرضیت آن، اعتقاد داشته باشد (اگرچه مرتکب گناهی سنگین و پرخطر شده است).. والله أعلم.

حکم دنیوی تارک نماز

شخص تارک الصلاة، فاسق است اما از دین و امت، خارج نمی شود. این شخص همچون سایر گنهکاران است؛ مانند کسی است که مرتکب قتل یا زنا شده، عقاب عملش را می بیند و به وسیله آن، پاک می شود و حکم مسلمان بودنش، باقی است. فقهای بزرگوار درباره عقاب تارک نماز و چگونگی آن، اختلاف دارند: گروهی بر آنند که باید کشته شود و گروهی می گویند باید مورد تنبیه، قرار بگیرد و گروهی دیگر معتقدند که تا وقت توبه، باید زندانی شود.

مبحث پنجم - ادای نماز بر کدام یک از مسلمانان واجب است؟ (شروطی که وجود آن در شخص مسلمان، جهت وجوب نماز بر وی، ضروری است)

نماز بر هر شخصی که عاقل و بالغ باشد فرض است؛ چه مرد باشد و چه زن، چه آزاد و چه برده.

۱- عقل: یکی از شروط وجوب نماز است؛ بنابراین ادای نماز بر دیوانه، واجب نیست. پیامبر پیشوا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَمَ - می فرماید: « رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنْ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ » [ابو داود: ۴۳۹۸؛ نسائی: ۴۵۶/۶؛ ابن ماجه: ۲۰۴۱؛ محدثان دیگر نیز آن را صحیح دانسته اند؛ « قلم مؤاخذه از سه گروه، برداشته شده است: شخصی که خواب است تا زمانی که بیدار می شود، کودک تا زمانی که به سن بلوغ می رسد (و نشانه‌ی آن، جنُب شدن است) و دیوانه تا زمانی که بهبود می یابد. »

هرکس به دلیل شرایطی خاص، بیهوش شود مانند مریضی که به دلیل بیماری یا خوردن دارویی خاص، بیهوش می گردد هرگاه به هوش بیاید و نمازش، فوت شده باشد قضای آن، لازم است.

کسی که شراب نوشیده و مست شده است بدون شک (در حالت مستی) نماز بر وی، واجب نیست؛ زیرا قرآن صراحتاً درباره‌ی او می فرماید: « وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ » [النساء: ۴۳]؛ «هرگاه مست بودید به نماز، نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گوئید». اما هرگاه مستی، رفع گردد و هوشیار شود باید نماز را قضا کند. همچنین کسی که به دلیل خواب یا فراموشی، نمازش را ترک کند باید به محض بیداری یا یادآوری، نمازش را بخواند؛ زیرا پیامبر - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَمَ - می فرماید: « اِذَا

نَسِيَ أَحَدُكُمْ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» [مسلم: ۶۸۴] «وَإِذَا اسْتَيْقَظَ» [مصنّف عبد الرزاق: ۵۰۹؛ صحیح است]؛ «هرکدام از شما نمازی را فراموش کرد یا در وقت نماز، خواب بود هرگاه آن را به یاد آورد و یا بیدار شد نمازش را بخواند».

۲- بلوغ: این وصف نیز به اتفاق همه فقها، شرط است؛ از این روست که ادای نماز بر کودکان، فرض نیست مگر زمانی که به سن بلوغ برسند. زیرا حدیث مذکور به تصریح می‌فرماید: «وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ»؛ «بچه، مورد مؤاخذة قرار نمی‌گیرد مگر آنکه به سن احتلام برسد».

فقها می‌فرمایند: ادای نماز بر کافر اصلی، فرض نیست [خطیب شربینی، مغنی المحتاج: ۱/۱۳۰؛ بهوتی، کشف القناع: ۱/۲۲۲].

مبحث ششم- تعداد نمازهای فرض و رکعات آن

تعداد نمازهای فرض

در شبانه‌روز پنج نماز، فرض است: ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح.

دلیل وجوب این نمازها قرآن، سنت و اجماع علما است. فرضیت این نمازها، عینِ مسلمانی است و نیازمند ارائه‌ی دلیل خاصی نمی‌باشد. از این رو هرکس این نمازها را انکار کند و یا آنها را فرض نداند، کافر است [البدائع، ۱/۹۱؛ الفواکه الدوانی، ۱/۹۲؛ مغنی المحتاج، ۱/۱۲۱؛ المغنی، ۱/۳۷۰].

طلحه بن عبید الله -رضی الله عنه- می‌فرماید: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنْ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَقَالَ هَلْ عَلَى غَيْرِهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ» [بخاری: ۴۶؛ مسلم: ۱۶۲]؛ «شخصی اعرابی نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمد و درباره اسلام، سؤال کرد. ایشان فرمودند: نمازهای پنجگانه در شبانه روز. پرسید: آیا نماز دیگری بر من لازم است؟ فرمود: خیر مگر بخواهی نماز سنت بخوانی». همچنین انس بن مالک -رضی

الله عنه - می‌فرماید: «فُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةُ أُسْرِي بِهِ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ ثُمَّ نُقِصَتْ حَتَّى جُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَإِنَّ لَكَ بِهَذِهِ الْخَمْسِ خَمْسِينَ» [بخاری: ۳۴۹؛ مسلم: ۱۶۲]؛ «شبِ اِسْرَاء، (ابتدا) پنجاه نماز بر پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - واجب شد سپس به پنج نماز، تقلیل یافت؛ سپس از جانب خداوند، قاصدی ندا سر داد: ای محمد! کلام من، دگرگون نمی‌شود؛ ادای این پنج نماز، برای تو ثواب پنجاه نماز، حاصل می‌کند».

رکعات نمازهای فرض

ابن‌المنذر می‌فرماید: اهل علم و فقه، اتفاق دارند بر اینکه نماز ظهر، چهار رکعت است و قرائت قرآن در آن با صدای آرام، صورت می‌گیرد. در این نماز، دو نشستن وجود دارد؛ به نحوی که پس از ادای هر دو رکعت، باید یک بار برای تشهد (تحيّات) بنشینند.

تعداد رکعات نماز عصر نیز چهار تاست و شیوه‌ی ادای آن، همچون نماز ظهر است؛ یعنی نباید قرائت آن با صدای بلند باشد و مشتمل بر دو نشستن است؛ هر دو رکعت یکبار نشستن برای ادای تشهد.

تعداد رکعات نماز مغرب، سه تا است؛ در دو رکعت اول، قرائت قرآن با صدای بلند، صورت می‌گیرد و در رکعت سوّم با صدای آرام. در دو رکعت اول، یک نشستن و در رکعت آخر نیز یک نشستن، وجود دارد.

نماز عشا، چهار رکعت است؛ قرائت در دو رکعت اول باید با صدای بلند باشد و در دو رکعت دیگر با صدای آرام. در نماز عشا نیز دو نشستن، وجود دارد و پس از هر دو رکعت، تشهد خوانده می‌شود.

نماز صبح، دو رکعت دارد؛ قرائت در هر دو رکعت، باید با صدای بلند باشد. در این نماز، یک نشستن برای ادای تشهد، وجود دارد.

آنچه بیان شد حکم شخصِ مقیم است اما حکم مسافر، متفاوت است؛ به نحوی که در همه نمازها، دو رکعت بر او، واجب است جز نماز مغرب که همچون حالت اقامت، سه رکعت آن پابرجاست [ابن‌المنذر، الأوسط: ۳۱۸/۲].

مبحث هفتم - بررسی حدیث شخص المسیء صلاته (شخصی که نمازش را صحیح نمی خواند):

حدیث « المسیء صلاته » یعنی شخصی که نمازش را به درستی ادا نمی کرد حدیثی معروف و مشهور است. از آنجا که در سراسر بحث نماز، نیازمند یادآوری و اشاره به این حدیث هستیم لذا بهتر آن است که این روایت را ابتدا به طور کامل ذکر کنیم و هرگاه نیاز به مراجعه بود شماره صفحه ی آن را ذکر نماییم:

« أَنْ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يُصَلِّي، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَجَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ، فَرَجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ: فَعَلَّمَنِي، قَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ وَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ وَتَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا » [بخاری: ۴۶۷؛ مسلم: ۱۰/۲؛ ابن ماجه: ۳۲۷/۱؛ بیهقی: ۳۷۲]؛

شخصی وارد مسجد شد و شروع به نماز کرد در حالی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در گوشه ای از مسجد حضور داشت. وقتی نماز به پایان رسید نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آمد و سلام کرد؛ ایشان فرمود: و علیک السلام! برگرد و نمازت را دوباره بخوان زیرا تو نماز نخواندی! بازگشت و دوباره نمازش را خواند و نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - رفت و سلام کرد؛ فرمودند: و علیک السلام! برگرد و نمازت را بخوان زیرا تو نماز نخواندی. در سومین بار، آن مرد گفت: شیوه ادای نماز را به من یاد بده! پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: هرگاه قصد نماز کردی به خوبی وضو بگیر سپس رو به قبله بایست و الله اکبر (تکبیرة الاحرام) بگو و به نماز وارد شو. سپس هر قدر که توانستی و به یاد داری، قرآن بخوان سپس به رکوع برو و به اندازه ای که بدنت، طمأنینه بیابد توقف کن سپس به حالت ایستاده بازگرد و به اندازه ی طمأنینه، درنگ کن سپس به سجده برو و در سجده نیز تا حد طمأنینه بمان آنگاه سرت را بلند کن و بنشین و در این حالت نیز بمان تا بدنت آرامش یابد سپس به سجده برو و اینبار نیز تا رسیدن به حد طمأنینه، صبر کن سپس (برای رکعت دوم) برخیز و در همه نمازهای چنین کن!

فصل دوّم:

اوقات نمازها

مبحث اول - وقت، به عنوان یکی از شروط اصلی صحت نماز:

در این مبحث، وقت به عنوان یکی از اصلی‌ترین شروط صحت نماز، مورد بررسی، قرار می‌گیرد اما پیش از ورود به اصل موضوع و جهت درک بهتر مطالب، تعریفی کوتاه از شرط، ارائه می‌گردد.

تعریف شرط:

شرط، آن است که در صورت عدم وجودش، مشروط نیز وجود نخواهد داشت اما وجود آن به منزله‌ی لازم آمدن وجود یا عدم وجود مشروط نیست؛ برای مثال: عدم وجود وضو به منزله‌ی عدم وجود نماز است اما لازمه‌ی وجود وضو، وجود یا عدم نماز نیست (یعنی چه بسا شخص، وضو بگیرد و نماز نخواند و چه بسا بخواند)؛ زیرا شاید شخص برای طواف، وضو گرفته باشد.

وقت نمازها:

شرط اول، علم به ورود و بقای وقت نماز است. دلیل به شرط گرفتن وقت، فرموده‌ی خداوند متعال است: «**إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا**» [النساء: ۱۰۳]؛ «ادای نماز بر اساس وقتیهای تعیین شده، فرض است». همچنین سنت پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - نیز ابتدا و انتهای وقت نمازها را مشخص کرده است.

نماز، عبادتی است که باید در وقت تعیین شده، ادا گردد و بنا بر اجماع علما نباید پیش از ورود وقت آن، خوانده شود و بنابر دیدگاه گروهی از فقها ادای آن پس از وقت هم صحیح نیست.

مسلمانان، اتفاق دارند بر اینکه وقت نمازهای فرض، پنج زمان تعیین شده است. حجت ابتدایی آنان، آیه‌ای است که خداوند متعال می‌فرماید: «**إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا**» [النساء: ۱۰۳]؛ «ادای نماز بر اساس وقتیهای تعیین شده، فرض است».

مبحث دوم - شیوهی محاسبه‌ی زمان نمازها:

در ذیل، شیوهی محاسبه زمان نمازها، مورد بررسی، قرار می‌گیرد:

الف - نماز ظهر (= کوردی: نیوه رو):

«نیوه رو» در زبان کوردی، به معنای نیمه‌ی روز است. سالخورده‌گان جنوب کردستان، آن را «زوال» می‌گویند که واژه‌ای عربی است و به معنای منحرف شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب می‌باشد. بنابراین زمان نماز ظهر با اولین حرکت خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب، آغاز می‌شود [المجموع، نووی؛ ۲۴/۳؛ المغنی، ابن قدامة؛ ۳۷۲/۱].

نماز ظهر، اولین نماز است (یعنی در کتب فقه، اولین نمازی که مورد بررسی قرار می‌گیرد نماز ظهر است)؛ زیرا در جریان یاد دادن شیوهی نمازها توسط جبرئیل به پیامبر - صلی الله علیه و سلم -، اولین نمازی که به وی یاد داد نماز ظهر بود.

ابتدای زمان نماز ظهر:

(چنانکه بیان شد) آغاز نماز ظهر، مصادف است با اولین انحراف خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب. بر این مسأله، اجماع وجود دارد؛ زیرا احادیث پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آن را بیان، فرموده است؛ از جمله حدیث ابو بَرزه و حدیث عبد الله بن عمر -رضی الله عنهم- که می‌فرماید: پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطَوْلِهِ، مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الْأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكَ عَنِ الصَّلَاةِ؟ فَإِنَّهَا بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ» [مسلم: ۶۱۲]؛ «وقت نماز ظهر از لحظه‌ای است که خورشید منحرف

می‌شود تا زمانی که سایه‌ی شخص، به اندازه‌ی خود او می‌شود پیش از آنکه زمان عصر، فرا رسد و وقت نماز عصر تا هنگام زردی خورشید است و وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق (سرخ‌ی) آسمان، باقی است. و وقت نماز عشا تا نیمه‌شب است. و زمان نماز صبح با طلوع فجر، آغاز می‌شود و تا طلوع خورشید، ادامه می‌یابد. هر زمان، خورشید طلوع کرد نماز نخوان؛ زیرا در این هنگام، خورشید در میان دو شاخ شیطان، قرار دارد».

انتهای زمان نماز ظهر:

هر زمان سایه‌ی شیء به اندازه‌ی خود آن شیء گردد نماز ظهر به پایان می‌رسد و نماز عصر، آغاز می‌شود؛ یعنی در هنگامی که سایه شاخصی به اندازه‌ی خود آن شود باید مدت زمان ادای چهار رکعت برای هر یک از دو نماز، محاسبه گردد؛ به این معنا که اگر شخصی نماز ظهر را نخوانده باشد و به این زمان برسد می‌توان به او گفت سریع نمازت را بخوان و هرگاه سلام داد می‌تواند نماز عصرش را هم بخواند.

در عصر حاضر، محاسبه زمان نمازها در سرتاسر جهان، آسان شده است. در همه شهرها و کشورها می‌توانی زمان طلوع و غروب خورشید را محاسبه کنی؛ از این رو به آسانی می‌توانی یک ساعت و نیم پیش از طلوع را برای آغاز نماز صبح و یک ساعت و نیم پس از غروب را برای آغاز نماز عشا در قدر بگیری. برای آغاز نماز ظهر هم می‌توانی فاصله‌ی طلوع تا غروب را بر دو تقسیم کنی و آن را به عنوان آغاز وقت نماز ظهر، در نظر بگیری. برای نماز عصر هم می‌توانی فاصله آغاز نماز ظهر تا غروب را بر دو تقسیم کنی (یعنی کل روز به چهار قسم، تقسیم گردد) و ابتدای قسم دوم (یعنی ابتدای ربع چهارم روز) را به آغاز نماز عصر، اختصاص دهی.

استحباب تأخیر در ادای نماز ظهر:

سنت است در هنگام خنک بودن هوا، نماز ظهر در ابتدای وقت، ادا گردد اما در وقت گرمی هوا، تأخیر آن، مستحب است؛ زیرا سیدنا جابر بن عبد الله انصاری -رضی الله عنهما- می فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَدَّ الْبَرْدُ بَكَرَ بِالصَّلَاةِ، وَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ أُبْرِدَ بِالصَّلَاةِ» [بخاری: ۵۳۴؛ مسلم: ۶۱۵]؛ «وقتی هوا خنک می بود پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز ظهر را در ابتدای وقت، ادا می کرد اما زمان گرمی هوا آن را به تأخیر می انداخت».

ب- نماز عصر:

عصر عبارتست از نیمه دوم حدّ فاصل ظهر تا غروب (یعنی اگر زمان نماز ظهر، ساعت ۱۲ و زمان غروب، ساعت ۸ باشد، به حدّ فاصل ساعت ۴ تا ۸، عصر می گویند)؛ یعنی در واقع، انتهایی ترین لحظات روز، عصر است و ادای نماز عصر در این مدّت زمان، واجب است و نماز واقع شده در این وقت را نماز عصر می گویند. نماز عصر را نماز وسط (صلاة الوسطی) نیز می نامند.

ابتدای زمان نماز عصر:

زمان آغاز نماز عصر، هنگامی است که سایه ی هر چیزی از اندازه آن، طولانی تر باشد.

انتهای زمان نماز عصر:

در حدیث موقوف سیدنا عبد الله بن عمرو -رضی الله عنهما- آمده است: «وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ» [مسلم: ۶۱۲]؛ «وقت نماز عصر تا زمانی است که خورشید زرد نشده است». این، دیدگاه امام احمد و ابو ثور و روایتی از امام مالک است [بداية المجتهد، ابن رشد: ۱۲۶/۱؛ المغنی، ابن قدامة: ۳۷۶/۱؛ الأوسط، ابن المنذر: ۳۲۱/۲].

سیدنا ابو هريره -رضی الله عنه- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرِبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ» [بخاری: ۵۷۹؛ مسلم: ۱۶۳ و ۶۰۸]؛ «هر کس پیش از غروب خورشید، رکعتی از نماز عصر را بخواند قطعاً نماز عصر را در وقت آن، ادا کرده است». امام اسحاق و اهل ظاهر می‌فرمایند: انتهای نماز عصر، (اندازه) یک رکعت پیش از غروب خورشید است [بداية المجتهد، ابن رشد: ۱۲۶/۱؛ الأوسط، ابن المنذر: ۳۳۲/۲].

از احادیثی که درباره زمان نمازهای فرض، روایت شده مشخص می‌شود که حدیث سیدنا ابن عمرو، ناظر به جواز تأخیر نماز است و حدیث سیدنا ابو هريره، ناظر به زمان ضرورت؛ زیرا به تأخیر انداختن نماز عصر به لحظات انتهایی، امری ناپسند است. سیدنا انس بن مالک -رضی الله عنه- می‌فرماید: شنیدم که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرمود: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» [مسلم: ۶۲۲؛ ابو داود: ۴۰۹؛ ترمذی: ۱۶۰؛ نسائی: ۲۵۴/۱]؛ «چنین نمازی، نماز منافق است که می‌نشیند و حرکت خورشید را تحت نظر می‌گیرد تا زمانی که به میان شاخهای شیطان می‌رسد و غروب می‌کند آنگاه بر می‌خیزد و به سرعت، چهار بار به زمین، نوک می‌زند و جز اندکی، خدا را در این نماز، یاد نمی‌کند».

بنابراین باید دانست که زمان نماز عصر تا غروب خورشید، باقی است اما نباید به تأخیر، انداخته شود مگر در شرایط اضطراری.

استحباب ادای نماز عصر در ابتدای وقت:

بهتر آن است که نماز عصر، در ابتدای وقت، ادا شود؛ به دلیل حدیث سیدنا انس -رضی الله عنه- که می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً حَيَّةً، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِيهَا وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً» [بخاری: ۵۵۰؛ مسلم: ۶۲۱]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم-

نماز عصر را می‌خواند در حالی که خورشید مرتفع و زنده (بدون تغییرات ناشی از نزدیکی به زمان غروب) بود؛ شخص می‌توانست به عوالی^۲ برود و برگردد در حالی که خورشید هنوز در ارتفاع بود».

تسریع در ادای نماز عصر به هنگام ابری بودن هوا:

در روزهایی که هوا، ابری باشد نماز عصر، زودتر ادا می‌گردد؛ زیرا امکان دارد زمان نمازها، مشتبّه گردد و یا از روی سهل انگاری، شخص در ابتدای وقت، آن را ادا نکند و وقت بگذرد تا اینکه خورشید به زردی بگراید! ابوالمُلیح می‌فرماید: در یکی از غزوات، هوا ابری بود و ما در خدمت بُریده بودیم؛ فرمود: نماز عصر را زود به پا دارید زیرا پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می‌فرمود: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ» [بخاری: ۵۵۳؛ احمد: ۳۴۹/۵؛ صحیح الجامع، آل‌بانی: ۶۱۴۶]؛ «هرکس نماز عصر را ترک کند عمل و کردارش را بی‌ارزش کرده است».

تشویق به ادای نماز عصر و تحذیر از فوت آن:

خداوند متعال می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» [البقرة: ۲۳۸]؛ «در انجام نمازها و نماز میانه، محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید». نماز میانه (وسط)، نماز عصر است؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در روز غزوه احزاب فرمود: «شَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ، حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ، مَلَأَ اللَّهُ بُطُونَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا» [بخاری: ۲۹۳۱؛ مسلم: ۶۲۷]؛ «ما را از نماز میانه که نماز عصر است، غافل کردند تا اینکه خورشید، غروب کرد خداوند درونها و قبرهایشان را پر از آتش کند».

ابو بصره غفاری - رضی الله عنه - روایت می‌کند: «صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَصْرَ بِالْمَخْمَصِ، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوهَا، فَمَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ» [مسلم: ۸۳۰]؛ «در مخمص (نام مکانی) در خدمت پیامبر - صلی

^۲ - منطقه‌ای است که در چهار کیلومتری پایین شهر مدینه، واقع شده است.

الله علیه و سلم - نماز عصر را ادا کردیم سپس فرمود: این نماز بر اقوام پیش از شما، عرضه شد اما آن را فوت کردند؛ هرکس بر این نماز، محافظت کند دو برابر پاداش می‌گیرد. پس از این نماز، نماز دیگری خوانده نمی‌شود تا اینکه ستاره‌ی آسمان، دیده شود».

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ» [آلبنی در صحیح الجامع (۵۴۹۱): صحیح است]؛ «کسی که نماز عصرش، فوت می‌شود همچون کسی است که خانواده و ثروت و سامانش، نابود شده است».

از این حدیث می‌توان چنین نیز برداشت کرد که بر شخص لازم است بر نماز عصرش، مواظبت کند همانطور که بر ثروت و سامان و فرزندان، مواظبت می‌نماید. همانگونه که از نابودی آنان، ممانعت می‌کند از فوت نماز عصر نیز، ممانعت نماید. این برداشت به لطف خداوند بزرگ و راهنمایی پیامبر پیشوا -صلی الله علیه و سلم-، نزدیکتر است والله أعلم.

ج- نماز مغرب:

در زبان کوردی، مغرب را شیوان می‌گویند؛ احتمالاً وجه تسمیه آن به شیوان، این است که در عرف آنان مغرب، زمان خوردن شام (در زبان کوردی: شیو) بوده است. در زبان عربی، مشخص است که مغرب از غروب، اشتقاق یافته که عبارتست از مکان و زمان ناپدید شدن خورشید؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود: مغرب؛ مراد، زمان و مکان و نماز مغرب است [کشاف القناع، بهوتی: ۲۵۳/۱].

ابتدای زمان نماز مغرب:

بنابر اجماع علما، هرگاه قرص خورشید به طور کامل، غروب کرد و اثری از نور آن، باقی نماند وقت نماز مغرب، آغاز می‌شود. این امر در بیابان و دشت و صحرا، آشکار و روشن است اما در شهرها باید قلّه‌ی کوههای اطراف، لحاظ شود و اگر کوه هم وجود نداشته باشد باید خود آسمان، مورد توجه قرار

بگیرد که از طرف مغرب، تاریک شده باشد و ستاره ها اندک اندک، نمایان شده باشند [البدائع: ۱۲۳/۱؛ المغنی، ابن قدامة: ۳۸۱/۱؛ نیل الأوطار، الشوکانی: ۵/۲].

انتهای زمان نماز مغرب:

پایان یافتن زمان نماز مغرب به محو شدن زردی و سرخی اطراف آسمان، بستگی دارد. سیدنا زید بن ثابت -رضی الله عنه- خطاب به مروان بن حکم فرمود: چرا در نماز مغرب همواره سوره های قصار مفصل^۳ می خوانی؟ در حالی که « قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِطُولِي الطُّوَلَيْنِ » [بخاری: ۷۶۴؛ نسائی: ۱۷۰/۲؛ احمد: ۱۸۸/۵]؛ « پیامبر -صلی الله علیه و سلم- طولانی ترین دو سوره ی طولانی -یعنی اعراف- را در آن، قرائت می کرد».

با توجه به اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز به آرامی، قرائت می کرد و در انتهای همه ی آیات، توقف می نمود و پس از الفاظی که دارای ذکر ویژه هستند، ذکر آن را می خواند و همه حروف را به تصریح، ادا می کرد و از آنجا که سوره ی اعراف را در نماز مغرب، تلاوت کرده است این سؤال پیش می آید که نماز مغربشان، چه اندازه طول کشیده است؟! بدون شک، طبق محاسبه ی ما نمازشان یک ساعت را در بر گرفته است. بنابراین مشخص می شود که زمان نماز مغرب، به قدری بوده که ایشان سوره ای چنین طولانی را با آرامش ویژه ی خودشان در آن تلاوت کند.

عجله کردن در ادای نماز مغرب:

با وجود در اختیار داشتن همه ی مدّت زمان مغرب اما لازم است که شخص، جهت ادای آن، عجله کند؛ زیرا در هر صورت مدّت زمان این نماز از مدّت زمان نمازهایی چون ظهر، عصر و عشا کمتر است. به علاوه، دلایل قطعی، وجود دارد بر اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- مسلمانان را به عجله کردن در

^۳- مراد، سوره های کوتاهی است که فاصله انداختن میان آنها با بسم الله، فراوان است.

ادای آن، ترغیب می نمود و آنان را از به تأخیر انداختن آن بر حذر می داشت. سیدنا عقبه بن عامر -رضی الله عنه- روایت می کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ -أَوْ عَلَى الْفِطْرَةِ- مَا لَمْ يُؤَخَّرُوا الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ» [ابو داود: ۴۱۴؛ ابن ماجه: ۶۸۹؛ آل بانی در صحیح ابی داود، آن را تصحیح کرده است]؛ «اُمّت بر خیر و نیکی هستند -یا بر سرشت پاک، باقی اند- مادام که آنقدر نماز مغرب را به تأخیر نیندازند که ستاره ها در هم بیامیزند».

د- نماز عشاء:

کوردها نماز عشا را «خوتنان» می گویند؛ زیرا آخرین نماز شبانه روز است و طبیعتاً پس از آن می -خواهیدند (خواهیدن در زبان کوردی: خوتن). در عربی آن را عشا می نامند زیرا آغازی است برای تاریکی. گاهی نماز عشا را «صلاة العشاء الآخرة» می گویند یعنی نماز عشای آخر؛ چه آنکه گروهی در ابتدا نماز مغرب را «صلاة العشاء الأولى» (نماز عشای اول) می گفتند. از این روست که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورٍ فَلَا تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ» [مسلم: ۴۴۴؛ ابو داود: ۴۱۷۵؛ نسائی: ۵۱۲۸]؛ «هر زنی که خود را خوشبو کرد در نماز عشای آخر، حضور نیابد».

نماز و زمان عشا را «العُتْمَةُ» نیز می گویند؛ زیرا در حدیثی از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده است که فرمود: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» [بخاری: ۶۱۵ و ۷۲۱؛ مسلم: ۴۳۷]؛ «اگر می دانستند در نماز عشا و صبح، چه خیری وجود دارد چهار دست و پا هم می بود در جماعت، حضور می یافتند».

ابتدای زمان نماز عشا:

زمان نماز عشا با ناپدید شدن سرخی و زردی آسمان (شفق)، آغاز می شود. جمهور می فرمایند: هرگاه سرخی، محو شود زمان عشا، فرا می رسد.

انتهای زمان نماز عشا:

انتهای زمان نماز عشا، نیمه شب است؛ این، دیدگاه سفیان ثوری، عبد الله بن مبارک، اسحاق، ابو ثور، پیروان مدرسه‌ی رأی و قول قدیم امام شافعی است. اهل رأی می‌فرمایند: ادای نماز عشا پس از نیمه شب، کراهت دارد و این، دیدگاه ابن حزم نیز می‌باشد. دلیل آن، حدیث عبد الله بن عمرو -رضی الله عنهما- است که پیشتر ذکر شد: «وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الْأَوْسَطِ» [رک: صفحه ۲۱] یا حدیث انس: «أَخَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ» [بخاری: ۵۷۲].

بنا بر این ادله است که در نامه‌ی سیدنا عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- به سیدنا ابو موسی -رضی الله عنه- آمده است: «نماز عشا را در یک‌سوم ابتدایی شب، ادا کن و اگر آن را تا نیمه‌ی شب به تأخیر انداختی، اشکالی ندارد اما آن را بیشتر به تأخیر نیانداز تا در گروه غافلان، قرار نگیری» [شیخ آل‌بانی در تمام المنه (ص ۱۴۲)، آن را صحیح دانسته است].

خوابیدن پیش از نماز عشا:

پسندیده نیست؛ زیرا سیدنا ابو برزه -رضی الله عنه- روایت می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا» [بخاری: ۵۶۸؛ مسلم: ۲۳۷]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- خوابیدن پیش از نماز عشا و صحبت کردن پس از آن را پسندیده نمی‌دانست».

روشن است که علت این امر، آن است که مبادا خواب شخص، سنگین شود و نمازش فوت گردد یا اینکه مردم در این زمان بخوابند و در نماز جماعت، حضور نیابند [نیل الأوطار، شوکانی: ۱۸/۲؛ الفواکه الدوانی: ۱۹۷/۱؛ تبیین الحقائق: ۸۴/۱].

سخن گفتن پس از نماز عشا:

این نیز، پسندیده نیست؛ زیرا چه بسا سخنان فراوان و بدون فایده‌ای ردّ و بدل شود که هم سبب گناه افراد گردد و هم شبشان را (بدون دستاوردی مفید) سپری و ضایع گرداند! چه بسا شخص، اهل نماز شب باشد و اینگونه این عبادت بزرگ را از دست بدهد و یا ممکن است نشستنش به قدری به درازا بکشد که نتوانند برای نماز صبح، بیدار شوند و نمازشان، فوت گردد. یا اینکه کار و پیشه‌ی فردایشان به تأخیر بیافتد یا سبب سهل‌انگاریشان در آن شود.

ه- نماز سپیده (صبح):

سپیده عبارتست از آشکار شدن سفیدی کنار آسمان که پیش از طلوع خورشید، نمایان می‌شود. این واژه (سپیده) بیشتر در بهدینان (بادینان) به کار گرفته می‌شود. اما در منطقه سوران، غالباً آن را «بیانی» می‌گویند. هر دو واژه در مقابل واژه «فجر» در زبان عربی، قرار دارد. به نظر من، واژه «بیانی» از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا هم طلوع فجر و هم طلوع خورشید را در بر می‌گیرد؛ از این رو واژه‌ی سپیده را به کار بردم تا به شکل ویژه‌تری، زمان نماز صبح را مشخص گرداند. سپیده، انتهای شب است همانطور که شفق، آغاز آن است.

اقسام سپیده:

سپیده دو بخش است:

۱- سپیده‌ی اول (فجر کاذب):

روشنی ممتدّی که در افق آسمان و در محلّ طلوع برای مدّت زمان اندکی، نمایان می‌شود. از آنجا که پس از زمان کوتاهی، ناپدید می‌گردد و جای خود را به تاریکی می‌دهد آن را «ذنب السّرحان» (دُم گرگ) می‌گویند.

۲- سپیده صادق (فجر صادق):

نوار روشنی است که از کنار آسمان، نمایان می‌شود و آرام آرام به کل آسمان، سرایت می‌کند و همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه خورشید، طلوع می‌کند. در احادیث آمده است: « لَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ سُحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ، وَلَا الْفَجْرُ الْمُسْتَطِيلُ، وَلَكِنَّ الْفَجْرَ الْمُسْتَطِيرَ فِي الْأُفُقِ » [مسلم: ۱۰۹۴؛ ترمذی: ۷۰۶؛ نسائی: ۲۱۷۱؛ ابو داود: ۲۳۴۶]؛ « نه اذان بلال و نه سپیدی ممتد، شما را از سحری (خوردن و آشامیدن) منع نکند تا اینکه سپیده از جانب افق، طلوع می‌کند ».

نماز سپیده همچنان که در کوردی اسامی دیگری چون «بیانی» دارد در عربی نیز نامهای دیگری دارد؛ از جمله: «الصَّحیح» و «الغداة». علت نامگذاری به صبح، این است که سرخی و سفیدی در هم می‌آمیزد؛ از این رو صورت زیبا را هم «وجه صبح» می‌گویند.

ابتدای زمان نماز صبح:

فقها، اتفاق دارند بر اینکه زمان نماز صبح با آشکار شدن سپیده‌ی صادق، آغاز می‌گردد.

انتهای زمان نماز صبح:

همچنین فقها متفق‌اند بر آنکه انتهای نماز صبح، مصادف است با طلوع خورشید.

ادای نماز صبح در ابتدای وقت:

بهتر آن است که نماز صبح در ابتدای وقت، ادا گردد؛ جمهور فقها از جمله مالک، شافعی، احمد، اسحاق و ابو ثور بر آنند که ادای نماز صبح در گرگ و میش سپیده‌دم بهتر است از تأخیر آن به وقت روشنایی. این، دیدگاه خلفای راشدین، ابو موسی، ابن المنذر و ابن مسعود -رضی الله عنهم- می‌باشد [المغنی، ابن

قدامة: ۵۴۰/۱]. سیدنا ابو برزه اسلمی -رضی الله عنه- روایت می‌کند: «كَانَ يُصَلِّي الصُّبْحَ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، وَمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ مِنَّا جَلِيسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ» [بخاری: ۵۴۱؛ مسلم: ۱۰۷۹]؛ «وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از نماز صبح، فارغ می‌شد و باز می‌گشت هیچ کدام از ما -به سبب تاریکی- شخص کنار دستش را نمی‌شناخت. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عادتاً شصت تا صد آیه را (در نماز صبح) قرائت می‌کرد».

مبحث سوّم - چند نکته‌ی دیگر درباره‌ی زمان نمازها:

الف - زمان، فرضِ مورد تأکید نمازهاست:

ادای نماز در وقت آن، واجب است و زمان، فریضه‌ی نماز می‌باشد که اتفاقاً بیشتر از سایر واجبات نماز، مورد تأکید قرار گرفته است؛ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» [النساء: ۱۰۳]؛ «ادای نماز بر اساس وقت‌های تعیین شده، فرض است». از همین روست که نباید به هیچ عنوان، نماز را از وقت آن به تأخیر انداخت؛ نه به بهانه‌ی جنابت یا عدم وضو و نه عدم دسترسی به آب یا پوشاک و مکان پاکیزه و یا هر دلیل دیگر. برای ترک نماز و ادای آن در وقت تعیین شده، هیچ عذری پذیرفته نمی‌شود و باید شخص مسلمان، نمازش را در وقت تعیین شده و در هر وضعیتی که هست، ادا کند [الأم، امام شافعی: ۷۹/۱؛ المجموع، النووی: ۱۸۲/۱؛ مجموع الفتاوی، ابن تیمیّه: ۳۰/۲۲].

خداوند در ده‌ها جای قرآن، نمازگزارانی را مدح کرده که نمازشان را سر وقت، ادا می‌کنند؛ ازجمله در سوره معارج درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» [معارج: ۳۴]؛ «کسانی که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند» یعنی چنانکه ابن مسعود می‌فرماید: با آگاهی از زمان نمازها بر آن، محافظت می‌ورزند» [المجمع، طبرانی: ۷/۱۲۹؛ الأوسط، ابن المنذر: ۳۸۶/۲].

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ادای نمازها در وقت تعیین شده را بهترین عمل حسنه به حساب آورده است. سیدنا ابن مسعود -رضی الله عنه- می گوید: از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پرسیدم: «أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: "الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا"، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: "بِرُّ الْوَالِدَيْنِ"، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: "الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [بخاری: ۵۲۷؛ مسلم: ۸۵]؛ «چه عملی نزد خداوند، محبوبتر است؟ فرمود: ادای نمازها در وقتشان. گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: نیکی کردن به به پدر و مادر. گفتم: سپس چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا».

ب- عذر به تأخیر انداختن نماز:

اصل، آن است که نمازها در وقت خود، ادا شوند اما شریعت، جهت آسانگیری، مواردی را به عنوان عذر تأخیر در ادای نماز، پذیرفته است:

۱ و ۲- خواب و فراموشی: هرکس پیش از ادای نماز بخوابد یا ادای آن را فراموش کند تا اینکه وقت نماز سپری گردد چنین شخصی، معذور است اما باید به محض بیداری یا یادآوری، نمازش را بخواند.

سیدنا انس بن مالک -رضی الله عنه- روایت می کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيَصِلْ إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ» [بخاری: ۵۹۷؛ مسلم: ۳۱۴]؛ «هر کس نمازش را فراموش کرد هرگاه آن را به یاد آورد آن را ادا کند. کفاره ای جز این بر وی نیست».

۳- اکراه: هر کس به ترک نماز، اکراه و اجبار گردد به نحوی که نگذارند حتی با اشاره، نمازش را بخواند معذور است [المجموع، نووی: ۶۷/۳؛ حاشیة الدسوقی: ۲۰۰/۱؛ الأشبان والنظائر: ۲۰۸]. هرگاه شرایط اکراه، رفع شد باید نمازش را قضا کند. البته چنین شخصی اگر بتواند نمازش را با اشاره ی سر بخواند لازم است که نمازش را در همان حال، ادا کند.

۴- جمع نماز برای افراد واجد شرایط: کسی که شرایط جمع نماز را داشته باشد می تواند نماز اول را در وقت نماز دوم، ادا کند؛ مثلاً شخص (مسافر) نماز ظهر را با نماز عصر جمع کند (و هر دو را در وقت عصر بخواند).

۵- ترس و خوف: هرگاه شخص در چنان شرایط خوف و بیمی قرار بگیرد که نتواند نمازش را به یاد بیاورد، صاحب عذر است؛ اگر شرایط روحی اش تا پیش از اتمام وقت نماز به حالت عادی برنگردد می تواند بعداً نمازش را بخواند؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در غزوه خندق نتوانست نمازش را ادا کند تا اینکه خورشید، غروب کرد [جهت بررسی دیدگاه فقها رک: نیل الأوطار: ۳۶/۲؛ الشرح الممتع، ابن عثیمین: ۲۳/۲].

ج- کسانی که (در اثنای وقت نماز) شرایط ادای نماز را پیدا می کنند:

اگر پیش از سپری شدن وقت نماز بچه ای به حد بلوغ برسد یا دیوانه ای افاقه بیابد یا زنی حائض یا تازه زای، پاک شود و غسل کند و مقدار یک رکعت یا بیشتر از وقت نماز، باقی باشد واجب است که نمازشان را بخوانند و باید در این امر، عجله کنند.

اگر زن حایض پیش از طلوع فجر، پاک شود واجب است که نماز مغرب و عشا را ادا کند. همچنین اگر پیش از غروب، حیضش به پایان برسد ادای نماز ظهر و عصر بر وی، واجب است. احادیث بر این دیدگاه، دلالت دارند و جمهور فقها نیز قایل به آنند. نتیجه ی تحقیق امام ابن تیمیه نیز - که در بحث حیض به آن پرداختیم - همین رأی است.

د- ترک بدون عذر نماز و سپری شدن وقت آن:

کسی که نمازش را فراموش کرده (چنانکه بیان شد) واجب است که نمازش را قضا کند بنابراین قضای

نماز بر کسی که عمدا نمازش را ترک کرده، به طریق اولی، واجب است. یعنی کسی که نمازش فوت شده، مدیون است و باید آن را قضا کند؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: «**دَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى**» [بخاری: ۱۹۵۳؛ مسلم: ۱۱۴۸؛ ابو داود: ۳۳۱۰]؛ «قضای دین خداوند در اولویت، قرار دارد».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روزه و حج را دین و قرض نامیده است. اگر شخص، حج نگزارده باشد پس از مرگش می توان به جای او حج گزارد و اگر روزه نگرفته باشد می توان به جای او، روزه گرفت؛ زیرا این موارد، حق خداوندند و شخص، مدیون و بدهکار خداست؛ بنابراین اگر شخص، نماز نگزارده باشد چگونه قضای آن، بر او واجب نیست؟!

کسی که نمازش فوت شده، مدیون است و باید آن را قضا کند.. والله أعلم.

مبحث چهارم - قضای نماز:

مراد از قضای نماز، خواندن نمازهایی است که باید در وقت خود ادا می شدند اما شخص آنها را ادا نکرده است. چنین امری را فوت شدن نماز یا ترک آن (در زبان کوردی: چواندن یا فوتانن) می گویند. خواندن این نمازهای ترک شده را در زبان عربی، «قضا» می نامند.

شخصی که به سبب تنبلی و مشاغل دنیوی و کم توجهی و امثال آن، نمازش را در وقت، ادا نکرده باشد مادام که معتقد به وجوب نماز است مسلمان به حساب می آید؛ از این رو باید نمازهایش را قضا کند.

عدم جواز تأخیر در قضای نماز:

آیا در صورت فوت نماز، شخص باید بلافاصله آن را قضا کند یا می تواند قضا را به تأخیر بیندازد؟

هرگاه نماز شخص به هر دلیلی که باشد فوت شود باید بدون درنگ، آن را قضا کند؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درباره ی شخصی که خوابیده یا نمازش را فراموش کرده می فرماید: «**إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ**

صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» [مسلم: ۶۸۴] «وَإِذَا اسْتَيْقَظَ» [صحیح است و عبدالرزاق در المصنّف، آن را روایت کرده است: ۵۰۹]؛ «هرکدام از شما نمازی را فراموش کرد یا در وقت نماز، خواب بود هرگاه آن را به یاد آورد و یا بیدار شد نمازش را بخواند».

بنابراین هرگاه شخص، بیدار شد در حالی که وقت نمازش سپری شده است باید بلافاصله نمازش را بخواند به شرطی که مانع شرعی، وجود نداشته باشد والله أعلم.

شخصی که نمازهای فوت شده‌اش فراوان باشد:

کسی که نمازهای فوت شده‌اش فراوان است (یک ماه و دو ماه، یک سال و دو سال و ...) نیز مدیون خداوند بزرگ است و باید دینش را هرچه زودتر ادا کند. بهترین روش آن است که ابتدا تعداد نمازهای فوت شده را حساب و آنها را لیست بندی کند سپس به همراه هرکدام از نمازهای روزانه‌اش یکی از نمازهای گذشته را قضا کند. دلیل لزوم قضا، رأی جمهور فقهاست (جز امام احمد) که می گویند: واجب است نمازهایش را قضا کند.

مبحث پنجم - زمانهایی که ادای نماز در آنها پسندیده نیست (اوقات نهی شده):

۱ و ۲- پس از نماز صبح و عصر:

در این زمینه، احادیثی وجود دارد که بیان می کند ادای نماز در این دو وقت، مناسب نیست؛ سیدنا ابن عباس -رضی الله عنهما- می فرماید: «شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرَضِيُونَ، وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ، حَتَّى تَشْرِقَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ، حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ» [بخاری: ۵۸۱؛ مسلم: ۸۲۶]؛ «مردانی محلّ اعتماد و از همه‌ی آنان معتمدتر عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- نزد من شهادت دادند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از ادای نماز پس از نماز صبح تا طلوع خورشید و پس از نماز عصر تا غروب، نهی کردند».

۳- هنگام زوال (وقتی که خورشید دقیقاً در وسط آسمان، قرار دارد):

دلیل این امر، حدیث سیدنا عقبه بن عامر -رضی الله عنه- است که می‌فرماید: «ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبِرَ فِيهَا مَوْتَانَا، حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ، وَحِينَ تَضَيِّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ» [مسلم: ۸۳۱]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ما را نهی کردند از اینکه در سه وقت، نماز بخوانیم یا مردگانمان را به خاک بسپاریم: هنگامی که خورشید طلوع می‌کند تا زمانی که مرتفع می‌شود، وقتی که خورشید در وسط آسمان، قرار داشت تا زمانی که (به سوی مغرب)، منحرف می‌شد و زمانی که خورشید در شرف غروب باشد تا غروب».

علت منع از نماز در اوقات مذکور:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- علت منع یارانش از ادای نماز در این چند وقت را بیان، فرموده است؛ سیدنا عمرو بن عبسه -رضی الله عنه- می‌فرماید: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ، قَالَ: صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ، حَتَّى تَرْتَفِعَ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَحْضُورَةٌ مَشْهُودَةٌ، حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمَحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمَ فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ» [مسلم: ۸۳۲]؛ «گفتم: ای رسول خدا درباره‌ی نماز مرا آگاه کن! فرمود: نماز صبح را بخوان آنگاه نماز خواندن را ترک کن تا زمانی که آفتاب طلوع می‌کند و ارتفاع می‌یابد؛ زمانی که خورشید، طلوع می‌کند طلوعش از میان دو شاخ شیطان، واقع می‌گردد. کفار در این هنگام، برای خورشید، سجده می‌کنند. سپس نماز بخوان تا زمانی که خورشید همچون نیزه در راستای سرت، قرار می‌گیرد؛ زیرا فرشتگان در این نماز، آماده و حاضر هستند. آنگاه نماز را ترک کن؛ زیرا در این هنگام، جهنم، شعله‌ور می‌شود. سپس وقتی که اشیاء، دارای سایه شدند (و خورشید به سمت غروب، حرکت کرد) نماز بخوان؛ زیرا فرشتگان در این نماز، آماده و

حاضر هستند. سپس تا غروب خورشید از خواندن نماز، امتناع کن؛ زمانی که خورشید، غروب می‌کند غروبش از میان دو شاخ شیطان، واقع می‌شود و در این هنگام نیز کفار برای خورشید، سجده می‌کنند».

نمازهایی که ادای آن در این اوقات نیز، جایز است:

۱- نماز در روز جمعه:

تا زمانی که خطیب برای بیان خطبه‌ی جمعه بالای منبر می‌رود شخص مسلمان می‌تواند به هر اندازه که بخواهد نماز بخواند (اگرچه مصادف با زوال هم باشد) اما هرگاه خطیب، جهت ادای خطبه، بالای منبر قرار گرفت نماز خواندن، کار نیکویی نیست. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» [بخاری: ۸۸۳]؛ «هر مردی روز جمعه، غسل جمعه گرفت و خود را پاکیزه نمود و بدنش را به وسیله‌ی روغن و عطرِ خانه‌اش، خوشبو کرد سپس به مسجد رفت و خود را در میان دو شخص نیاذاخت (یعنی با از سر و شانه بالا رفتن و .. آنان را نیاززد) سپس به هر اندازه که توانست نماز خواند و آنگاه سکوت اختیار کرد و به بیانات امام، گوش داد قطعا خداوند از گناه این جمعه تا جمعه‌ی آینده‌اش می‌گذرد».

۲- دو رکعت نماز طواف کعبه:

اگر ادای دو رکعت نماز طواف خانه‌ی خدا با اوقاتِ موردِ نهی، مصادف شود اشکالی ندارد و شخص می‌تواند آن را ادا کند؛ دلایل زیادی بر این امر، وجود دارد؛ از جمله:

حدیث سیدنا جبیر بن مطعم -رضی الله عنه- که روایت می‌کند پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ آيَةً سَاعَةً شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ» [ترمذی: ۸۶۹؛ نسائی:

۲۹۲۴؛ آلبانی در صحیح جامع الترمذی (۷۹۰۰)، آن را صحیح دانسته است.؛ «ای بنی عبد مناف! در هیچ ساعتی از شبانه‌روز مانع شخصی نشوید که می‌خواهد طواف کعبه کند».

سیدنا ابن عباس، سیدنا حسن و حسین و گروهی دیگر از علمای سلف این دو رکعت را در شدت گرمای ظهر، ادا کرده‌اند.

۳- قضای نمازها در این اوقات:

قضای نمازهای فرض و همچنین سنت در همه اوقات شبانه‌روز، جایز است.

۴- نمازهایی که سبب ویژه دارند:

مانند دو رکعت نماز تحیة المسجد و دو رکعت نماز وضو، کسوف و ادای این نمازها در اوقات نهی‌شده، همچون نماز طواف، جایز است.

حکم نماز جنازه در اوقات نهی‌شده:

ادای نماز جنازه در سه وقت مذکوری که مورد نهی، قرار گرفته است جایز نیست؛ عقبه بن عامر به صراحت می‌فرماید: «ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهَا مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهْرِ حَتَّى تَمِيلَ، وَحِينَ تَضِيفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ» [مسلم: ۸۳۱]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ما را نهی کردند از اینکه در سه وقت، نماز بخوانیم یا مردگانمان را به خاک بسپاریم: هنگامی که خورشید طلوع می‌کند تا زمانی که مرتفع می‌شود، وقتی که خورشید در وسط آسمان، قرار دارد تا زمانی که (به سوی مغرب)، منحرف می‌شود و زمانی که خورشید در شرف غروب باشد تا غروب».

فصل سوّم:

اذان و اقامه

مبحث اوّل - تعریفات:

تعریف اذان:

از نظر لغوی، عبارتست از داد زدن کسی از فاصله‌ی دور. اذان در زبان عربی، به معنای آگاه کردن دیگری است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» [الحج: ۲۷]؛ «مردم را نسبت به حج، مطلع و آگاه کن».

از نظر اصطلاحی عبارتست از: فراخواندن مسلمانان به مسجد به وسیله‌ی چند عبارت و جمله‌ی مخصوص برای نماز خواندن به صورت جمعی. همچنین برای اعلام فرا رسیدن زمان نمازها.

تعریف اقامه:

قامت (در زبان کوردی) اصطلاحی است که از واژه‌ی عربی اقامه، گرفته شده که برخاسته از صیغه‌ی ماضی فعل «أقام» می‌باشد و عبارتست از: آن را راست کرد (مثلاً کجی و خمیدگی را) و به چند معنای دیگر نیز آمده است: اقامت گزید، نمایان شد، او را صدا زد و

از نظر اصطلاحی، عبارتست از عبادتی که با بیان چند عبارت و جمله‌ی ویژه، انجام می‌گیرد.

مبحث دوّم - اهمیّت و حکم اذان گفتن:

اهمیّت و ارزش اذان:

۱- سیّدنا ابو سعید خُدَری -رضی الله عنه- خطاب به ابن ابی صعصعه فرمود: «إِنِّي أُرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذِّنْتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعُ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنَّ وَلَا إِنْسٍ وَلَا شَيْءٍ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [بخاری: ۶۰۹؛ مسلم: ۱۲/۲]؛ «می‌دانم که تو به گوسفند و دشت و صحرا نشینی علاقه‌مندی؛

بنابراین هرگاه نزد گوسفندان یا در دشت و صحرا بودی و اذان گفتی با صدای بلندتر اذان بگو! زیرا هر اندازه اجنه و انسانهای بیشتری صدای اذانت را بشنوند در روز قیامت، پاداش بیشتری به تو خواهد رسید. ابو سعید می گوید: من عین این کلام را از رسول خدا-صلی الله علیه و سلم- شنیدم.»

۲- از سیدنا معاویه بن ابی سفیان - رضی الله عنهما- روایت شده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «**الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» [مسلم: ۳۸۷؛ احمد: ۹۵/۴؛ ابن ماجه: ۷۲۵]؛ «مؤذنان در روز قیامت، گردن فزادترین مردمانند».

۳- از سیدنا عقبه بن عامر -رضی الله عنه- روایت شده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «**يَعْجَبُ رَبُّكَ مِنْ رَأْيِ غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةٍ جَبَلٍ يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْظَرُوا إِلَيَّ عَبْدِي هَذَا يُؤَذِّنُ وَيَقِيمُ الصَّلَاةَ يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ**» [نسائی: ۲۰/۲؛ احمد: ۹۵/۴]؛ آلبانی در سلسله الأحادیث الصحيحة (۴۱) آن را صحیح دانسته است؛ «پروردگارتان از چوپانی که بر روی تپه ای کوچک اذان می گوید و نماز می خواند، به اعجاب می آید؛ خداوند بزرگ می فرماید: به این بنده من بنگرید که خوف من در دل دارد و اذان می گوید و نماز می خواند. (آگاه باشید) که من از این بنده ام گذشتم و وی را وارد بهشت کردم».

برتری اذان گفتن بر امامت:

جمهور فقها بر آنند که با توجه به احادیث فروانی که در مورد فضل و بزرگی اذان، وجود دارد اذان گفتن از امامت نماز بهتر است؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای مؤذنان، دعای بخشش از جانب خداوند اما برای امامان، دعای هدایت کرده است و با توجه به اینکه بخشش و رضا از راهنمایی و هدایت، بزرگتر است، بنابراین فضل اذان بر امامت، بیشتر است. اما علت اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و خلفای راشدین، اذان نگفته اند این است که آنان، وظیفه ی حاکمیت و رهبری را بر عهده داشتند که از مقام والایی برخوردار است و نیازمند مشغله ی بیشتر است به نحوی که با محافظت بر وقت اذانها قابل جمع نیست.

این، دیدگاه امام شافعی، قول مختار امام احمد و دیدگاه مذهب مالکیه است و ابن تیمیّه نیز آن را اختیار کرده است [المجموع: ۷۴/۳؛ المغنی: ۴۰۲/۱؛ مواهب الجلیل: ۴۲۲/۱؛ ابن تیمیّه، الإختیارات: ۳۶].

اولین اذانی که در اسلام، سر داده شد:

اولین بار در سال اول هجری و در شهر مدینه، اذان، گفته شد؛ زیرا در حدیث صحیح سیدنا ابن عمر - رضی الله عنهما - آمده است: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَوَاتِ وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ اتَّخَذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرْنَا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ فَقَالَ عُمَرُ أَوْلَا تَبْعُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا بِلَالُ قُمْ فَنادِ بِالصَّلَاةِ» [بخاری: ۶۰۴؛ مسلم: ۳۷۷]؛ «وقتی مسلمانان به مدینه آمدند برای ادای نماز، تجمع می کردند بدون اینکه اذان گفته شود؛ روزی در میان خود به بحث پرداختند. کسی گفت: ناقوسی همچون ناقوس مسیحیان آماده کنید و در وقت نمازها آن را به صدا در بیاورید. شخصی دیگر گفت: شاخی همچون آنچه یهود به کار می گیرند بیاورید و در آن بدمید. عمر بن الخطاب فرمود: چرا شخصی را نمی فرستید که مردم را صدا بزند و فرا رسیدن وقت نماز را به آنان، اطلاع دهد؟! پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: ای بلال! برخیز و اذان سر بده».

حکم اذان گفتن:

امت اسلام، اجماع دارند بر اینکه اذان گفتن، جایز و مشروع است؛ زیرا از زمان پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تا عصر حاضر، مسلمانان - صرف نظر از اختلاف دیدگاه - به آن، عمل کرده اند. اما حکم آن، فرض کفایی است؛ اگر شخصی در محلی اذان داد، فرضیت آن از دیگران نیز ساقط می شود اما اگر بدون وجود عذر، کسی اذان نگفت همه دچار گناه می شوند.

اذان و اقامه گفتن برای نماز جماعت در مساجدی که در آن، نماز جماعت برپا می‌شود واجب است اما برای نماز تنهایی، واجب نیست. اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی یا به هر علت دیگر، بدون اذان و اقامه در مسجد یا در هر جای دیگر، نماز بخواند گنہکار نیست و نمازش صحیح است.

مبحث سوّم - چند نکته‌ی دیگر در مورد اذان گفتن:

۱- حکم اذان گفتن در سفر:

دیدگاه راجح، آن است که اذان گفتن برای نماز جماعت، فرض است. اگر گروهی از مردم در سفر بودند و خواستند نماز بخوانند لازم است که اذان و اقامه سر دهند؛ زیرا عموم ادّله به قطعیت نشان می‌دهند که پیامبر-صلی الله علیه و سلّم- در سفر و حضر و شهر و روستا هرگاه به صورت جماعت، نماز خوانده باشد به اذان و اقامه، امر کرده است. [ابن عثیمین، الشرح الممتع: ۴۱/۲].

۲- حکم اذان گفتن برای نمازهای قضا شده:

گروهی از مردم نمازشان قضا شده و می‌خواهند آن را به صورت جماعت، قضا کنند؛ آیا لازم است برای نمازشان، اذان بگویند و اقامه سر دهند؟!

من بر این باور نیستم که اذان و اقامه برای قضای نماز، واجب باشد. والله أعلم.

۳- حکم اذان و اقامه برای زنان:

هرگاه زنان، تنها باشند (یعنی مردی در میان آنان نباشد) می‌توانند اذان بگویند، اقامه بخوانند و یکی را به عنوان امام، انتخاب کنند که در وسط صف نمازشان می‌ایستد. زیرا اذان و اقامه، ذکر خداوند و عبادتی

مستقل هستند و نباید بدون دلیل محکم از آن، ممانعت شود. اما روشن است که علمای شریعت متفقند بر اینکه زن برای مردان، اذان نمی‌گوید و برایشان امامت نمی‌کند.

۴- اذان نماز فرادی (نماز تنهایی) و جماعت دوم در مسجد:

هر کس به تنهایی در جایی نماز بخواند باید بداند که در این مکان، اذان داده می‌شود یا خیر؛ اگر در این مکان، اذان گفته شود اذان آنان برای وی نیز محسوب می‌شود و نیازی نیست که وی دوباره اذان بگوید (حکم جماعت دوم نیز چنین است).

۵- اذان برای دو نمازی که جمع شده‌اند:

هرگاه شخص دو نماز را در وقت یکی از آنها جمع کرد؛ برای مثال، شخص نماز ظهر و عصر را در کوه عرفات یا مغرب و عشا را در مزدلفه، جمع نمود یا در هر سفر دیگر.. برای هر دو نماز جمع شده، یک اذان سر می‌دهد اما برای هر کدام از نمازها اقامه‌ی جداگانه می‌خواند؛ یعنی یک اذان و دو اقامه. زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در سفر حج، چنین می‌کردند.

۶- نمازهایی که گفتن اذان برای آن، مشروع است:

فقها، اجماع دارند بر اینکه برای نمازهای فرض، اذان گفته می‌شود اما برای سایر نمازها همچون جنازه، عیدین، وتر و ... خیر. زیرا همچنانکه گفته شد هدف از اذان، اعلام ورود وقت نمازها به مسلمانان است. همچنین نمازهای فرض به زمانهایی معین، متعلق هستند از این رو اذان گفتن، مختص آنهاست. نمازهای سنت به نمازهای فرض، وابسته هستند، از این رو اذان نمازهای فرض برای نمازهای سنت نیز محسوب می‌شود.

اما نماز جنازه در حقیقت، نماز نیست؛ زیرا نه قرائت دارد و نه رکوع و سجود^۴.

مبحث چهارم - شروط اذان:

۱- فرا رسیدن زمان آن:

شرط اذان این است که وقت آن فرا رسیده باشد. اذان گفتن پیش از وقت آن، صحیح نیست مگر اذان صبح که در ادامه آن شاء الله به آن پرداخته می شود. اذان گفتن در ابتدای وقت آن بهتر است از به تأخیر انداختن آن تا مردم هرچه زودتر از ورود وقت نماز فرضشان، اطلاع بیابند و خود را برای آن، آماده کنند.

گفتن اذان صبح پیش از رسیدن وقت آن:

گفتن اذان صبح پیش از طلوع فجر صادق، جایز است؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرمود: «إِنَّ بِلَالاً يُؤَذِّنُ بَلِيلٍ فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» [بخاری: ۶۱۷؛ مسلم: ۱۰۹۲]؛ «وقتی بلال، اذان می گوید هنوز بخشی از شب، باقی است؛ شما تا زمانی که ابن امّ مکتوم اذان می گوید بخورید و بنوشید».

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می فرماید: «ابن امّ مکتوم نابینا بود و تا زمانی که به وی نمی گفتند: سپیده ظاهر شد، سپیده ظاهر شد اذان نمی داد». از این رو اذان اوّل با این هدف سر داده می شد تا آنان که در خوابند بیدار شوند و کسی که مشغول نماز شب است اندکی استراحت کند یا وضویش را از نو بگیرد یا کسی که می خواست روزه بگیرد سحری بخورد.

۲- نیت اذان گفتن:

^۴ - عدم وجود قرائت در نماز جنازه، اختلافی است (مترجم).

از آنجا که اذان، عبادتی مستقل است نیت ویژه‌ی خود را نیز دارد؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» [بخاری: ۵۴؛ مسلم: ۱۹۰۷]؛ «همه‌ی اعمال در گرو نیتشان هستند». همچنین لازم است که اذان با زبان عربی باشد.

۳- ادای اذان به شیوه‌ای که الفاظ آن، دگرگون نگردد:

اذان نباید به صورتی گفته شود که الفاظ آن، دگرگون گردد؛ مانند طولانی کردن همزه‌ی تکبیرة الإحرام (مثلاً گفته شود: ۷الله أكبر)؛ زیرا اینگونه معنای عبارت، سؤالی می‌شود: آیا خداوند، بزرگ است؟ یا (الله أكبر)؛ که اکبار، صفتی است که شایسته‌ی ذات خداوند نیست. یا اینکه لفظ، مدّ داشته باشد اما آن را فراتر از میزان طبیعی آن، طولانی کند. هرگاه واژه‌ای از اذان، عوض شود اذان، باطل می‌گردد و اگر معنا عوض نشود نیز کراهت دارد.

۴- رعایت ترتیب عبارات:

مؤذن باید به شیوه‌ای اذان بگوید که ترتیب عبارات و جملات را به نحوی که در سنت آمده بدون زیاده و کم و جابه‌جایی، رعایت کند؛ هرگاه چنین کرد اذانش باطل است و باید از ابتدا اذان سر دهد.

۵- عدم فاصله میان عبارات:

مؤذن نباید میان واژگان و عبارات اذان، فاصله بیاندازد؛ یعنی باید واژگان و عبارات اذان، پشت سر هم و بدون فاصله بیان شود بدون اینکه صحبت یا فعلی را در میان آن، انجام دهد. مگر اینکه عطسه کند یا برای مدّت زمان اندکی یا چند دفعه، صرفه کند. این امر، طبق دیدگاه جمهور فقها، جایز است.

۶- تلاش مؤذن برای رسیدن صدای او به افراد بیشتر:

به این شیوه که صدایش را بلندتر کند یا از بلندگو استفاده نماید تا مقصد اذان که آگاه کردن مردم است فراهم شود. البته شرط نیست که صدایش را بلند کند مگر به اندازه‌ای که کسانی که می‌خواهند همراه وی نماز بخوانند صدایش را بشنوند.

حکم اذان گفتن با رادیو، ضبط صوت، موبایل و ...:

اذان گفتن با این اشیاء، جایز نیست؛ زیرا اذان، عبادتی مستقل است و لازم است که مسلمانان، انجام آن را عهده‌دار شوند؛ اگر کسی از آنان، اذان نداد همه گنهکارند. نه پخش اذان ضبط شده، صحیح است و نه اقتدا به نماز رادیو، تلویزیون، ضبط شده و

صفات مؤذن:

بر مؤذن، لازم است که نیتش پاک باشد و تنها برای رضای خداوند بزرگ، اذان دهد نه اینکه هدفش کسب مال و یا شهرت باشد یا برای اینکه مردم صدای خویش را تحسین کنند! همچنین اصل، آن است که نباید به خاطر اذان گفتن، پول دریافت گردد. اما اگر شخص مؤذن، درآمدی نداشته باشد و مسئولان حکومتی، حقوقی برای وی تعیین کردند جایز است آن را دریافت کند زیرا مسلمانان به صدا و اذان وی، نیازمندند.

همچنین لازم است که مؤذن، امانتدار و درستکار باشد؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ» [ابوداود: ۵۱۷؛ ترمذی: ۲۰۷؛ احمد: ۲۸۴/۲؛ آل‌بانی در الإرواء (۲۳۱/۱) آن را صحیح دانسته است]؛ «مؤذن، امانتدار و پاکدست است». زیرا از یک طرف، نماز مردم به وی، سپرده شده و از طرف دیگر در طول شبانه روز، بر روی مناره که بلندترین بنای محله بود، قرار می‌گرفت. امام ابن تیمیّه

می‌فرماید: اذان شخص فاسق، باطل است؛ زیرا مخالف با هدی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌باشد و این دیدگاه، نزد حنابله، دیدگاهی مقبول است [ابن عابدین: ۲۶۳/۱؛ مغنی المحتاج: ۱۳۸/۱؛ مواهب الجلیل: ۴۳۶/۱؛ المغنی: ۴۱۳/۱؛ الاختیارات: ۳۷]. همچنین بهتر است که مؤذن، صدایش از دیگران بلندتر و دلنشینتر باشد و به زمان اذانها و تغییرات فراوان آن در طول سال، آگاه باشد؛ تا بتواند هر اذانی را در ابتدای زمان آن سر دهد و خود و مردم را به اشتباه نیاندازد.

مبحث پنجم - شیوهی اذان گفتن:

اذان گفتن به سه شیوه از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت شده است که ما شیوهی ذیل را بر می‌گزینیم که عبارتست از پانزده جمله (چهار الله اکبر و دو بار سایر عبارات جز لا اله الا الله در پایان که یک بار گفته می‌شود). این الفاظ در حدیث سیدنا عبد الله بن زید -رضی الله عنه- ذکر شده که می‌فرماید: «لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّافُوسِ يُعْمَلُ لِيُضْرَبَ بِهِ لِلنَّاسِ لِجْمَعِ الصَّلَاةِ طَافَ بِي وَأَنَا نَائِمٌ رَجُلٌ يَحْمِلُ نَافُوسًا فِي يَدِهِ فَقُلْتُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَبِيعُ النَّافُوسَ؟ قَالَ: وَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ فَقُلْتُ: نَدْعُو بِهِ إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: أَفَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: بَلَى، قَالَ: فَقَالَ: تَقُولُ:

اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ

قَالَ: ثُمَّ اسْتَأْخَرَ عَنِّي غَيْرَ بَعِيدٍ، ثُمَّ قَالَ: وَتَقُولُ إِذَا أَقَمْتَ الصَّلَاةَ:

اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

فَلَمَّا أَصْبَحَتْ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا رَأَيْتُ فَقَالَ: إِنَّهَا لَرُؤْيَا حَقٌّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقُمْتُ مَعَ بِلَالٍ فَأَتَيْتُ عَلَيْهِ مَا رَأَيْتُ فَلْيُؤَدِّنْ بِهِ فَإِنَّهُ أَنْدَى صَوْتًا مِنْكَ، فَقُمْتُ مَعَ بِلَالٍ فَجَعَلْتُ أَلْقِيهِ عَلَيْهِ وَيُؤَدِّنْ بِهِ قَالَ: فَسَمِعَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ وَيَقُولُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِثْلَ مَا رَأَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَلِلَّهِ الْحَمْدُ « [شيخ آلبنی آن را صحیح دانسته است در: ارواء الغلیل: ۲/۲۶۴؛ تمام المنّة: ۱۴۵]؛ «وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- علی رغم میل باطنی (در روایتی چنین آمده) امر کردند که برای جمع شدن مسلمانان برای نماز، ناقوس مسیحیان زده شود پس از مدّتی عبد الله بن زید خوابی دید که در تعریف آن می‌فرماید: در خواب، مردی را دیدم که دو زنگ در دست داشت و در اطراف می‌گشت. گفتم: زنگ می‌فروشی؟ گفت: برای چه می‌خواهی؟ گفتم: به وسیله‌ی آن مردم را برای نماز، جمع می‌کنم. گفت: چرا چیز بهتری به تو یاد ندهم؟! گفتم: چرا که نه. فرمود: بگو: خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است. شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست لایق پرستش باشد جز الله، شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست لایق پرستش باشد جز الله. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خداوند است، شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خداوند است. بشتابید به سوی نماز، بشتابید به سوی نماز. بشتابید به سوی رستگاری، بشتابید به سوی رستگاری. خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است. هیچ معبودی نیست لایق پرستش باشد جز الله. و هر وقت اقامه خواندی بگو: خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است. شهادت می‌دهم که هیچ معبودی نیست لایق پرستش باشد جز الله. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خداوند است. بشتابید به سوی نماز. بشتابید به سوی رستگاری. نماز برپا شد، نماز برپا شد. خداوند بلندمرتبه است، خداوند بلندمرتبه است. هیچ معبودی نیست لایق پرستش باشد جز الله. فردای آن شب، خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- رسیدم و خوابم را برای ایشان، تعریف کردم. فرمود: ان شاء الله این خواب، صادق و حق است؛ همراه با بلال برخیز و آنچه را در خواب دیدی بر وی بازگو کن تا به وسیله‌ی

آن، اذان سر دهد و مردم را مطلع سازد؛ زیرا صدای او خوشتر و بلندتر است. از این رو همراه با بلال برخاستم و آنچه دیده بودم را به او آموختم و او اذان سر داد. وقتی عمر بن الخطاب، صدای اذان را شنید شتابان بیرون آمد در حالی که عبایش را دنبال خود می‌کشید؛ به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عرض کرد: قسم به خداوندی که تو را به حق، مبعوث کرده است من نیز عین چیزی که او دیده را در خواب دیدم. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: سپاس برای خداوند».

زیاده‌ی اذان صبح (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ):

فقها این زیاده را «تثویب» می‌نامند که عبارتست از دو بار گفتن «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» در نماز صبح و پس از حیل‌ها^۵. تثویب نزد جمهور فقها، سنت است و دلیل آنان، حدیث ابو محذوره (یا ابو مخذوره) است که در آن آمده است: «فَإِنْ كَانَ صَلَاةُ الصُّبْحِ قُلْتُ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ..» [شیخ آل‌بانی در تخریج احادیث کتاب (مشکاة المصابیح: ۶۴۵) آن را تصحیح کرده است]؛ «در نماز صبح بگو: نماز از خواب بهتر است، نماز از خواب بهتر است..» در روایتی دیگر می‌فرماید: «فِي الْأَوَّلَى مِنَ الصُّبْحِ» «در اذان اول صبح، آن را بگو».

مسلم است که تثویب تنها در اذان اول که سیدنا بلال سر می‌داد گفته می‌شد نه در اذان دوم ابن ام مکتوم که در ابتدای طلوع فجر صادق، آن را سر می‌داد و دلیل این امر، فرموده‌ی سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- است: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» پس از «حیّ علی الفلاح» گفته می‌شد [بیهقی: ۴۲۳/۱؛ طحاوی، شرح معانی الآثار: ۸۲/۱؛ امام ابن حجر در فتح الباری می‌فرماید: اسناد آن، حسن است].

بنابراین سنت است که تثویب در اذان اول صبح، گفته شود نه در اذان دوم؛ اما در عصر حاضر، ما این سنت را ترک کرده‌ایم و بدعتی را جایگزین آن نموده‌ایم؛ به صورتی که در اذن دوم، تثویب می‌شود.

^۵ - مراد از «حیل‌ها»، دو بار گفتن «حیّ علی الصلاة» و «حیّ علی الفلاح» است. این شیوه‌ی نامگذاری در زبان عربی، رایج و مرسوم است؛ برای مثال «بسم الله الرحمن الرحيم» را بِسْمَلَهُ، «الحمد لله» را حَمْدُهُ و «لا حول و لا قوة الا بالله» را حَوْقَلَهُ می‌گویند و ...

بر اساس محاسبه‌ی زمانی در صورت گفتن اذان اول باید این اذان، نیم ساعت پیش از اذان دوم سر داده شود و در آن، «الصلاة خير من النوم» ذکر گردد.

مبحث ششم - آنچه به هنگام اذان بهتر است مراعات گردد:

۱- داشتن وضو:

زیرا اذان، عبادت است و عبادت به طور کلی بهتر است که در حالت وضو، انجام بگیرد. اما اگر شخص بدون وضو، اذان گفت بر اساس دیدگاه همه فقها، فاقد اشکال است و اذانش صحیح می‌باشد و ثواب آن را دریافت می‌کند.

۲- ایستادن در هنگام اذان گفتن:

فقها هیچ اختلافی ندارند در اینکه سنت است اذان در حالت ایستاده سر داده شود مگر اینکه کسی قادر به ایستادن نباشد؛ چه به سبب عدم توانایی خود، یا دشواری محل اذان و

۳- رو به قبله ایستادن:

فقها متفقند بر اینکه رو به قبله ایستادن به هنگام اذان، سنت است [الأوسط: ۲۸/۳].

ابن زید -رضی الله عنه- می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَكَ الَّذِي رَأَاهُ يُؤَدِّنُ، اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ» [مرحوم شیخ آل‌بانی در ارواء الغلیل (۱/۲۵۰، شماره ۲۳۲) آن را تصحیح کرده است]؛ «وقتی فرشته‌ای که اذان می‌داد را دیده بود رو به قبله ایستاده بود.».

۴- قرار دادن انگشت تشهد در داخل گوش به هنگام اذان گفتن:

انجام این امر از سیدنا بلال، روایت شده است؛ چنانکه ابو جحیفه -رضی الله عنه- روایت می‌کند: بلال را دیدم اذان گفت؛ به دهانش دقت کردم که به این سو و آن سو رو می‌کرد و دو انگشتش را در گوشه‌هایش قرار داده بود [ترمذی: ۱۹۷؛ احمد: ۳۰۸/۴؛ ابن‌ماجه: ۷۱۱؛ آلبانی می‌فرماید (الإرواء: ۲۳۰): صحیح است].

۵- رو کردن به سمت راست و چپ به هنگام گفتن حیل‌ها:

روایت دیگری از ابو جحیفه است که می‌فرماید: «رَأَيْتُ بِلَالَ خَرَجَ إِلَى الْأَبْطَحِ فَأَذَّنَ فَلَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ لَوْىَ عُنُقَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَلَمْ يَسْتَدِرْ» [ابو داود: ۵۲۰؛ اصل آن را بخاری و مسلم، روایت کرده اند: بخاری: ۶۳۴؛ مسلم: ۵۰۳]؛ «بلال را دیدم که در ابطح^۶، اذان گفت وقتی به حیل‌ها رسید گردنش را به سمت راست و چپ می‌چرخاند اما بدنش را تکان نمی‌داد».

نکته: مؤذن می‌تواند تکبیرها را دوتا دوتا بگوید؛ یعنی می‌تواند دو تکبیر را با یک نفس، ادا کند نه اینکه هر تکبیر را به صورت جداگانه یا هر چهار تکبیر را پشت سرهم با یک نفس، ادا کند.

آنچه برای شخصی که اذان را پاسخ می‌گوید نیکوست:

۱- پاسخ دادن اذان با صدای آرام:

وقتی مسلمان صدای اذان را می‌شنود لازم است که با صدایی آرام آن را تکرار کند.

۲- دعا کردن برای پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پس از اتمام اذان:

^۶ - ابطح، نام مکانی است که در پایین مکه، واقع شده است.

این دعا، چنین است: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» [بخاری: ۵۷۹؛ آلبانی، صحیح الجامع: ۶۴۲۳]؛ «پروردگارا! ای صاحب این دعوت کامل و نماز برپا شده! وسیله و فضیلت موعود را به محمد، عطا کن. خداوندا! پایه و مقام والایی که وعده داده‌ای را به وی ببخش!».

۳- راضی شدن به خداوند و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و دین وی:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: هر کس اذان را بشنود و بگوید: من نیز شهادت می‌دهم که هیچ معبودی، لایق پرستش نیست جز الله که تنها و بی‌همانند و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که محمد-صلی الله علیه و سلم-، بنده و فرستاده‌ی خداوند است؛ به پروردگاری الله، برنامه بودن اسلام و رسالت محمد-صلی الله علیه و سلم- راضی شدم؛ خداوند از همه‌ی گناهان او می‌گذرد» [صحیح است؛ مسلم: ۳۸۶؛ ابو داود: ۵۲۵؛ ترمذی: ۲۱۰؛ نسائی: ۲۶/۲].

۴- دعا کردن در میان اذان و اقامه: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَادْعُوا» [شیخ آلبانی، آن را صحیح دانسته است: مشکاة المصابیح: ۶۷۱؛ صحیح ابی داود: ۵۳۴؛ ارواء الغلیل: ۲۴۴]؛ «دعا در میان اذان و اقامه، رد نمی‌شود؛ بنابراین دعا کنید».

۵- دعا کردن پس از پایان اذان:

سیدنا عبد الله بن عمرو -رضی الله عنه- روایت می‌کند: مردی به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عرض کرد: «یا رسول الله، إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ يَفْصِلُونَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قُلْ كَمَا يَقُولُونَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهُ» [شیخ آلبانی، آن را صحیح دانسته است: صحیح ابی داود: ۵۲۴]؛ «ای رسول خدا! مؤذنان از ما بهترند (پاداش بیشتری دارند). پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: آنچه آنان می‌گویند را تکرار کن؛ وقتی آن را به پایان رساندی، دعا کن تا اجابت شوی».

ترک مسجد پس از گفتن اذان و پیش از ادای نماز:

هرگاه اذان داده شد ترک مسجد جایز نیست؛ یعنی اگر در مسجدی اذان داده شد شخص مسلمان، حق ندارد مسجد را ترک کند و در جماعت، مشارکت ننماید؛ مگر آنکه عذری داشته باشد؛ مانند گرفتن دوباره‌ی وضو، غسل گرفتن برای شخصی که آن را فراموش کرده یا استفراغ، قضای حاجت و سایر حالاتی که برای انسان پیش می‌آید یا اینکه مثلاً در مسجدی دیگر، پیش‌نماز باشد.

مبحث هفتم - برخی از اشتباهات مرسوم در حین اذان و اقامه:

متأسفانه در میان مسلمانان، در حین اذان و اقامه، اشتباهات و بدعت‌هایی وجود دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

اول - برخی از اشتباهات مؤذنان:

۱- لرزاندن و طولانی کردن حروف مدّ بیش از حدّ تعیین شده برای آنها.

۲- افزودن واژه «سیدنا» به نام پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در شهادتین.

۳- تسبیحات گفتن پیش از اذان و خواندن شعر و درود پس از آن.

۴- صلوات فرستادن بر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پس از اذان.^۷

^۷ - اشتباه دانستن صلوات فرستادن بر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پس از اذان، اشتباهی است که از سوی مؤلف محترم (رحمه الله تعالی) صورت گرفته است؛ زیرا این امر، علاوه بر اینکه اشتباه نیست سنت نیز می‌باشد؛ چنانکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حدیثی که ترمذی و ابو داود، روایت کرده‌اند می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ مِنْ صَلَاةٍ صَلَاةٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَا عَشْرًا»؛ «هرگاه اذان را شنیدید هرآنچه مؤذن می‌گوید را تکرار کنید سپس بر من صلوات بفرستید؛ چه آنکه هر کس، درودی بر من بفرستد خداوند ده درود بر وی می‌فرستد». مگر آنکه مراد استاد بزرگوارمان، صلوات فرستادن با صدای بلند باشد همچنانکه در برخی

۵- فاتحه خواندن پس از اذان.

۶- عدم پایبندی به کیفیت و شیوهی شرعی اذان.

۷- ترک اذان اول صبح و تتویب در اذان دوم (تتویب: گفتن الصلاة خیر من النوم).

دوم- برخی از اشتباهات شنندگان اذان:

۱- عدم پایبندی به گفتارها و عملهایی که دربارهی اذان، بیان شد یا اهمال و بی‌توجهی به آنها و

۲- گفتن «لبیک» به محض شنیدن اذان

۳- بوسیدن ناخنهای انگشت بزرگ به هنگام شهادتین و لمس چشمها به وسیلهی آن!

۴- افزودن «والدرجة الرفیعة العالیة» به دعای وسیله پس از اذان که سند صحیحی مبنی بر وجود آن در

دعای وسیله، وجود ندارد. اما «إِنَّكَ لَا تَخْلَفُ الْمِيعَادَ» در روایت بی‌هقی آمده و از میان فقهای قدیم و جدید کسانی چون امام نووی و شیخ ابن‌باز آن را صحیح دانسته و به آن عمل کرده‌اند.

۵- قسم خوردن به اذان و حق اذان!

سوم- برخی از اشتباهات موجود به هنگام اقامه:

۱- عدم پاسخگویی از جانب شنندگان.

۲- گفتن «أَقَامَهَا اللهُ وَ أَدَامَهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که بسیاری از امامان جماعت کورد آن را

می‌گویند. این عبارت، جمله‌ای اضافی است که دلیلی قطعی بر آن، وجود ندارد. البته مناقشه‌ی محدثین در

مورد جمله‌ی «أَقَامَهَا اللهُ وَ أَدَامَهَا» است که بیشتر آنان در مورد آن نیز فرموده‌اند: ضعیف است و نمی‌تواند

مناطق کورد نشین در شب و روز جمعه این عمل، انجام می‌شود که بدعت است و دارای اشکال می‌باشد. پروردگار متعال استاد بزرگوارمان را حفظ کند و ما و ایشان را از رحمت و مغفرت بی‌کران خود، بهره‌مند سازد.

در مسأله‌ی عبادات به عنوان دلیلی قابل استناد، پذیرفته شود (یعنی در مورد «مادامت السماوات والأرض» هیچ اختلافی وجود ندارد که گفتن آن، صحیح و جایز نیست).

۳- گفتن دعای وسیله (اللهم رب هذه الدعوة التامة..) پس از اقامه:

حجت آنان، این است که مادام اقامه نیز اذان نامیده شده بنابراین جایز است که پس از آن، این دعا خوانده شود. اما این ادعا، فاقد دلیل و بدعت است.^۸

۴- گروهی مبتدع دیگر پیش از نماز، دعای دیگری می‌خوانند و می‌گویند: « اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ وُقُوفَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ »؛ « پروردگارا ایستادن ما در حضورت را نیکو گردان ». گروهی دیگر جمله‌ای را به این عبارات می‌افزایند: «یومَ العرض علیک»؛ « روزی که همه بر تو عرضه می‌شویم ». جمهور فقها، محققین و محدثین جدید و قدیم بر آنند که هیچ دعایی در میان اقامه و نماز (تکبیرة الاحرام)، وجود ندارد؛ نه دعای وسیله، نه این دعا و نه دعایی دیگر [فتاوی اللجنة الدائمة: ۸۹/۶، ۹۰].

مبحث هشتم - اقامه:

تعریف اقامه:

پیشتر گفتیم که اقامه، مطلع کردن مسلمانانی است که منتظر نماز هستند؛ این امر با الفاظی معین و به شیوه‌ای معین باید صورت بگیرد.

^۸ - پروردگار استاد ما را عفو کند و ساکن فردوسش گرداند؛ لکن بدعت نامیدن خواندن دعای وسیله پس از اقامه، محل اشکال است؛ زیرا این امر، اختلافی است و بسیاری از علمای قدیم و جدید، آن را سنت دانسته‌اند؛ از جمله امام ابن حجر هیتمی، امام خطیب شربینی، امام آلبانی و ... ؛ حجت آنان این است که مادام اقامه، اذان نامیده شده بنابراین سنتهای اذان بر اقامه نیز جاری می‌گردد. خود مؤلف گرامی در بحث استحباب تکرار الفاظ اقامه، به حدیثی استناد می‌کند که در مورد اذان است و سپس می‌فرماید: چون اقامه هم اذان است پس حکم اذان بر آن، جاری است و بنابراین تکرار الفاظ آن، مستحب است ! با توجه به این توضیحات باید گفت که اگر به اذان بودن اقامه برای استحباب یک عمل، استناد شود باید برای سایر عملها نیز به آن استناد گردد والله تعالی أعلم منا بالصواب.

شیوهی اقامه گفتن:

اقامه، یازده عبارت است:

« اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » [بخاری: ۶۰۵؛ مسلم: ۳۸۷].

این، روایت سیدنا عبدالله بن زید است که سیدنا بلال را آموزش داد و او نیز همواره در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آن را بازگو می کرد.

بهتر آن است همان شخصی که اذان می گوید اقامه نیز کند؛ زیرا در عصر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سیدنا بلال حبشی، اذان می گفت و اقامه نیز می خواند.

تکرار عبارات اقامه

آیا کسانی که اقامه را می شنوند پس از الفاظ مقیم، آن را تکرار کنند؟

بله - عین عباراتی که وی می گوید را تکرار کنند؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: « إِنْ سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ » [بخاری: ۶۱۱؛ مسلم: ۳۸۳]؛ « اگر اذان را شنیدید هر آنچه را که مؤذن می گوید تکرار کنید ». اقامه نیز اذان است و بنابراین این حدیث، آن را در بر می گیرد. اما لازم است که دانسته شود وقتی مقیم به « قد قامت الصلاة » می رسد باید عین آن را تکرار کند؛ یعنی همچنانکه مقیم می گوید: « قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة »، شنونده نیز باید همانند آن را تکرار کند نه اینکه بدون

هر گونه دلیلی بگوید: « اقامها الله و ادامها »؛ زیرا همچنانکه مرحوم شیخ آلبنی فرموده است: حدیث آن، ضعیف است و عبادت با آن، ثابت نمی شود [ارواء الغلیل: ۲۴۱].

چه هنگام اقامه، خوانده می شود؟

اصل، آن است که مؤذن زمانی اقامه بگوید که امام برای امامت نماز، وارد مسجد گردد. سیدنا جابر بن ثمره -رضی الله عنه- می فرماید: « ثُمَّ لَا يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ حِينَ يَرَاهُ » [مسلم: ۶۰۶؛ ابو داود: ۵۳۷؛ ترمذی: ۲۰۲؛ احمد: ۹۱/۵]؛ « سپس اقامه نمی خواند تا زمانی که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تشریف می آورد؛ هرگاه می دید ایشان آمده اند اقامه می گفت ».

چه زمانی مردم برای اقامه ی نماز برخیزند؟

اگر امام، حضور نداشته باشد بهتر آن است که منتظر وی بمانند، هرگاه وی حضور یافت اقامه بخوانند. وقتی امام در مکان نماز خویش حضور یافت و مقیم شروع به اقامه کرد بهتر آن است که مردم نیز برای ادای نماز برخیزند و خود را مهیا کنند.

فصل چہارم:

شروط نماز

نماز به عنوان یکی از مهمترین عبادات، دارای شروط خاصی است که در این فصل، هرکدام از این شروط، مورد بررسی، قرار می‌گیرد؛ نکته‌ی قابل توجه آنکه با توجه به اینکه هر کدام از شروط نماز، ذیل عنوان مستقلی، قرار می‌گیرد این فصل به مباحث جداگانه (اول، دوم و ...) تقسیم نمی‌شود:

شرط اول و دوم - عدم جنابت و داشتن وضو:

طهارت بدن از جنابت و همچنین داشتن وضو از جمله شروط نماز هستند که عدم رعایت آنها بدون وجود عذر، نماز را باطل می‌کند.

علت اشتراط این دو امر برای نماز آن است که خداوند می‌فرماید: « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ** » [المائدة/۶]؛ « ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه قصد نماز کردید ابتدا صورت و دستانتان را تا آرنج بشوید سپس سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا قوزک بشوید ».

همچنین می‌فرماید: « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا** » [النساء/۴۳]؛ « ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می‌گویید. همچنین در وقتی که جنب هستید (نیز به نماز نزدیک نشوید) تا اینکه غسل می‌گیرید مگر آنکه مسافر باشید ».

همچنین در احادیث آمده است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: « **لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَخَذَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ** » [بخاری: ۱۳۵؛ مسلم: ۲۲۵]؛ « خداوند نماز کسی از شما که دچار حدث شده را نمی‌پذیرد تا زمانی که دوباره وضو بگیرد ». دلیل دیگر، حدیث مرفوع ابن عمر -رضی الله عنهما- است که می‌فرماید: « **لَا تُقْبَلُ الصَّلَاةُ بِغَيْرِ طُهُورٍ** » [مسلم: ۲۲۴؛ ترمذی: ۱؛ ابن ماجه: ۲۷۲]؛ « نماز بدون وضو، قبول نمی‌شود ».

این دلایل به تصریح، طهارت را شرط نماز قرار می‌دهد مگر برای شخصی که عذر داشته باشد؛ مانند کسانی که دچار چکمیزک شده‌اند یا آنکه پیوسته از بدنشان باد، خارج می‌شود؛ همچنین است زنانی که خون بدنشان همواره جاری است. اینان نمازشان را می‌خوانند اگرچه ظاهراً به سبب آنچه برایشان پیش آمده وضویشان باطل شده است. همچنین کسی که نه به آب، دسترسی دارد تا وضو بگیرد و نه به به صعيد تا با آن تیمم کند (فاقد الطهورین)، در همان حالتی که هست نمازش را بخواند؛ مانند زندانیانی که هیچ‌گونه دسترسی به آب و خاک نداشته باشند.

شرط سوّم، چهارم و پنجم - طهارت بدن، پوشاک و مکان:

شرط است که بدن از هر چیزی که شریعت آن را نجس می‌داند پاک باشد؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلّم- امر کردند که آلت تناسلی از مذي، شسته شود: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ» [بخاری: ۲۶۹؛ مسلم: ۳۰۳؛ نسائی: ۱۵۲؛ احمد: ۱۲۵/۱]؛ «آلتش را بشوید و وضو بگیرید». بنابراین نباید هیچ‌گونه نجاستی روی بدن باشد. همچنین پوشاک نیز باید پاکیزه باشد یا آنکه اگر نجاستی روی آن قرار بگیرد پاکیزه شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَيَبَايَكَ فَطَهَّرُ» [المدثر/۴]؛ «لباسهایت را پاکیزه کن».

همچنین وقتی جبرئیل امین -علیه السلام- به پیامبر -صلی الله علیه و سلّم- خبر داد که کفشهایش نجس شده است پیامبر -صلی الله علیه و سلّم- هر دو کفشش را در آورد [آلبانی، ارواء الغلیل: ۲۸۴]. این نیز نشان می‌دهد که نباید چیزی که با آن، نماز خوانده می‌شود نجس باشد بلکه بر شخص، لازم است هرگاه به آن آگاه شد - حتی اگر در نماز باشد - بدون درنگ آن را کنار بگذارد.

شرط دیگر، پاکیزگی مکان -یعنی جایی که شخص در آن، نماز می‌گزارد- می‌باشد؛ علت به شرط گرفته شدن این امر، فرموده‌ی خداوند متعال است: «وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» [البقرة/۱۲۵]؛ «به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که هر دو با هم خانه‌ی من (کعبه) را برای کسانی که حضور می‌یابند تا طواف کنند و آنجا بمانند و خلوت می‌کنند و رکوع و سجود می‌نمایند پاکیزه کنید».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نیز به اصحاب، امر کرد که محل ادرار شخص اعرابی ای که در مسجد ادرار کرد را پاکیزه کنند؛ سیدنا انس -رضی الله عنه- روایت می‌کند: « أَنْ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعُوهُ، لَا تُزْرِمُوهُ. قَالَ: فَلَمَّا فَرَغَ دَعَا بَدَلُو مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ » [بخاری: ۶۰۲۵؛ مسلم: ۲۸۴]؛ « شخصی اعرابی، وارد مسجد شد و شروع به ادرار کردن نمود. گروهی از مردم بر وی، یورش بردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم - فرمود: رهاش کنید و باعث قطع ادرار وی نشوید! هنگامی که فارغ شد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - دستور داد سطل آبی بیاورند و آن را بر جایی که شخص، ادرار کرده بود ریخت.»

وجود نجاست بر روی بدن و پوشاک و یا مکان نماز بدون وجود عذر برای زایل کردن آن، سبب بطلان نماز می‌شود. اما اگر کسی نجاست بر بدنش وجود داشت و با آن نماز خواند و پس از اتمام نماز به آن، اطلاع یافت نمازش صحیح است و قضای آن، لازم نیست؛ زیرا سیدنا ابو سعید خدری -رضی الله عنه- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با کفشهایش نماز خواند و اصحاب نیز پشت سر ایشان با کفشهایشان نماز را شروع کردند. در اثنای نماز، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نعلهایش را درآورد؛ اصحاب نیز چنین کردند. وقتی در پایان نماز سلام داد فرمود: چرا کفشهایتان را درآوردید؟ عرض کردند: دیدیم شما کفشهایتان را درآوردی و ما نیز چنین کردیم. فرمود: جبرئیل آمد و به من خبر داد که کفشهایتان نجس شده است. این حدیث، دلیل است بر اینکه نماز کسی که (بر بدنش نجاست بوده و) به آن اطلاع نداشته صحیح است؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نمازش را از ابتدا نخواند بلکه از هنگامی که به نجاست، اطلاع یافت نیز نمازش را ادامه داد تا اینکه آن را به انتها رساند [آلبانی، ارواء الغلیل: ۲۸۴].

مکانهایی که نباید در آن نماز خواند:

۱- خوابگاه شتران:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: « لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبْلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ » [ابو داود: ۴۹۳؛ ابن ماجه: ۷۶۹؛ احمد: ۵۵/۵؛ صحيح فقه السنة: ۲۹۵/۱]؛ « در خوابگاه شتران نماز نخوانید زیرا محل شیاطین است».

۲- قبرستان:

سیدنا ابو مرثد -رضی الله عنه- می فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: « لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا » [مسلم: ۹۷۲]؛ « بر روی قبرها منشینید و در کنار آن، نماز نخوانید».

بانو عایشه -رضی الله عنها- روایت می کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: « لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ » [بخاری: ۴۳۵؛ مسلم: ۵۲۹]؛ « لعنت خداوند بر یهودیان و مسیحیان باد ! چه آنکه قبر پیامبرانشان را به محل عبادت، تبدیل کردند». در این مسأله، هیچ تفاوتی میان قبرستان مسلمانان و کفار وجود ندارد و نهی از نماز، هر دو را شامل می شود.

نهی از نماز در قبرستان به منزله ی نهی از نماز جنازه نیست که در آنجا بر میت، خوانده شود؛ چه میت، دفن شده باشد و چه هنوز در تابوت باشد و

۳- حمام:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: « الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ » [ابن ماجه: ۷۴۵؛ احمد: ۱۲۱۰۴؛ آلبانی، ارواء الغلیل: ۳۲۰/۱]؛ « همه جای زمین، محل نماز و سجده است جز گورستان و حمام».

شرط ششم - پوشاندن عورت به اندازه ی توان:

جمهور فقها متفق هستند بر اینکه پوشاندن عورت برای هر انسان توانمندی، شرط صحت نماز است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» [النساء/۳۱]؛ «ای فرزندان آدم! در هر مسجدی زیبایی و آراستگی بر شما نمایان باشد». گروهی از مفسرین می‌فرمایند معنای این آیه آن است که ای مسلمانان وقتی می‌خواهید نماز بخوانید خود را بپوشانید؛ زیرا در عصر جاهلیت پیش از اسلام، عربها به صورت برهنه در اطراف کعبه، طواف می‌کردند و این آیه چنانکه در صحیح مسلم آمده برای منع از این عادت ناپسند، نازل گردید.

همچنین سیدنا سلمه بن اکوع می‌فرماید: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَكُونُ فِي الصَّيْدِ، أَفِيصَلِّي أَحَدَنَا فِي الْقَمِيصِ الْوَاحِدِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَيَزُرُّهُ وَلَوْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا أَنْ يَخْلُهُ بِشَوْكَةٍ» [آلبانی در بررسی احادیث مشکاء المصابیح (۷۶۰) آن را حسن دانسته است]؛ «به پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- عرض کردم: ما گاهی اوقات در شکار هستیم؛ آیا جایز است در یک لباس نماز بخوانیم؟ فرمود: بله! مادام که به لباس دیگری دسترسی نداشته نباشد. قسمتهای باز لباس را ببندد اگرچه با خار هم باشد».

در حدیثی دیگر آمده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ» [ابوداود: ۶۴۱؛ ترمذی: ۳۷۷؛ آلبانی در الإرواء (۲۱۵/۱) آن را حسن دانسته است]؛ «نماز زن بالغ بدون پوشش سر، صحیح نیست».

ابن عبد البر و ابن تیمیّه، اجماع علما را نقل کرده‌اند بر اینکه اگر کسی در صورت امکان پوشیدگی، برهنه نماز بخواند نمازش، مورد قبول واقع نمی‌شود. هرچند برخی از مالکیّه و شوکانی، پوشاندن عورت را شرط صحّت نماز نمی‌دانند [مجموع الفتاوی: ۱۱۷/۲۲؛ فتح الباری: ۵۵۵/۱؛ بدایه المجتهد: ۱۵۶/۱؛ السیل الجرار: ۱۵۸/۱].

پوشاندن عورت در نماز که در حقیقت، ایستادن و قیام است در مقابل خداوند کردگار و قادر و عزیز، رفتار و منشی ادبی و پسندیده‌ی عبادی است که با روح و بزرگی نماز کاملاً همخوانی دارد [البدائع: ۱۱۶/۱؛ الدسوقي: ۲۱۱/۱؛ مغنی المحتاج: ۱۸۴/۱؛ کشاف القناع: ۲۶۳/۱].

اعضایی که عورت هستند و پوشاندن آن در نماز، واجب است:

پهنای شانه‌ی مرد، لازم است که در نماز، پوشیده باشد؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از برهنه بودن آن، نهی فرموده است: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ» [بخاری: ۳۵۹؛ مسلم: ۵۱۶]؛ «هیچ کدام از شما با یک لباس، نماز نخواند که روی شانه‌اش چیزی نباشد». اما در خارج از نماز، مرد می‌تواند نزد مردان دیگر (و همچنین محارمش)، شانه‌هایش را برهنه کند. همچنین زن که در نماز باید سرش را بپوشاند می‌تواند در خارج از نماز نزد محارم خویش، پوشش سر را بردارد.

خلاف این مسأله، دست و پاهاست که طبق دیدگاه راجح، زن حق ندارد آنها را برای مرد بیگانه نمایان کند اما طبق دیدگاه جمهور، پوشاندن آن در نماز، فرض نیست.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اجازه نداده‌اند که برهنه، طواف کعبه شود: «لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ غُرْيَانٌ» [بخاری: ۱۵۴۳]؛ «بعد از امسال، هیچ مشرکی نباید حج بگذارد و هیچ مسلمانی حق ندارد برهنه حج کند». به طریق اولی، نماز در حالت برهنگی، جایز نیست.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درباره‌ی نماز گزاردن با یک لباس فرمود: «فَإِنْ كَانَ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ، وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّزِرْ بِهِ» [بخاری: ۳۶۱؛ مسلم: ۳۰۱۰]؛ «اگر گشاد و بزرگ بود بدنت را با آن بپوشان و اگر کوچک و تنگ بود آن را به دور پایین تنه‌ات بپیچان».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حدیثی، عورت نماز را مشخص کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ عَوْرَةٌ» [ابو داود: ۶۴۱؛ ترمذی: ۳۷۷؛ آل‌بانی در ارواء الغلیل آن را حسن دانسته است: ۲۱۵/۱]؛ «میان ناف و زانو، عورت است».

بنابر آنچه گذشت (و با جمع میان احادیث مذکور) باید گفت: بر مردان لازم است که در هنگام نماز از شانه تا پایین زانویشان را بپوشانند مگر آنکه لباسشان کوتاه باشد که در این صورت، پوشاندن ناف تا زانو، ضروری است.

ویژگیهای پوشش مورد استفاده در نماز:

لازم است پوششی که شخص با آن نماز می‌گزارد نازک نباشد؛ مراد از نازک، آن است که رنگ پوست (سفیدی، گندمگونی و...) در زیر آن، نمایان نباشد.

همچنین لازم است که در صورت ضخامت، تنگ نیز نباشد به نحوی که شکل بدن یا برخی از اعضا در زیر آن، نمایان گردد؛ مانند لباس خواب یا لباس ورزشی تنگ که سبب نمایان شدن عورت می‌گردد. به علاوه به شرط گرفته می‌شود که پارچه‌ی پوشش مورد استفاده در نماز، نرم نباشد مانند حریر و ململ تا به بدن نچسبد.

نماز با پوششی که این شروط در آن، مراعات نشده باشد صحیح اما مکروه است.

اعضایی که پوشاندن آن بر زنان لازم است:

۱- اگر زن در حضور مردان نامحرم نماز گزارد طبق دیدگاه جمهور فقهای شریعت باید تمام بدنش جز دست و صورتش را بپوشاند.

۲- اگر زن در حضور مردان نامحرم نماز خواند و عورتش (جز صورت و دست) را نپوشانده بود یا یکی از اعضایش که پوشاندن آن، واجب است نمایان گردد طبق دیدگاه فقها، نمازش صحیح است اما گنهکار می‌شود؛ زیرا دلیل محکمی بر بطلان نماز وجود ندارد.

۳- اگر خانمی تنها بود و شروع به نماز کرد یا در حضور شوهر و محارمش نماز خواند و گره روسری‌اش باز یا شُل شد و موی سرش نمایان گردید لازم است که بلافاصله آن را بپوشاند؛ اگر چنین نکرد و نمازش را در همین حالت به اتمام رساند نمازش باطل است و باید آن را قضا کند. زیرا پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید: « لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ » [ابوداود: ۶۴۱؛ ترمذی: ۳۷۷؛ آلبنی در الإرواء (۲۱۵/۱) آن را حسن دانسته است]؛ « نماز زن بالغ بدون پوشش سر، صحیح نیست ».

حکم پوشاندن پای زن در نماز:

امام شافعی می‌فرماید: همه‌ی اعضای زن در نماز، عورت است به جز دست، صورت و پشت پایش [الأم: ۷۷/۱].

بهترین پوشش برای نماز زنان:

زنی که به سن حیض و بلوغ رسیده بهتر آن است که با دو یا سه تکه لباس، نماز بخواند: روسری بزرگی که میان شانه‌هایش را بپوشاند، پیراهنی بلند که از شانه‌ها تا پاهایش را فرا بگیرد و یا دامنی بلند که از پایین سینه تا مچ پایش را بپوشاند به شرطی که روسری‌اش تا روی دامنش را پوشش دهد (بلند باشد و مثلاً تا نافش را در برگیرد)؛ مانند لباس نمازی که اکنون در میان زنان مسلمان، پوشیدن آن مرسوم شده و آسان و در دسترس است که عبارتست از روسری‌ای بلند تا کمر و دامنی از بالای کمر تا روی پا.

امام شافعی می‌فرمود: فقها اجماع دارند بر اینکه زن باید در نماز، حداقل روسری و عبا بپوشد و اگر لباس بیشتری بپوشد بهتر است.

هرکس در نماز، عورتش نمایان گردد نمازش باطل می‌شود؛ جمهور فقها بر آنند که هر کس بدون اطلاع و ناگهان، عورتش در نماز، نمایان شود اگر بلافاصله آن را نپوشاند نمازش باطل می‌شود.

برهنه نماز گزاردن در شرایط اضطراری:

جمهور فقها بر آنند که هر کس به پوشاک، دسترسی نداشته باشد تا با آن، نماز بخواند نماز از وی، ساقط نمی‌گردد؛ اما اختلاف وجود دارد در اینکه نمازش را ایستاده بخواند یا نشسته. اما هر دو گروه متفقند که بهتر است به جای رکوع و سجود با سر، اشاره کند؛ زیرا این گونه پوشیده‌تر است و این بیشتر با روح عبادت، سازگاری دارد و اگر بعدتر پوشاک یافت نمازش را قضا یا اعاده نمی‌کند؛ این دیدگاه، پسندیده‌تر است؛ والله أعلم.

خودآرایی و پیراستگی برای نماز:

نماز خواندن با یک تکه لباس، جایز است اما بهتر آن است که شخص مسلمان در صورت توانایی، بیشتر از یک لباس بپوشد. سنت است که نمازگزار، لباس زیبا بپوشد و خود را بیاراید؛ به ویژه اگر به مسجد و جمعه و جماعت برود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «**خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**» [النساء/۳۱]؛ «در هر مسجدی زیبایی و آراستگی بر شما نمایان باشد».

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَلْبِسْ تَوْبِيهَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ مَنْ تُزَيِّنُ لَهُ» [بيهقي: ۲۳۶/۲؛ المجموع: ۵۴/۲]؛ «هرکس از شما نماز خواند هر دو تکه لباسش را بپوشد؛ زیرا خداوند، شایسته‌تر است که فرد خود را برای وی بیاراید».

حکم نماز با پوشاک غصبی یا در زمین غصبی:

فقها در حکم این مسأله و مسائل مشابه آن بر دو دیدگاه هستند:

۱- جایز نیست؛ این، دیدگاه امام احمد و ابن حزم است و ابن تیمیّه نیز آن را پسندیده است [الإنصاف: ۱/۱۹۴؛ المحلی: ۳۳/۴؛ مجموع الفتاوی: ۸۹/۲۱]. حجّت آنان، این است که پوشاک، بخشی از عمل نماز است و از آن، جدا نمی‌شود؛ از این رو شرط است که بدن را بپوشاند و حلال باشد. پوشاک همچون ظرف تلاپی نیست که شخص با آن، وضو گرفته و نماز خوانده باشد؛ زیرا ظرف، بر خلاف لباس، بخشی از نماز به حساب نمی‌آید.

۲- نماز، جایز و مقبول است؛ اگرچه شخص به سبب انجام عمل ناروا، گنهکار است. خود عمل غصب است که گناه و حرام می‌باشد نه نماز خواندن با لباس غصبی یا بر زمین غصبی.

نماز خواندن با دمپایی و کفش:

جایز است؛ یک بار پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با کفش برای یارانش امامت می‌کرد، جبرئیل -علیه السلام- به او خبر داد که کفشهایش نجس شده است؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- هر دو کفشش را در آورد [آلبانی، ارواء الغلیل: ۲۸۴].

نماز خواندن با کفش، یکی از تمایزات مسلمانان و یهودیان است: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نِعَالِهِمْ وَلَا خِفَافِهِمْ» [شیخ آلبانی در (أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۵۴) آن را صحیح دانسته است]؛ «بر خلاف یهودیان عمل کنید؛ آنان با کفش و خُفهایشان نماز نمی‌خوانند».

شرط هفتم - رو به قبله ایستادن:

طبق اجماع فقها، این نیز شرط نماز است؛ هرچند همچنانکه شیخ آلبانی فرموده است این امر، قطعی است؛ زیرا به اندازه‌ای حدیث در مورد آن، روایت شده که مجالی برای تحقیق در مورد سندهای آن، باقی نگذاشته است. اما با این وجود بهتر آن است که برخی از این ادله را ذکر کنیم:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» [بقره/۱۴۴]؛ «می‌بینیم که به آسمان چشم دوخته‌ای (و منتظری که به تو فرمان دهیم به کعبه رو کنی). روی تو را به سوی قبله‌ای می‌کنیم که به آن راضی و مایل هستی؛ پس به سوی مسجد الحرام رو کن که همان کعبه‌ی خداوند متعال است».

۲- سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌فرماید: «بَيْنَمَا النَّاسُ بِقُبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ جَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنٌ وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ فَاسْتَقْبَلُوهَا وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ» [بخاری: ۴۴۹۱؛ مسلم: ۵۲۶؛ نسائی: ۶۱/۲]؛ «مردم در

مسجد قبا، در حال ادای نماز صبح بودند که شخصی آمد و به آنان گفت: امشب بر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وحی، نازل شد و به وی امر گردید که از این به بعد رو به کعبه، نماز بخوانید. در این هنگام مردم رو به شام ایستاده بودند که در حین نمازشان به سمت کعبه، چرخیدند».

۳- حدیث شخصی که نمازش را به درستی نمی‌خواند و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به او فرمود: نماز نخواندی! که به حدیث المسیء صلاته، مشهور است [شیخ آل‌بانی در الارواء (۲۸۹) آن را صحیح دانسته است]. در بخشی از این حدیث، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- خطاب به وی فرمود: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ» [بخاری: ۳۱/۱۱ و ۴۶۷؛ مسلم: ۱۰/۲]؛ «وقتی برای نماز به پا خواستی به خوبی وضو بگیر سپس به سوی قبله، رو کن و تکبیرة الاحرام بگو».

خواندن نماز سنت بر روی مرکب (ماشین، حیوان سواری و ..):

اگر شخص، سوار بر مرکب بود و خواست نماز سنت بخواند رو به قبله ایستادن بر وی واجب نیست؛ یعنی اگر رویش به سمت قبله نباشد نیز اشکالی ندارد؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وقتی در سفر بود در بسیاری از اوقات، نمازهای سنت و وتر را در حالی می‌خواند که سوار بر مرکبش بود؛ سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّيُ عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ» [بخاری: ۴۶۰/۲؛ مسلم: ۱۵۰/۲؛ ابو داود: ۱۹۰/۱؛ نسائی: ۸۵/۱؛ بیهقی: ۴۹۱/۲]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز سنت (مراد، تهجد است) [آل‌بانی، اصل صفة صلاة النبي: ۶۰/۱] را سوار بر مرکبش می‌خواند و فرقی نمی‌گذاشت که رویش به کدام سمت بود؛ البته نماز فرض را بر آن نمی‌گزارد».

در روایت دیگر می‌فرماید: «كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ فِي السَّفَرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ» [بخاری: ۴۵۹/۲؛ ترمذی: ۱۸۳/۲؛ احمد: ۶۶/۲]؛ «پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- بر روی مرکبش نماز می‌خواند رویش به هر سمتی که بود».

ابن بطّال اندلسی شارح صحیح بخاری می‌فرماید [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي: ١/٦٦]: فقها اجماع دارند بر اینکه هیچ کس حق ندارد در حال سواره، نماز فرض بخواند مگر اینکه در بحبوحه‌ی جهاد باشد که در این صورت می‌تواند نماز فرض را در حالت سواره ادا کند.

خواندن همه‌ی نمازهای سنت در حالت سواره، جایز است؛ والله أعلم

انواع استقبال قبله

استقبال قبله (رو به قبله ایستادن) به نسبت شخص نمازگزار، دو نوع است:

۱- کسی که کعبه را می‌بیند:

بر وی، لازم است که کاملاً رویش به سمت کعبه باشد؛ اگر در داخل حرم کعبه باشد جایز است به هر سمتی رو کند.

۲- کسی که کعبه را نمی‌بیند:

بر وی، فرض است رو به جانب و سویی بایستد که معتقد است قبله آنجاست؛ بنابراین همین که رویش به این سمت باشد کافی است.

مردمان هر منطقه، سمت قبله‌ی مکان خویش را تعیین کرده‌اند؛ در جنوب کوردستان گفته می‌شود مشرق را در سمت چپ قرار ده و به جنوب رو کن! کسانی هم که در مسجد، حضور می‌یابند با توجّه به محراب مسجد بدون هرگونه دشواری‌ای سمت قبله را می‌یابند. در عصر جدید نیز به وسیله‌ی قبله‌نما، سمت قبله به آسانی تشخیص داده می‌شود. از قبله‌نما آسانتر نیز اینترنت است که به وسیله‌ی آن می‌توان قبله را یافت که بسیار دقیق و مطمئن است و هیچ گونه خطا و بی‌دقتی در آن، وجود ندارد.

حالاتی که بدون استقبال (رو کردن به) قبله، نماز خوانده می‌شود:

چنانکه گفته شد رو کردن به قبله، یکی از شروط نماز است اما عدم رعایت این شرط در برخی حالات، جایز است؛ از جمله:

۱- زمانی که شخص قادر به رو به قبله ایستادن نیست:

مانند بیماری که نه خود می‌تواند به سمت قبله بایستد و نه کسی نزد اوست که وی را جهت این کار، یاری دهد. یا شخصی که زندانی است و دست و پایش بسته شده؛ اینان دارای عذر هستند و می‌توانند بدون رو کردن به قبله، نماز بخوانند. خداوند می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» [البقره/۲۸۶]؛ «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند».

۲- شخصی که نداند قبله در چه سمتی است:

چنین شخصی می‌تواند به سویی که گمان بیشتری به قبله بودن آن دارد نمازش را بگذارد؛ اگر در اثنای نمازش احساس کرد که قبله در سمت دیگری است به آن سمت بچرخد؛ زیرا وقتی به صحابه‌ی کرام، اطلاع داده شد که سمت قبله، از شام به کعبه تغییر یافته است در حالی که نماز می‌خواندند سریع در اثنای نمازشان به سمت کعبه چرخیدند: «فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ» [بخاری: ۴۴۹۱؛ مسلم: ۵۲۶؛ نسائی: ۶۱/۲]. اگر پس از نمازش دانست که به اشتباه به سمت دیگری نماز خوانده نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره آن را بخواند؛ زیرا سیدنا عامر بن ربیعہ -رضی الله عنه- می‌فرماید: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ فَلَمْ نَدْرِ أَيْنَ الْقِبْلَةَ وَصَلَّى كُلُّ رَجُلٍ عَلَى خِيَالِهِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا ذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَزَلَ: فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقره/ ۱۱۵) [ترمذی: ۳۴۵؛ شیخ آل‌بانی در ارواء الغلیل (۳۲۳/۱) آن را حسن دانسته است]؛ «شبی تاریک در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بودیم؛ نمی‌دانستیم قبله در چه سمتی است. از این رو هر کدام از ما طبق تشخیص خود، نمازش را خواند. روز بعد، این جریان را برای پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تعریف کردیم. پس از آن، این آیه نازل شد: به هر سو، رو کنید روی خداوند آنجاست».

۳- در حالت ترس:

کسی که از روی ترس، جرأت نکند رو به قبله بایستد می‌تواند به سمت دیگری رو کند؛ چه این ترس به خاطر دشمن باشد یا حیوان درنده‌ای که در مقابلش ایستاده یا هر دلیل دیگری. خداوند می‌فرماید: «**حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ * فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا**» [البقرة / ۲۳۸ و ۲۳۹]؛ «بر نمازهایتان و بر نماز میانه، محافظت کنید و فروتنانه برای نماز به پا خیزید. اگر خوفی داشتید در حالت سواره و پیاده نماز بخوانید».

همچنین در حدیث سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- آمده است که فرمود: «**إِذَا اخْتَلَطُوا فَإِنَّمَا هُوَ التَّكْبِيرُ وَالْإِشَارَةُ بِالرَّأْسِ**» [مرحوم شیخ آل‌بانی، آن را صحیح دانسته است در: أصل صفة صلاة النبي: ۷۶]؛ «اگر جنگجویان در حال جنگ، گلاویز شدند تنها تکبیر گفتن و اشاره کردن است». و باز از وی، روایت شده: «**فَإِذَا كَانَ خَوْفٌ أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ صَلُّوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ أَوْ رُكْبَانًا مُسْتَقْبِلِي الْقِبْلَةِ أَوْ غَيْرَ مُسْتَقْبِلِيهَا**» [بخاری: ۴۵۳۵؛ مالک: ۳۹۶]؛ «اگر ترس از این حد، بیشتر باشد نمازشان را در حالت پیاده و سواره می‌خوانند؛ چه رو به قبله باشد و چه رو به سمتی دیگر».

۴- وقتی مسافر، سوار بر مرکب باشد و نماز سنت بخواند:

همچنانکه پیشتر اشاره شد مسافر می‌تواند نماز سنتش را در حالت سواره، ادا کند؛ فرقی ندارد مرکب او، الاغ و استر باشد یا ماشین، قطار، هواپیما و کشتی. رو به قبله ایستادن در این حالت، شرط صحت نماز نیست.

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- شبی در سفر بود و سوار بر مرکبش شروع به نماز سنت کرد بدون اینکه اهمیتی به جهت آن بدهد؛ سپس درباره‌ی نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: «**يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَيُتَرِّعُ عَلَيْهَا غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ**» [بخاری: ۱۰۹۸؛ مسلم: ۷۰۰]؛

« پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز سنت (مراد، تهجد است) را سوار بر مرکبش می‌خواند و فرقی نمی‌گذاشت که رویش به کدام سمت بود؛ البته نماز فرض را بر آن نمی‌گزارد».

نماز راننده:

کسی که راننده است و فرصت پیاده شدن برای ادای نماز ندارد می‌تواند در حالت رانندگی نمازش را بخواند. وی طبیعتاً نمی‌تواند رو به قبله کند سپس در مسیر خود قرار بگیرد؛ لذا بدون اینکه به سمت قبله رو کند نمازش را آغاز می‌نماید و نیازی هم به قضا ندارد.

همچنین شخصی که در کنار راننده است یا اینکه با ماشین، قطار و سایر وسائل نقلیه، سفر می‌کند و نمی‌تواند پیاده شود می‌تواند در همان جایی که نشسته نمازش را بخواند. در این حالات نه رو به قبله ایستادن شرط است نه قیام، رکوع و سجود؛ زیرا مجال این امر، وجود ندارد. این بحث ان شاء الله در ادامه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شرط هشتم - نیت آوردن^۹:

نیت که برخی از کوردها آن را نوت می‌گویند عبارتست از قصد و اراده‌ی خداپرستی به امید دریافت پاداش از جانب خداوند متعال.

نماز، بدون نیت کسب رضای خداوند، جایز نیست. لزوم نیت در هیچ لحظه‌ای از اهل نماز، ساقط نمی‌گردد مگر در حین از دست دادن عقل. این نیز بدین سبب است که هیچ فرضی بر شخص، باقی نمی‌ماند. علما اجماع دارند بر اینکه نیت کسب رضای خداوند، یکی از شروط نماز است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **« وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ »** [البینة/۵]؛ « به آنان، امر شده بود که تنها خداوند را

^۹ - ضرورت آوردن نیت برای نماز، محل اتفاق است اما فقها در مورد شرط یا رکن بودن آن، اختلاف دارند؛ گروهی آن را شرط نماز می‌دانند و گروهی دیگر آن را جزو ارکان به حساب آورده‌اند (مترجم).

صادقانه و درستکارانه بپرستند». پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نیز می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» [بخاری: ۵۴؛ مسلم: ۱۹۰۷]؛ «همه‌ی اعمال در گرو نیتشان هستند».

تعریف نیت:

نیت، واژه‌ای عربی است؛ تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه در ذیل، بیان می‌شود:

- از نظر لغوی: از فعل «نوی الشیءَ ینویه»، مشتق شده که همچنانکه ابن‌منظور می‌فرماید: عبارتست از «الاعتزام والتوجه والنهوض نحو الشیء» [ابن‌منظور، لسان العرب: ماده قصد] که همگی به معنای قصد و اراده و هدف می‌باشد. جمع نیت، نیات است.

- از نظر اصطلاحی: با توجه به اینکه معنای نیت، همان قصد است دانشمندی چون امام نووی، تعریف اصطلاحی نیت را عین تعریف لغوی آن، قرار داده است [المجموع: ۱/۳۶۷].

قرافی یکی از فقهای مالکیّه می‌فرماید: نیت، قصدی است که شخص در دل دارد و می‌خواهد آن را عملی کند [الذخیره: ۱/۱۳۴].

چند مسأله‌ی مورد اتفاق درباره‌ی نیت:

- ۱- محلّ نیت عبادات، قلب است نه زبان؛ چه در نماز و چه در سایر عبادات.
- ۲- اگر با زبان، نیتی را ذکر کرد که خلاف نیت قلبی اوست نیت قلبی، معتبر است نه آنچه با زبان بیان کرده. برای مثال: شخص با زبان، نیت بیاورد که چهار رکعت نماز ظهر بخواند اما هدف وی، نماز عصر باشد در اینجا مقصد قلبی وی که نماز عصر است برای او محاسبه می‌گردد نه آنچه بر زبان آورده است.

۳- اگر با زبان، نیت عبادتی را آورد اما در دل، هیچ قصد و نیتی نداشته باشد نیت قلبی وی مهم است و پاداش عبادت برای وی، نوشته نمی‌شود؛ برای مثال: با زبان می‌گوید روزه می‌گیرم اما قصد روزهی فردا را ندارد. این نیت، برای روزه قرار داده نشده و اعتباری ندارد.

۴- نیت آوردن با لفظ (زبان)، بدعت است و هیچ دلیلی بر مشروعیت آن، وجود ندارد.

هرکس با زبان، نیت بیاورد و بگوید: نیت دارم این مقدار رکعت از فلان نماز را برای خداوند بخوانم یا فردا روزه بگیرم، خلاف سنت رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- و اجماع فقها و چهار امام بزرگوار اهل سنت، عمل کرده است.

۵- نیت آوردن با لفظ اگرچه به صورت پنهانی هم باشد باز بدعت است و انجام آن، جایز نیست؛ امام ابن تیمیّه می‌فرماید: هیچ مسلمانی از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت نکرده که پیش از نمازی با لفظ، نیت آورده باشد؛ نه ایشان و نه هیچ کدام از یاورانشان، نه به صورت پنهان و نه آشکار؛ نه خود این کار را انجام داده و نه به آن، امر کرده است. بنابراین نه بر اساس عرف و نه شرع نمی‌توان ادعا کرد که نیت با لفظ آورده شده اما به ما نرسیده است!! بدون شک اگر نیت با زبان آورده می‌شد صحابه و فقهای بزرگوار، آن را برای ما نقل می‌کردند و با توجه به اینکه چیزی از آنان در این مسأله، روایت نشده مشخص می‌شود که به هیچ عنوان کسی را ندیده‌اند که با لفظ، نیت آورده باشد. بنابراین نیت آوردن با لفظ و امثال آن، بدعت است و بعدها به عبادات، افزوده شده است و این، همچون اذان و اقامه‌ی نماز عیدین است که هیچ اصل و اساسی ندارد [مجموع الفتاوی: ۲۲/۲۳۷].

۶- نیت آوردن با لفظ، باعث ایجاد سر و صدا و عدم تمرکز دیگران می‌شود که این امر، حرام است؛ فرض کن شش صوفی دارای وسواس و شش ملای کورد پشت سرت نماز بخوانند و نیت بیاورند؛ سر و صدایی ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود در نمازت دچار اشتباه شوی. به علاوه، ممکن است که تو نمازت را به پایان برسانی اما هنوز تعدادی از آنان نتوانسته نیت بیاورد!!

۷- نیت و قصد و اراده است که شخص را جهت انجام عمل، بر می‌انگیزاند؛ شخصی که در صبح هنگام از رختخواب گرمش، خارج می‌شود و به مسجد می‌رود غیر از این است که هدفش، شرکت در نماز جماعت

صبح است؟! پس دیگر چه لزومی دارد با زبان بگوید: نیت دارم دو رکعت نماز صبح را به ادا و جماعت و رو به قبله برای خداوند بگزارم؟! یا شخصی که در زمستان مناطق سردسیر، وارد حوض آب سردی می شود برای خنک کردن بدنش که وارد آن نشده است! هدف وی، تنها غسل است! این بیچاره وقتی که از آب هم خارج می شود از وی می پرسند چگونه نیت آوردی؟ می گوید: گفتم: نیت دارم جنابتم را رفع کنم! می گویند: اشتباه کرده ای! زیرا نگفته ای: نیت دارم غسل جنابت را از خود، رفع کنم!! با چنین صحبت بی ارزشی وی را دوباره به آن آب سرد وراد می کنند. با شخصی پنجوینی^{۱۰}، عین این کار را کرده بودند. یا شخصی، زکات فطریه داده است به وی می گویند: نگفته ای من از امام ابوحنیفه تقلید کردم که فرموده است: دادن پول به جای گندم، جایز است! چنین کاری را با پدرم کرده بودند؛ به سبب اینکه اسم برخی از پسران و دخترانش را فراموش کرده بود و با وجود درآمد ناچیز، دو بار از وی زکات فطریه گرفته بودند!!

ابن تیمیه می فرماید: نیت پس از علم، قرار دارد؛ کسی که علم دارد به اینکه چه کاری انجام می دهد یعنی اینکه پیشتر نیت انجام آن فعل را داشته است؛ زیرا امکان ندارد شخصی سلیم العقل، عملی را بدون قصد انجام دهد [ابن تیمیه، الاختیارات: ۴۹].

تعیین نمازی که شخص، قصد ادای آن را دارد:

باید هنگام شروع نماز، نمازگزار آگاه باشد به اینکه نمازی که قصد ادای آن را دارد چیست و چگونه است! فرض است یا سنت؟ ظهر است یا عصر؟ یعنی اینکه با تمرکز قلبی و ذهنی بر این امر، مواظبت کند.

زمان نیت آوردن:

فقها اتفاق دارند بر اینکه بهتر است شخص همراه با گفتن تکبیره الاحرام (الله اکبر آغاز نماز) نیت بیاورد؛ اما اگر نیتش به صورت کامل پس از تکبیره الاحرام، واقع گردد نیز جایز است.

^{۱۰} - شهری در کوردستان عراق.

تغییر نیت در اثنای نماز و انواع آن [ابن عثیمین، الشرح الممتع: ۲/۲۹۴؛ الشیخ وحید البالی، الإکلیل: ۳۴۸/۱]:

تغییر نیت در نماز بر چند نوع است:

۱- نیت تغییر نماز فرض به سنت مطلق^{۱۱}:

جایز نیست؛ برای مثال، شخصی نیت نماز ظهر بیاورد و در رکعت دوم نمازش باشد سپس احساس کند گروهی می‌خواهند نماز جماعت برپا کنند. برای این شخص، جایز نیست که برای رسیدن به نماز جماعت، نیت نمازش که فرض است را به دو رکعت سنت، تغییر دهد و سلام بگوید.

۲- نیت تغییر نمازی فرض به فرضی دیگر:

جایز نیست و هر دو فرض، باطل می‌شوند؛ بطلان فرض اول به این دلیل است که نیتش از بین رفته و بطلان فرض دوم به این سبب است که بخش ابتدایی آن بدون نیت، ادا شده است. برای مثال، شخصی نماز عصر بگذارد و در اثنای نمازش به یاد بیاورد که نماز ظهر را نخوانده و سریع، نیت عصرش را به ظهر، تغییر دهد. چنین امری جایز نیست.

۳- نیت تغییر نماز سنت به فرض:

این نیز -بنابر همان دلیل قبلی- جایز نیست.

^{۱۱} - نماز سنت مطلق در مقابل نماز سنت معین، قرار دارد؛ مراد از سنت مطلق، این است که شخص بدون تعیین، دو رکعت نماز سنت بخواند که جایز و مشروع است. اما در نماز سنت معین، شخص، تعیین می‌کند که چه نماز سنتی را می‌گذارد؛ مانند وتر، ضحی، رواتب و

۴- نیت تغییر نماز سنت معین به نماز سنت مطلق:

جایز است؛ زیرا نیت سنت معین، سنت مطلق را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال شخصی می‌خواهد چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر را روی هم بخواند اما در اثنای نمازش متوجه شود که جماعت در حال شکل‌گیری است. وی می‌تواند نمازش را در دل به نماز سنت دو رکعتی، تبدیل کند.

۵- نیت تغییر نماز سنت مطلق به نماز سنت معین:

جایز نیست؛ زیرا شخص با انجام این عمل، نیت نماز اول را باطل کرده و برای نماز دوم، نیت نیاورده است.

۶- نیت تغییر نماز سنت معین به نمازی سنت معین دیگر:

جایز نیست؛ مانند کسی که دو رکعت نماز تحیة المسجد بگذارد و در اثنای آن، نیتش را به دو رکعت سنت پیش از صبح، تغییر دهد. دلیل این امر، همان امری است که در حالات قبلی، بیان گردید.

۷- تغییر نیت امامت به مأمویت:

جایز است؛ زیرا چنانکه بانو عائشه -رضی الله عنها- روایت می‌کند: وقتی پدرش ابوبکر -رضی الله عنه- در آخرین بیماری عمر مبارک پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای مردم، امامت کرد در اثنای نمازش پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به مسجد تشریف آورد. ابوبکر آمدن ایشان را احساس کرد از این رو به میان مأمومین بازگشت اما پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به وی، اشاره کرد که در جای خود، باقی بماند. سیدنا ابوبکر به محراب بازگشت و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در سمت چپ وی نشست. سیدنا

ابوبکر در اثنای همان نمازش به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اقتدا کرد و مردم به سیدنا ابوبکر اقتدا کردند که امام بود و آنان، وی را می‌دیدند [بخاری: ۶۶۴؛ مسلم: ۴۱۸].

روشن است که در این حدیث، تغییر نیت میان امامت و مأمومیت و بالعکس، چند بار واقع شده و این، دلیل است براینکه این امر، جایز است.

۸- تغییر نیت مأموم از اقتدا به امامی به اقتدا به امامی دیگر:

این امر نیز جاری است؛ به دلیل حدیث پیشین بانو عایشه -رضی الله عنها- که بر اساس آن، مردم ابتدا به سیدنا ابوبکر اقتدا کردند و سپس به پیامبر -صلی الله علیه و سلم-.

همچنین وقتی سیدنا عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- در حین امامت نماز صبح، ضربت خورد سیدنا عبدالرحمن بن عوف -رضی الله عنه- امامت نماز را بر عهده گرفت و آن را به اتمام رساند [بخاری: ۲۷۰۰].

۹- تغییر نیت مأمومیت به امامت:

جایز است؛ برای مثال اگر در اثنای نماز، حدیثی برای امام، پیش بیاید و کنار برود جایز است که یکی از مأمومین در جای او، قرار بگیرد و امام شود. زیرا در زمان ضربت سیدنا عمر -رضی الله عنه-، چنین شرایطی پیش آمد و بلافاصله سیدنا عبدالرحمن -رضی الله عنه- جانشین وی شد و برای مردم، امامت کرد.

۱۰- تغییر نیت شخصی که به تنهایی نماز می‌خواند (نماز فردی) به امامت:

جایز است؛ مثلاً کسی به تنهایی نماز بخواند سپس شخصی دیگر بیاید و در جانب راستش بایستد یا

دو نفر در پشت سرش حضور بیابند و به او، اقتدا کنند و او را امام قرار دهند و او نیز با نیت امامت، نمازش را به اتمام برساند. سیدنا ابن عباس -رضی الله عنهما- می‌فرماید: شبی نزد عمّه‌ام^{۱۲} مانده بودم، دیدم پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از خواب، بیدار شد و شروع به نماز خواندن کرد. من نیز برخاستم و در خدمتش شروع به نماز کردم. در سمت چپش ایستاده بودم که سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود، قرار داد. این جریان، دلیل است بر جواز تغییر نیت فرادی به امامت. همچنین دلیل است بر مشروعیت ادای نمازهای سنت به صورت جماعت.

۱۱- تغییر نیت نماز امام به فرادی:

جایز نیست؛ برای مثال، کسی امام باشد سپس حدیثی برای مأموم، پیش بیاید و بیرون برود و امام را تنها بگذارد؛ در چنین شرایطی، امام حق ندارد نیتش را به فرادی تغییر دهد؛ چه آنکه جایز است با همان نیت امامت به نمازش ادامه دهد و چه بسا مأمومش بازگردد یا کسی دیگر حضور بیابد و به او، اقتدا کند. اگر کسی هم حضور نیافت نمازش را در حالت امامت به اتمام می‌رساند و هیچ اشکالی ندارد.

۱۲- تغییر نیت نماز مأموم به فرادی:

جایز است. برای مثال شخصی که برای انجام یکی از امور روزمره، عجله دارد در نماز جماعت شرکت کند و امام در رکعت اول، نماز را بسیار طول دهد یا بیمار باشد و توانایی ادامه‌ی نماز را نداشته باشد می‌تواند جدا گردد و نیتش را از مأمومیت به فرادی، تغییر دهد. این امر، نزد گروهی از فقها جایز است. البته روشن است که با وجود جواز، طبیعتاً از ثواب نماز، کاسته می‌شود.

^{۱۲} - مراد، میمونۀ بنت حارث یکی از امهات مؤمنین است.

تفاوت نیت امام و مأموم:

هیچ اختلافی وجود ندارد که اصل، آن است که مأموم به امامش، اقتدا کند و نیت هر دو برای یک نوع نماز باشد؛ دیگر فرقی ندارد این نماز، فرض باشد یا سنت. اما اختلاف دارند در مورد حالتی که نیتشان، متفاوت باشد. امام شافعی و ابن حزم بر آنند که تفاوت نیت امام و مأموم، اثری بر نمازشان ندارد [الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج: ۵۰۲/۱؛ ابن حزم، المحلی: ۲۲۳/۴؛ ابن رشد، بدایة المجتهد: ۱۶۷/۱]. حجت آنان، همان حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» [بخاری: ۵۴؛ مسلم: ۱۹۰۷] است؛ یعنی «همه‌ی اعمال در گرو نیتشان هستند و برای هرکس، آن چیزی است که نیتش را داشته است».

امام ابن حزم می‌فرماید: این حدیث به صراحت بیان می‌کند که هرکس، نیت ویژه‌ی خود را دارد؛ بنابراین جایز است امام، نیتی داشته باشد و مأموم، نیتی دیگر و شرط نیست که نیت هر دو، یکی باشد یا به هم مرتبط باشد.

اما حدیث «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيَتَمَّ بِهِ، فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ» [بخاری: ۶۸۹؛ مسلم: ۴۱۱]؛ «امام با این هدف، قرار داده شده تا نماز با وی به اتمام برسد؛ پس با او اختلاف نکنید» به این معناست که در عمل و رفتار ظاهری بر خلاف وی، عمل نکنید. دلیل این امر، ادامه‌ی همین حدیث است: «فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعِينَ»؛ «اگر به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید و اگر برخاست شما نیز برخیزید و اگر به سجده رفت شما نیز سجده کنید و اگر نشسته نماز گزارد شما نیز نشسته نماز بگذارید». این مسأله به رفتارهای حرکتی و ظاهری، مربوط است نه به تفاوت نیت. آنچه این کلام را تقویت می‌کند اجماع فقهاست بر اینکه کسی که نماز سنت می‌خواند می‌تواند به کسی که ادای فرض می‌کند اقتدا نماید علی‌رغم اینکه نیتشان، متفاوت است.

نمونه‌هایی از تفاوت نیت امام و مأموم:

۱- خواندن نماز سنت با اقتدا به نماز فرض:

طبق دیدگاه هر چهار پیشوای بزرگوار اهل سنت و جماعت و فقهای دیگر، جایز است کسی که نماز سنت می خواند به شخصی اقتدا کند که نماز فرض می گزارد و نمازشان را با جماعت بخواند و هر کدام به نیت خود عمل کنند.

۲- خواندن نماز فرض با اقتدا به نماز سنت:

جایز است؛ زیرا سیدنا جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- روایت می کند: «أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ» [بخاری: ۷۱۱؛ مسلم: ۴۶۵؛ لفظ حدیث را مسلم، روایت کرده است] «هِيَ لَهُمْ تَطَوُّعٌ وَلَهُمْ فَرِيضَةٌ» [امام ابن حجر در فتح الباری می فرماید: صحیح است]؛ «سیدنا معاذ بن جبل -رضی الله عنه- نماز عشا را در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می خواند سپس به میان خانواده اش می رفت و همان نماز را برای آنان امامت می کرد» در برخی از روایات آمده است: «برای وی سنت بود و برای آنان فرض».

۳- خواندن نماز کامل با اقتدا به نماز شکسته (قصر):

جایز است؛ مثلاً شخصی که در منزل خود مقیم است مهمانی داشته باشد که مسافر است و قصر و جمع می کند؛ برای وی جایز است که مهمانش را امام، قرار بدهد و خود به او اقتدا کند. وقتی او دو رکعتش را گزارد و سلام داد برخیزد و ادامه نمازش را کامل کند. این، اجماع فقهاست؛ زیرا صاحب خانه مادام که مقیم است باید نمازش را به طور کامل بگزارد.

عدم اشتراط نیت برای قصر و جمع نماز:

این، دیدگاه جمهور فقهای سلف است؛ زیرا از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- هیچ چیزی روایت نشده که ایشان به یکی از یارانش امر کرده باشد که اگر خواست قصر و جمع کند باید پیشتر نیت آورده باشد.

انس -رضی الله عنه- روایت می‌کند: «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌خواست از مدینه به سفر حج، رهسپار شود؛ نماز ظهر را با ایشان در مدینه، چهار رکعت خواندم اما در ذی الحلیفه نماز عصر را دو رکعت خواندیم» [بخاری: ۱۰۳۹]. کسانی که همراه با پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز گزاردند هزاران صحابی بودند؛ برخی از آنان چیزی در مورد نیت نماز سفر نمی‌دانست؛ گروهی دیگر اصلاً نمی‌دانستند نماز قصر و جمع چیست؟! زیرا اولین بارش بود که سفر می‌کرد یا اینکه نو مسلمان بود؛ به ویژه آنکه برخی از آنان، زن بودند.

۴- خواندن نماز قصر با اقتدا با نماز کامل:

جایز است؛ اما باید مأموم نیز همچون امام، نمازش را کامل بخواند؛ یعنی کسی که مسافر است حق ندارد نماز دو رکعتی را پشت سر مقیمی که سه رکعت یا چهار رکعت می‌خواند ادا کند اگر چه شخص مسافر تنها بخشی از نماز مقیم را دریابد.

نیت و علم و عمل:

نیت، قصد قلبی است و سوق‌دهنده‌ی اراده است. نیت نیازمند دو امر است: علم و عمل؛ علم باید پیش از عمل، واقع شده باشد زیرا عمل، ثمره‌ی علم و قصد سابق و قبلی است. شخص باید بداند که چه چیزی جایز است تا آن را انجام دهد و چه چیزی جایز نیست تا از آن، امتناع بورزد و در هر دو امر باید به کسب رضای خداوند و حدّ و مرز شریعت، پایبند باشد. کسی که نداند سجده‌ی تلاوت قرآن چیست چگونه از وی خواسته شود که برای رضای خداوند و طبق فرمان شریعت، آن را انجام دهد؟!

حکم نیت آوردن با لفظ:

تلفّظ به نیت -چه با صدای بلند و چه آهسته- بدعت و حرام است:

نیت آوردن با لفظ و قرائت در پشت سر امام، سنت نیستند؛ بلکه مکروهند و اگر باعث ایجاد سر و صدا شوند حرام نیز هستند. هرکس مدعی شود نیت آوردن با لفظ، سنت است دچار خطا و اشتباه شده و نه برای وی و نه دیگران جایز نیست که بدون آگاهی و علم به اسم دین، حکم صادر کنند و امور جدید، احداث نمایند.

فصل پنجم:

ارکان نماز

تعریف ارکان نماز:

ارکان نماز، مجموعه گفتار و رفتارهایی هستند که روی هم رفته ماهیت نماز را تشکیل می دهند به نحوی - که اگر یکی از آنان انجام نگیرد نماز از نظر شرعی، باطل می شود و ثواب آن برای شخص محسوب نمی گردد؛ زیرا قابلیت جبران با سجده ی سهو را ندارند.

ترک یکی از ارکان نماز [ابن عابدین: ۲۹۷/۱؛ الدسوقی: ۲۳۹/۱؛ کشاف القناع: ۳۸۵/۱]:

کسی که یکی از ارکان نماز را ترک کند از دو حالت، خارج نیست:

۱- عمداً آن را ترک کرده باشد:

کسی که به عمد یکی از ارکان نمازش را ترک کند قطعاً نمازش باطل شده و طبق اجماع علما، هیچ بخشی از نمازش برای وی، محاسبه نمی شود.

۲- از روی جهل یا فراموشی، آن را ترک کند:

بر اساس اجماع علما اگر توانست فوراً آن را جبران کند و آن را انجام دهد، جایز و مقبول است؛ اما اگر نتوانست طبق مذهب حنفی، نمازش باطل است اما بر اساس دیدگاه جمهور فقها، تنها آن رکعت از نمازش باطل شده که رکن آن را ترک کرده است به جز تکبیرة الإحرام؛ چه آنکه بر وی واجب است این رکن را دوباره عملی کند؛ زیرا وی از ابتدا وارد نمازش نشده است.

پس از ذکر این مقدمه، اکنون ارکان نماز به طور جداگانه، مورد بررسی، قرار می گیرد؛ اما پیش از آن، ذکر یک نکته، ضروری است و آن اینکه با توجه به اهمیت رکن قیام و تعدّد مباحث و موضوعات آن، در این فصل تنها رکن قیام به مباحث مستقل، تقسیم می گردد و این تقسیم بندی برای سایر ارکان، صورت نمی گیرد؛ بر خلاف اکثر فصلهای دیگر که کلّ فصل به چند مبحث، تقسیم می شود.

رکن اول - قیام (ایستادن)

رکن قیام در چند مبحث جداگانه، بررسی می‌شود:

مبحث اول - لزوم قیام برای کسی که قادر به آن است:

۱- خداوند می‌فرماید: « **وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ** » [البقره/۲۲۸]؛ « فروتنانه در حضور خداوند بایستید ». از این رو پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نمازهای فرض و سنت را ایستاده می‌خواند مگر به سبب بیماری؛ مانند آخرین بیماری عمر مبارکش که نشسته نماز می‌خواندند: « **وَصَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضٍ مَوْتِهِ جَالِسًا** » [مسلم: ۱۶۴/۲؛ ترمذی: ۲۱۱/۱؛ أصل صفة صلاة النبي صَلَّى الله عليه و سلم: ۸۴/۱] یا بیماریهای دیگرش، درود خداوند بر وی باد!

۲- پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به عمران بن حُصَيْن -رضی الله عنه- فرمود: « **صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ** » [بخاری: ۱۱۱۷؛ ابو داود: ۹۳۹؛ ترمذی: ۳۶۹]؛ « ایستاده نماز بخوان اگر نتوانستی بنشین و اگر نتوانستی دراز بکش و بر پهلویت تکیه کن و نمازت را بخوان ».

۳- فقها بر آنند که قیام نماز برای کسانی که قادر به آنند واجب است؛ اما کسی که به این امر، توانایی نداشته باشد (به دلیل بیماری یا ضعف یا خوف آن را داشته باشد که در صورت ایستادن، بیماریش تشدید شود یا بهبودیش به تأخیر بیافتد) این فرض در حق وی ساقط می‌گردد و می‌تواند نشسته نمازش را بگذارد.

چند نکته‌ی پراهمیت دیگر درباره نماز خواندن به صورت نشسته:

الف- نماز سنت را می‌توان در هر سفری - چه کوتاه و چه بلند - در حالت سواره، ادا کرد اما برای شخص مقیم، چنین رخصتی وجود ندارد. جهت تفصیل این امر به بحث «شرط رو به قبله ایستادن»، مراجعه شود.

ب- می‌توان نماز سنت را بدون عذر، نشسته خواند اما پاداش و ثواب قیام، بیشتر است؛ بر اساس ادله‌ی شرعی مشخص شده که پاداش نماز نشسته، نصف نماز ایستاده است.

ج- شرط ایستاده نماز گزاردن، تنها وجود بیماری نیست؛ بلکه جایز است شخص به سبب پیری، چاقی و... نیز نشسته نماز بخواند؛ زیرا گاه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نمازهای سنتش را در حالت نشسته می‌گزارد.

توضیحی دیگر در مورد ایستاده و نشسته نماز خواندن:

کسی که از روی عذر، ناچار می‌شود که نشسته نماز بگزارد چیزی از پاداشش کم نمی‌شود؛ زیرا وی پیشتر همواره ایستاده نماز گزارده اما اکنون عامل بیماری یا پیری مانع ایستادن وی، شده است؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: « مَنْ مَرِضَ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ صَاحِبًا مُقِيمًا » [بخاری: ۲۹۹۶]؛ « هرکس بیمار شود یا سفر کند؛ همان پاداشی را دارد که در حالت ایستاده و اقامت، کسب می‌کرد ». فقها، اجماع دارند بر اینکه شخص می‌تواند قرائت نمازش را به صورت نشسته آغاز کند سپس جهت رعایت رکن قیام برخیزد.

شخص نمازگزار می‌تواند نماز سنتش را در حالت ایستاده شروع کند سپس بنشیند. علم به این نکته برای افراد فراوانی، ضروری است؛ به ویژه در نماز تراویح و نماز شب. بنابراین کسی که نمی‌تواند قیام طولانی داشته باشد می‌تواند در حالت ایستاده نیت بیاورد و سپس روی صندلی یا زمین بنشیند و به نمازش ادامه دهد.

کیفیت نشستن در نماز (نشستن قیام می‌شود نه نشستن تشهد و ..):

بدون شک بهتر آن است که نمازگزار وقتی نشسته نماز بخواند بر روی زانو بنشیند؛ همچون حالت خواندن تشهد؛ به دلیل دو حدیثی که سیدنا عمران و بانو عایشه -رضی الله عنهما- همه نشستهای پیامبر

—صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ— در نماز را توضیح می‌دهند. اما این بدین معنا نیست که نشستن به شیوهی دیگر جایز نیست. زیرا روایتی دیگر وجود دارد که بیان می‌کند ایشان چهارزانو نشسته است: [شیخ آل‌بانی، آن را صحیح دانسته است: أصل صفة صلاة النبي صَلَّى الله عليه و سلم: ۸۰]. همچنین از برخی از اصحاب روایت شده که در تشهد، چهارزانو نشسته‌اند [ابن ابی شیبۀ، المصنّف: ۲/۲۲۰].

اما هیچ کدام از فقها، نشستن و دراز کردن پاها را تجویز نکرده‌اند مگر برای شخص بیماری که جز این، قادر به حالت دیگری نباشد.

نمازخواندن به صورت درازکش برای شخص ناتوان:

کسی که توانایی نشستن برای تشهد به شیوهی سنت را نداشته باشد یا فقط بتواند به صورت درازکش نماز بخواند می‌تواند در همان حالت، نمازش را ادا کند؛ چه نماز فرض باشد و چه سنت؛ زیرا وی معذور است.

کیفیت دراز کشیدن در نماز:

اگر کسی ناچار بود که نمازش را به صورت درازکش بخواند بهتر آن است که رو به قبله و با تکیه بر سمت راست بدن، نمازش را بگذارد. این شیوهی خوابیدن، سنت نیز هست. بانو عایشه —رضی الله عنها— می‌فرماید: «كَانَ يُعْجِبُهُ التَّيْمَنُ فِي تَنْعُلِهِ وَتَرْجُلِهِ وَطُهُورِهِ وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ» [بخاری: ۱۶۸؛ مسلم: ۲۳۸]؛ «پیامبر —صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ— همیشه شروع کردن از سمت راست را دوست داشتند؛ در کفش پوشیدن، شانه زدن، وضو و غسل گرفتن و همه امور دیگرشان».

سیدنا عمران بن حصین می‌فرماید: دچار بیماری بواسیر شدم؛ از پیامبر —صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ— سؤال کردم، فرمودند: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» [بخاری: ۱۱۱۷؛ ابو داود:

۹۳۹؛ ترمذی: ۳۶۹]؛ « ایستاده نماز بخوان اگر نتوانستی بنشین و اگر نتوانستی دراز بکش و بر پهلویت تکیه کن و نمازت را بخوان».

اگر کسی نتواند به هیچ کدام از روشهای مذکور، نماز بگذارد به نحوی که مثلاً تنها بتواند چمباتمه بنشیند یا روی پشت دراز بکشد می‌تواند نمازش را با اشاره‌ی دست و سر بخواند بدون اینکه چیزی از پاداش وی کم شود؛ زیرا او دارای عذر است.

نماز خواندن در هواپیما و کشتی:

فقها در کتابهایشان به خواندن نماز در قایق و کشتی پرداخته‌اند؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: « **صَلِّ فِيهَا قَائِمًا، إِلَّا أَنْ تَخَافَ الْغَرَقَ** » [آلبانی، أصل صفه صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۷۹]؛ «نمازهایت را در آن، ایستاده بخوان مگر اینکه خوف غرق شدن داشته باشی».

این حدیث، دلایل مختلف غرق شدن و ترس از آنها را دربر می‌گیرد؛ برای مثال، شخصی که در کشتی یا قایق است و در صورت ایستادن، دچار سرگیجه می‌شود می‌تواند نمازش را نشسته بخواند؛ زیرا احتمال دارد که در حالت ایستاده بیافتد.

علت این خوف، آن است که قایق و کشتیهای زمان قدیم به اندازه‌ی پیشرفت آن زمان بوده و در بسیاری از اوقات یارای مقابله با موجهایی که به آن برخورد کرده را نداشته است. از این رو نتوانسته‌اند به آسانی در آن بایستند. اما اکنون کشتی دوازده طبقه وجود دارد؛ وقتی در آن می‌نشینی احساس می‌کنی که در هتلی مجلل نشسته‌ای؛ به نحوی که تکان و لرزش کشتی را به هیچ‌گونه احساس نمی‌کنی. در کشتیهای عصر حاضر، اینترنت وجود دارد و سمت کعبه را به شخص، نشان می‌دهد و می‌توان در آن، نماز جماعت برپا داشت.

هواپیما نیز به کشتی، قیاس می‌شود؛ مادام که خوف سقوط از آن، وجود نداشته باشد و بتواند نمازش را ایستاده بخواند. اما اگر نتوانست می‌تواند روی صندلی خود بنشیند و نمازش را نشسته بگذارد؛ رویش به

هرجانب که باشد اشکال ندارد؛ هرچند در عصر کنونی هواپیمای دو و سه طبقه، وجود دارد. البته در بسیاری از خطوط هوایی ممکن است که شخص نتواند در جایی غیر از صندلی خود، نمازش را بگذارد مگر در هواپیماهای بزرگ عربستان و ایران که دارای نمازخانه هستند.

لزوم پیروی از امام در صورت نشسته نماز گزاردن وی:

اگر امام به سبب وجود عذر نشسته، امامت نماز را انجام دهد مأمومین نیز باید بنشینند.

مبحث دوم- چگونگی قرار دادن دستها و پاها و محل نگاه چشمها در قیام:

اول- چگونگی قرار دادن دستها:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- همراه با تکبیره الاحرام دستانش را بلند می کرد؛ سیدنا عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- روایت می کند: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ حَتَّى يَجْعَلَهُمَا حَذْوَ مَنْكَبَيْهِ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَهُ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَعَلَ مِثْلَهُ وَقَالَ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ..» [بخاری: ۱۷۶/۲، ۱۴؛ نسائی: ۱۴۰/۱؛ بیهقی: ۲۶/۲ و ۶۹]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را دیدم که با گفتن تکبیره الاحرام، نمازش را شروع کرد، دستانش را به موازات شانه هایش بلند نمود؛ همچنین وقتی به رکوع می رفت نیز چنین می کرد و وقتی بلند می شود می فرمود: سمع الله لمن حمده و در این هنگام نیز دستانش را بلند می کرد. اما وقتی از سجده بلند می شد چنین عملی را انجام نمی داد».

در حدیث سیدنا وائل بن حُجر آمده است که پیامبر گرامی -صلی الله علیه و سلم- دستانش را تا موازات هر دو گوشش بلند می نمود.

در روایتی دیگر آمده است: وقتی برای نمازش به پا می‌خواست دستانش را تا موازات شانه‌هایش بلند می‌کرد و آنگاه الله اکبر می‌گفت [مسلم: ۶/۲ و ۷؛ ابو داود: ۱۱۴/۱؛ نسائی: ۱۴۱/۱]. البته گاهی پس از تکبیر الاحرام، دستش را بلند می‌کرد.

چگونگی آرایش انگشتان در حین بلند کردن دستها:

بلند کردن دستها در قبل و بعد تکبیر الاحرام و همزمان با آن تا موازات گوشها صورت می‌گیرد؛ سر انگشتان به صورت طبیعی رو به آسمان، قرار داده می‌شود و کف دستها رو به گوش، قرار داده می‌شود. حالت قرار دادن انگشتان باید کاملاً طبیعی باشد؛ نه جمع بشوند و نه میان آنها فاصله بیافتد.

قرار دادن دست راست بر دست چپ و گذاشتن آن بر روی سینه:

پیامبر گرامی -صلی الله علیه و سلم- دست راستش را بر روی دست چپ، قرار می‌داد و هر دو را روی سینه‌اش می‌گذاشت؛ با دو انگشت بزرگ و تشهد، دست چپش را می‌گرفت و سه انگشت دیگر را در زیر چپش قرار می‌داد: «كَانَ يَضَعُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّ الْيُسْرَى» [بخاری: ۱۷۸/۲؛ ابو داود: ۱۱۵/۱؛ نسائی: ۱۴۱/۱]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- دست راستش را بر پشت دست چپش قرار می‌داد» و هر دو را بر روی سینه‌اش می‌گذاشت: (وَكَانَ يَضَعُهُمَا عَلَى الصَّدْرِ) [صحیح است؛ أصل صفه صلاة النبی صلی الله علیه و سلم: ۲۱۶/۱].

اما قرار دادن دست بر روی ناف و در زیر ناف از دلایل ضعیفی برخوردارند و کیفیت انجام عبادت به وسیله‌ی آنها ثابت نمی‌شود والله اعلم.

دوم- چگونگی قرار دادن پاها:

بهترین دیدگاه آن است که پاها باید با همدیگر فاصله داشته باشند؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در هنگام نماز، میان زانو و رانهایش فاصله ایجاد می‌کرد. بنابراین پاها نیز که به آنها متصل هستند باید میانشان، فاصله ایجاد شود؛ سیدنا ابو حمید ساعدی -رضی الله عنه- در وصف نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرمود: «وَإِذَا سَجَدَ فَرَجَّ بَيْنَ فَخْذَيْهِ» [ابو داود: ۷۳۵؛ ابن حجر، التلخیص الحبیر: ۲۵۵/۱؛ آلبنی، الإرواء: ۳۵۸]؛ «وقتی به سجده می‌رفت رانهایش را از هم جدا می‌کرد». پاها باید به اندازه‌ی لازم از هم فاصله داشته باشند؛ یک وجب، بیشتر یا کمتر به شیوه‌ای که از عرف نمازگزاران منطقه، خارج نگردد. نه اینکه مانند برخی از جوانان ما گاه پایش را نیم متر باز کند و باعث ایجاد جنگ و جدال بی‌فایده گردد.

سوم - چگونگی نگاه چشمها به هنگام قیام:

نمازگزار باید در حین قیام به محل سجده‌گاهش نگاه کند: «وَلَمَّا دَخَلَ الْكَعْبَةَ مَا خَلْفَ بَصَرِهِ مَوْضِعَ سُجُودِهِ حَتَّى خَرَجَ مِنْهَا» [حاکم (۴۷۹/۱)، وی فرموده است: بر اساس شرط بخاری و مسلم، صحیح است و اما ذهبی نیز بر این باور است]؛ «وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وارد کعبه شد تا نماز بخواند چشمانش را از محل سجده‌اش بلند نکرد تا آنکه نمازش را به پایان رساند» و امام شافعی و کوفیون (که ناقل دیدگاه حنفیه هستند) بر آنند که بهتر آن است که نمازگزار در حین ایستادن به محل سجده، خیره شود؛ زیرا آثار تواضع و فروتنی بیشتر بر وی، نمایان می‌گردد. شیخ آلبنی می‌فرماید: این دیدگاه، صحیحتر است؛ زیرا احادیث، بیشتر مؤید آن است.

مبحث سوّم - قرائت در نماز:

اوّل - دعای افتتاح:

قرائت دعای استفتاح، امری شرعی و سنتی مؤکد است؛ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پس از اینکه با گفتن تکبیر الاحرام، وارد نماز می شد دعایی می خواند که به دعای استفتاح، شهرت دارد. سیدنا ابو هریره -رضی الله عنه- می فرماید: به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد می بینم که در میان تکبیر الاحرام و قرائت فاتحه، اندکی سکوت می کنی؛ چه چیزی را تلاوت می کنی؟ فرمود: می گویم: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْثَّلَجِ وَالْمَاءِ الْبَرْدِ» [بخاری: ۱۸۲/۲؛ مسلم: ۸۹/۲]؛ «پروردگارا میان من و گناهانم به اندازه مسافت مشرق تا مغرب، فاصله بیانداز! پروردگارا مرا از گناهانم پاکیزه کن همانطور که لباسی سفید از چرک و نجاست، پاکیزه می شود! پروردگارا مرا از گناهانم با آب و برف و تگرگ بشوی!»

دوّم - استعاذه:

یعنی گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وقتی برای ادای نماز بر می خواست تکبیر الاحرام می گفت سپس با قرائت آهسته ی استعاذه، نمازش را آغاز. سیدنا ابی بن کعب -رضی الله عنه- در حدیثی که بخاری، روایت کرده می فرماید: «ثُمَّ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ تَعَالَى؛ فَيَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ» [بخاری: ۲۴۲/۱۰]؛ «سپس پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرمود: به خداوند، پناه می برم از شرّ شیطان رانده شده؛ از فشار و کوبش او، از وسوسه و دمیدن ناشی از کبر او و از اثر گذاری گمراهی اش».

گروهی از فقها بر آنند که استعاذه در نماز، وجود ندارد اما امام ابن حزم و امام نووی، تحقیقی دقیق در این زمینه انجام داده و چیزی را پسندیده اند که ما در اینجا نقل کردیم و در اصل آن را از آل بانی، گرفته ایم [أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۲۷۱/۱].

سوّم - بَسْمَلَه:

یعنی گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم». روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نمازشان پس از تکبیره الاحرام و استعاذه، بلافاصله بَسْمَلَه می‌کرد؛ سیدنا انس بن مالک -رضی الله عنه- می‌فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم-، ابوبکر صدیق و عمر بن الخطاب وقتی نمازشان را آغاز می‌کردند با «الحمد لله رب العالمین» شروع می‌نمودند؛ یعنی مردم این را با صدای بلند از آنان می‌شنیدند [بخاری: ۱۸/۲؛ مسلم: ۱۲/۲].

قرائت بَسْمَلَه با صدای آهسته:

دلایل زیادی وجود دارد بر اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و صحابه‌ی نزدیکشان مانند سیدنا ابوبکر و عمر و عثمان در هیچ نماز جماعتی که امام بوده باشند بَسْمَلَه را با صدای بلند، تلاوت نکرده‌اند. این، دیدگاه امامان تابعی است؛ مانند سفیان ثوری، عبدالله بن مبارک، امام احمد و اسحاق بن راهویه. شیخ آلبنی -جزاه الله خیرا- در تحلیل این مسأله، پس از بررسی یازده روایت، اثبات کرده که همه صحیح و قابل استناد هستند و از این رو بَسْمَلَه در نماز باید با صدای آهسته، تلاوت شود [آلبنی، أصل صفة صلاة النبى صلى الله علیه و سلم: ۲۷۷/۱ و ۲۹۲].

چهارم - قرائت قرآن:

بانو أم سلمه -رضی الله عنها- چگونگی قرائت قرآن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را روایت کرده است؛ او می‌فرماید: «ثُمَّ يقرأ الفاتحة، وَيَقْطَعُهَا آيَةً آيَةً إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَكَذَلِكَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ كُلُّهَا؛ يَقِفُ عَلَى رُؤُوسِ الآيَةِ، وَلَا يَصِلُهَا بِمَا بَعْدَهَا» [حاکم: ۲۳۱/۲؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی دیدگاه وی را پذیرفته است]؛ «سپس سوره‌ی فاتحه را می‌خواند به نحوی که آیات را از هم جدا می‌کرد (یعنی بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواند سپس توقف می‌کرد، سپس الحمد لله رب العالمین را می‌خواند و توقف می‌کرد سپس الرحمن الرحيم را می‌خواند و توقف می‌کرد و به همین شیوه تا پایان فاتحه، ادامه می‌داد). تمام قرائت ایشان چنین بود؛ در انتهای همه‌ی آیات، توقف می‌کرد و آن را به آیه‌ی مابعد، متصل نمی‌نمود».

آلبانی می‌فرماید: این، سنتی است که متأسفانه بسیاری از قاریان چه برسد به مردم عادی، آن را ترک کرده‌اند.

«مالک یوم الدّین» و «ملک یوم الدّین»

همچنین می‌فرماید: «وَكَانَ تَارَةً يَقْرَأُهَا (مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَتَارَةً مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)» [حاکم: ۲۳۱/۲؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی دیدگاه وی را پذیرفته است]؛ «گاه به جای مالک یوم الدّین، ملک یوم الدّین می‌خواند». این مسأله همچنانکه امام ابن‌کثیر می‌فرماید: قرائتی مشهور میان قراء است و هر دو شیوه در قراءات هفتگانه، موجود است.

مبحث چهارم - قرار دادن ستره:

ستره: واژه‌ای عربی است به معنای مانع و وقفه. از نظر شرعی، عبارتست از هر چیزی که نمازگزار در مقابل سجده‌گاهش قرار دهد که به وسیله‌ی آن، انتهای سجده‌گاهش مشخص می‌شود. ستره باید، ستون یا دیواری باشد که شخص به آن نزدیک گردد. همچنین استفاده از چوب نشانده شده، کوزه، فلاسک، کتابی که به صورت عمودی قرار داده شده باشد نیز جایز و صحیح است. آنچه مهم است آنکه یک وجب بلند باشد و به اندازه‌ی سه ذراع یا سه گز یا یک متر و نیم با نمازگزار، فاصله داشته باشد. در حدیثی آمده است: «وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقِفُ قَرِيبًا مِنَ السُّتْرَةِ، فَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِدَارِ ثَلَاثَةُ أَذْرُعٍ، وَبَيْنَ مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَالْجِدَارِ مَمَرٌ شَاءَ» [بخاری: ۴۵۵/۲؛ مسلم: ۵۹/۲؛ بیهقی: ۲۷۲/۲]؛ «پیامبر -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- نزدیک به ستره‌ای می‌ایستاد به نحوی که سه ذراع با آن، فاصله داشت. فاصله‌ی میان سجده‌گاه و ستره‌اش به اندازه‌ی عبور یک گوسفند بود».

حکم گذاشتن ستره:

سیدنا ابن عباس -رضی الله عنهما- می فرماید: «أَقْبَلْتُ عَلَى حِمَارِ أَتَانٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بَيْنِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيِ بَعْضِ الصَّفِّ، فَزَلْتُ وَأُرْسَلْتُ الْأَتَانِ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ الصَّفَّ فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ» [بخاری: ۱/۱۹۹ و ۴۹۳؛ مسلم: ۴/۱۷۲؛ مالک، الموطأ: ۳۶۷]؛ «سوار بر الاغی ماده به منا رسیدم؛ دیدم پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز می گزارد بدون اینکه دیواری در مقابل او، قرار داشته باشد و من از مقابل صف نمازگزاران رد شدم. پیاده شدم و الاغم را رها کردم تا بچرد و خود به صف نمازگزاران اضافه شدم و کسی به سبب این امر مرا سرزنش نکرد». علما می فرمایند: مقصد ابن عباس این است که بدون اینکه ایشان ستره‌ای قرار داده باشد نماز می خواند [امام شافعی، اختلاف الحديث: ۹۷؛ نووی، روضة الطالبین: ۱/۳۹۸؛ ابن حجر، فتح الباری: ۳/۳۹۸؛ صنعانی: سبل السلام: ۲۰۲/۱].

قرار دادن ستره در مقابل نمازگزار، سنت مؤکده است و قرار ندادن آن، اثری بر کامل بودن نماز ندارد. اگر برخلاف این می بود قطعاً صحابه و تابعین، قرار دادن ستره در نمازهایشان را یکی از عبادات غیر قابل ترک، قرار می دادند و آنگاه فقها و دانشمندان شریعت نیز قرار دادن آن را به عنوان یکی از فرائض نماز، معرفی می کردند والله اعلم.

حکمت قرار دادن ستره:

فقها می فرمایند: هدف، این است که دیگران بدانند شخص در حال نماز است و از جلو نماز وی رد نشوند.

ستره‌ی امام، ستره‌ی مأموم به حساب می آید:

از این رو در حالت ضروری، عبور کردن از مقابل نماز مأمومین، جایز است.

حکم کشیدن خط (به جای قرار دادن شیء مرتفع) یا قرار دادن کناره‌ی سجّاده به عنوان ستره:

اگر شخص در صحرا باشد و چیزی را نیابد که آن را ستره، قرار بدهد جایز است که در ورای سجده-گاهش خطی بکشد؛ بهتر آن است که این خط، کمانی باشد تا معلوم گردد او در این محل تعیین شده، نماز می‌خواند.

من بر آنم که استفاده از سجّاده، بدعت نیست و حد و مرز سجاده، ستره‌ی شخص است؛ زیرا حکمتِ ستره این است که به اطرافیان اعلام گردد که شخص، نماز می‌خواند و گذاشتن سجاده، هم اعلام این امر است و هم تعیین ستره.

مبحث پنجم - عبور کردن از مقابل نمازگزار:

هرگاه نماز برپا شد دیگر کسی حق ندارد از جلوی آن، عبور کند؛ یعنی از میان نمازگزار و محل سجده‌اش که ممکن است ستره‌ای در آن، قرار داده باشد. اما عبور کردن از مقابل ستره، هیچ اشکالی ندارد.

حکمت منع عبور از مقابل نماز:

فقه‌ها در مورد حکمت این امر، تحقیقات عمیقی انجام داده‌اند؛ زیرا ملاحظه کرده‌اند پیامبر -صلی الله علیه و سلم- این مسأله را آنقدر محکم و سخت گرفته است که حتی به شخص نمازگزار، اذن داده با کسی که از مقابل او، رد می‌شود دعوا کند و مانع عبور وی شود؛ همانطور که می‌فرماید: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ» [بخاری: ۳۶۳/۱؛ مسلم: ۵۰۵]؛ «اگر کسی از شما نماز می‌گزارد و در میان خود و دیگران، ستره قرار داده بود سپس کسی خواست از مقابل نماز وی عبور کند مانع وی شود؛ اگر تسلیم نشد با دعوا، وی را منع کند؛ زیرا او شیطان است (یا شیطان، باعث می‌شود چنین کند)»^{۱۳}.

^{۱۳} - مراد، این است که نمازگزار می‌تواند شخص عبور کننده را هل دهد و مانعش شود.

عبورکردن از مقابل نمازگزار، باعث می‌شود که وی به حرکات شخص، مشغول گردد؛ زیرا او در عبادت، داخل شده و حرکات شخص، منجر به حواس‌پرستی و مشغولیت وی می‌شود. ابو هریره -رضی الله عنه- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ، وَيَقِي ذَلِكَ مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ» [شرح نووی بر مسلم: ۱۶۹/۳]؛ «زن و الاغ و سگ (با عبورشان از مقابل نماز) سبب بطلان نماز می‌شوند؛ آنچه مانع آنها می‌شود چیزی همچون تخته چوبی است که در پشت زین قرار دارد که به آن، تکیه می‌شود».

عبور زن، الاغ و سگ سیاه در مقابل نماز، باعث بطلان آن می‌شود و این مسأله به وجود و تلاش شیطان در این هنگام، ارتباط دارد و هیچ ربطی به بی‌احترامی و عدم اکرام زن ندارد؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ» [آلبانی آن را صحیح دانسته است: صحیح الجامع: ۶۶۹۰]؛ «زن، محل نگاه و نظر است؛ از این رو هرگاه بیرون برود شیطان بیشتر او را نمایان می‌گرداند»؛ شیطان، باعث می‌شود نگاه‌ها به سوی این زن، روانه گردد تا مردان سر بلند کنند و به وی بنگرند و به این روش، شیطان زن را مایه‌ی گنهکاری قرار می‌دهد.

مبحث ششم - نماز گزاردن رو به قبر

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با شدت فراوان از نماز گزاردن در گورستان، نهی کرده‌اند یا اینکه شخص رو به گور، نماز بگزارد. ایشان می‌فرماید: «لَا تُصَلُّوْا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» [مسلم: ۹۷۲؛ احمد: ۱۶۷۶۴]؛ «رو به روی قبر نماز مگزارید و بر روی آن ننشینید». بدون شک مراد از این نهی، نمازهای فرض و سنت است نه نماز جنازه که مربوط به امور شخص میت است (و غالباً در قبرستان، انجام می‌گیرد). در حدیثی دیگر آمده است: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَامُ» [ترمذی: ۳۱۷؛ ابن ماجه: ۷۴۵؛ آلبانی در صحیح ابن ماجه (۶۰۶)، آن را صحیح دانسته است]؛ «همه جای زمین، محل نماز و سجده است جز گورستان و حمام».

افراد در غیر شرایط اضطراری و استثنائی حق ندارند در مسجدی که در آن، قبر وجود دارد نماز بگزارند

به ویژه اگر شخص دفن شده از دید عامه‌ی مردم، فرد صالح و نیکوکاری باشد.

همچنین اصل، آن است اگر قبری وجود داشته و سپس بر آن مسجدی ساخته‌اند باید مسجد، تخریب گردد. اما اگر ابتدا مسجد را ساخته باشند و سپس میّت را در آن دفن کنند مانند کسانی که مسجد، بنا می‌کنند و جای قبر خودشان را در آن، تعیین می‌نمایند این امر، جایز نیست و باید جسد را بیرون بیاورند و آن را در قبرستان عمومی مسلمین، دفن کنند تا مردم، گمان نکنند که دفن جنازه در مسجد، بهتر است. بانو عایشه -رضی الله عنها- از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت می‌کند که فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» [بخاری: ۴۳۵؛ مسلم: ۵۲۹]؛ «لَعْنَتُ خَدَاوَنَدِ بَرِ يَهُودِيَانِ وَ مَسِيحِيَانِ بَادَ ! چَه آنکِه قبر پیامبرانشان را به محل عبادت، تبدیل کردند».

مبحث هفتم - نماز گزاردن با کفش

قطعا بسیاری از کسانی که این عنوان را می‌خوانند با تعجب سؤال می‌کنند: نماز خواندن با کفش؟! زیرا نمی‌دانند که این امر علاوه بر آنکه جایز است سنتی قطعی و ثابت شده از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نیز می‌باشد؛ سیدنا عمرو بن شعيب از پدرش و او از پدر بزرگش -رضی الله عنهم- روایت می‌کند: «كَانَ يَقِفُ حَافِيًا أَحْيَانًا، وَمُنْتَعِلًا أَحْيَانًا» [شيخ آل باني، أصل صفه صلاة النبي: ۵۴]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- گاهی با پای برهنه نماز می‌خواند و گاه با کفشهایشان».

همچنین سیدنا ابو هريره -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَلْبَسْ نَعْلَيْهِ، أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، وَلَا يُؤْذِيَ بِهِمَا غَيْرَهُ» [حاکم: ۲۵۹/۱؛ حاکم، آن را صحیح دانسته و امام ذهبی نیز دیدگاه وی را پسندیده است]؛ «هر کدام از شما نماز گزارد کفشهایش را بپوشد یا اینکه آن را در بیاورد و در میان پاهایش قرار دهد و به وسیله‌ی آن، مردم را نیازارد».

در حدیثی دیگر سیدنا شداد بن اوس -رضی الله عنهما- از پدرش روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: «خَالِفُوا الْيَهُودَ، فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نَالِهِمْ وَلَا خِفَافِهِمْ» [ابو داود: ۱۰۵/۱؛ طبرانی، الزوائد: ۳۴۸/۷]؛ «بر خلاف یهودیان عمل کنید؛ آنان با کفش و خُفهایشان نماز نمی‌خوانند».

این احادیث، ثابت می‌کنند که نماز گزاردن با کفش که آن را نعل گفته‌اند سنت است.. بنابراین انجام این عمل به منزله‌ی احیای سنتی فراموش شده است والله أعلم.

رکن دوم - تکبیره الإحرام:

مراد از تکبیره الإحرام، الله اکبر ابتدای نماز است. فقها جز امام ابو حنیفه، اجماع دارند بر اینکه ابتدای نماز با گفتن الله اکبر، صورت می‌گیرد؛ زیرا از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- یا یکی از صحابه‌ی گرامیشان شنیده نشده که در ابتدای نماز غیر آن را گفته باشند [ابن القیم، تهذیب السنن: ۴۹/۱]. این، یکی از ارکان نماز است؛ چنانکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ» [ابو داود: ۶۱؛ ترمذی: ۳؛ شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است در: الإرواء: ۳۰۱]؛ «کلید نماز، وضو است و ابتدایش تکبیره الإحرام و انتهایش سلام دادن است». همچنین پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به شخصی که نمازش را به خوبی نمی‌گزارد فرمود: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ» [بخاری: ۷۲۴]؛ «وقتی برای نماز به پا خواستی تکبیره الاحرام بگو و نمازت را به پا دار».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در گفتن تکبیره الاحرام، گاه صدایش را بلند می‌کرد تا مردم بدانند که نماز، آغاز شده و کسانی که در پشت سر وی قرار داشتند نیز به این امر، آگاه شوند [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۱۸۶/۱]. اما این امر را در تمام نمازهایش انجام نمی‌داد مگر آنکه امامت کرده باشد. این رو می‌فرمود: «وقتی امام الله اکبر گفت شما نیز الله اکبر بگویید» [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۱۹۲/۱].

اگر صدای امام، آهسته باشد یا به سبب پیری و بیماری نتواند صدایش را بلند کند جایز است که کسی دیگر در پشت سر وی، تکبیرها را با صدای بلند تکرار کند. در جواز این امر، اختلافی وجود ندارد [النووی، المجموع: ۳۹۸/۲].

اما اگر مأمومین صدای امام را بشنوند دیگر نیاز نیست شخصی دیگر تکبیرها را با صدای بلند تکرار کند؛ زیرا این امر بر اساس اجماع علما، غیرمشروع است [ابن تیمیّه، الفتاوی: ۶۹/۱].

برای ورود به نماز هیچ ذکر دیگری جز «الله اکبر» جایز نیست؛ مانند «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله الجلیل»، «الله العظیم» و

گذارن نماز با زبان غیرعربی:

جایز نیست؛ بدون شک نه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و نه هیچ کدام از یاورانشان نماز را به غیر از زبان عربی، ادا نکرده‌اند؛ نه به این سبب که خود عرب بوده‌اند؛ زیرا در جامعه‌ی اسلام، غیرعرب نیز وجود داشت و بعدها نیز اصحاب با ده‌ها ملت غیر عرب دیگر، آمیخته شدند اما کسی با زبان غیرعربی، نماز نمی‌گزارد. از این رو جمهور فقهای اسلامی گفته‌اند که ادای نماز باید تنها با زبان عربی باشد مگر اینکه کسی مسلمان شود و پیش از اینکه زمان نماز اولش به پایان برسد نتواند تکبیره الاحرام را با زبان عربی بگوید. در این شرایط وی می‌تواند آن را با زبانی که می‌تواند ادا کند.

رکن سوّم - خواندن سوره‌ی فاتحه در همه‌ی رکعات نماز:

قرائت سوره‌ی فاتحه در همه رکعات نماز، چه فرض باشد و چه سنت، با صدای بلند باشد یا آهسته، یکی از رکنهای نماز است. سیدنا عبادۀ بن صامت -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: « لا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ » [بخاری: ۷۵۶؛ مسلم: ۳۹۴]؛ «هرکس در نمازش سوره‌ی فاتحه نخواند نمازش مورد قبول نیست». همچنین سیدنا ابو هریره -رضی الله

عنه - روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأَمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ» [مسلم: ۴۱؛ ابو داود: ۸۲۱؛ نسائی: ۱۳۵/۲]؛ «هر نمازی که در آن، سوره‌ی فاتحه قرائت نشود ناقص است، ناقص است، ناقص است و کامل نیست». نماز چنین شخصی، نماز نامیده شده اما ناقص است به این معنا که کامل نیست و نماز با آن، شکل نگرفته و مورد قبول، واقع نشده است. ابو صائب که این حدیث را روایت کرده پس از آن می‌گوید: از ابو هریره پرسیدم: گاه در پشت سر امام نماز می‌خوانم (در این شرایط نیز، قرائت فاتحه، واجب است)؟ دستم را تکان داد و فرمود: آن را در قلبت تلاوت کن.

من بر آنم که هر کس بتواند سوره‌ی فاتحه را حفظ کند برایش جایز نیست که در نمازش چیز دیگری را جایگزین آن کند؛ نه قرآن و نه ذکر دیگر؛ والله أعلم.

قرائت سوره‌ی فاتحه به صورت آیه آیه و آرام و با طمأنینه:

از بانو أم سلمه پرسیدند: قرائت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز چگونه بود؟ فرمود: آیه آیه، آن را تلاوت می‌کرد. ابتدا می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. سپس توقف می‌کرد و آنگاه می‌فرمود: الحمد لله رب العالمين. سپس توقف می‌کرد و آنگاه می‌فرمود: الرحمن الرحيم. سپس توقف می‌کرد و آنگاه می‌فرمود: مالک يوم الدين و تا انتهای سوره، اینگونه ادامه می‌داد. همه‌ی قرائت وی، بدین شیوه بود؛ در انتهای آیات، توقف می‌کرد بدون اینکه انتهای یکی از آنها را به ابتدای دیگری متصل کند [احمد: ۳۰۲/۶؛ ابو داود: ۱۶۹/۲؛ ترمذی: ۱۵۲/۲].

این شیوه‌ی قرائت سنت است نه مسابقه دادن در اینکه چه کسی بیشترین آیه را با یک نفس، تلاوت می‌کند!! و نه قرائتی با عجله که شخص همراه با نفس نفس زدن، الفاظ را ادا کند!!

قرائت بَسْمَلَه در ابتدای سوره فاتحه:

فقها در مورد قرائت بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) در ابتدای سوره‌ی فاتحه، اختلاف دارند؛ این اختلاف ناشی از اختلافی دیگر است و آن اینکه آیا بسمله، آیه‌ای از سوره‌ی فاتحه است یا خیر؟!

محدث بزرگ، مرحوم شیخ آلبانی به این نتیجه رسیده است که قرائت بسمله در ابتدای سوره‌ی فاتحه در نماز، بخشی از سوره است و لازم است که در نماز جهری به صورت پنهانی، قرائت شود [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۲۷۷/۱-۲۹۲]. این، دیدگاه امام ابوحنیفه و امام احمد نیز می‌باشد که دلایل بیشتری از آن، پشتیبانی می‌کند به نحوی که از سیزده طریق، روایاتی که دال بر تلاوت پنهانی آن هستند ثابت شده است.

من نیز به این دیدگاه، پایبند هستم. زیرا دلایل آن از دلایل مذهب امام شافعی، محک‌تر است؛ والله أعلم.

قرائت سوره‌ی فاتحه در نماز جماعت:

بر مأموم، لازم است که در هر شرایطی، سوره‌ی فاتحه را قرائت کند؛ چه نماز جهری باشد و چه پنهانی، تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه ضروری است که پس از تلاوت امام، در سکوت ایجاده، او نیز فاتحه را بخواند وگرنه آن را همزمان با قرائت امام بخواند؛ زیرا حدیث عباده بن صامت به تصریح می‌فرماید که وقتی امام پس از فاتحه، سوره خواند مأموم، آن سوره را تلاوت نمی‌کند یعنی آیه‌ی سوره دیگر را نمی‌خواند اما از قرائت فاتحه، ممانعت نمی‌کند؛ بنابراین بر مأموم فرض است آن را بخواند. این به سبب فضل و بزرگی سوره‌ی فاتحه است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درباره‌ی آن می‌فرماید: خداوند متعال نه در تورات و نه در انجیل، همچون سوره‌ی فاتحه را نازل نکرده است؛ آن هفت آیه‌ای که در همه‌ی رکعات نماز، تکرار می‌شوند که عبارتست از قرآن عظیم [صحیح است؛ رک: آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۲۷۷/۱-۲۹۲].

رکن چهارم و پنجم - رکوع و طمأنینه در آن:

فقها، اجماع دارند بر اینکه رکوع پس از قرائت فاتحه در نماز، رکن تمام رکعات نماز است [ابن حزم، مراتب الإجماع: ۲۶]؛ حجت آنان، فرموده‌ی خداوند متعال است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» [الحج/۷۷]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده کنید».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- خطاب به شخصی که نمازش را به خوبی نمی‌خواند فرمود: «ثُمَّ يُكَبِّرُ فِرْكَعَ، فَيَضَعُ كَفَّيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرَحِيَّ» [طبرانی: ۳۷/۵]؛ «سپس تکبیر می‌گوید و رکوع می‌کند. هر دو کف دستش را روی زانویش قرار می‌دهد و تا زمانی که مفاصلش به آرامش برسد توقف می‌نماید».

کیفیت رکوع:

خمیدگی رکوع به اندازه‌ای است که دستها به زانو برسد؛ زیرا سیدنا وائل بن حُجر -رضی الله عنه- در توصیف رکوع پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و قرار دادن دستهایش بر زانو می‌فرماید: «وَكَانَ يُمَكِّنُ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، كَأَنَّهُ قَابِضٌ عَلَيْهِمَا» [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي: ۶۳۱/۲]؛ «هر دو دستش را محکم بر زانویش می‌گذاشت گویی که به زانویش چنگ زده باشد». در مورد چگونگی قرار دادن انگشتانش می‌فرماید: «كَانَ إِذَا رَكَعَ فَرَجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ» [حاکم: ۲۲۴/۱]؛ حاکم می‌فرماید: بر اساس شرط مسلم، صحیح است و ذهبی نیز دیدگاه وی را پذیرفته است؛ «وقتی به رکوع می‌رفت انگشتانش را بر روی زانویش باز می‌کرد».

هنگامی که شخص، زانوهایش را چنگ زد و پشتش را در رکوع، راست نمود آرنجهایش را از جسمش دور کند و میان بازوان و پهلویش، فاصله بیاندازد؛ نه اینکه بازوان و آرنجش را به بدنش بچسباند. در حدیث سیدنا وائل بن سعد -رضی الله عنه- آمده است: «وَوَضَعَ كَفَّيْهِ وَجَافَى» [احمد: ۳۱۶/۴]؛ ابن حجر، تلخیص الحبیر: ۳۸۱/۳]؛ «کف دستش را بر روی زانویش قرار می‌داد و آرنجهایش را از جسمش

دور می‌کرد». این امر، چه در رکوع و چه در سجود باید مراعات گردد و تفاوتی میان زن و مرد در آن، وجود ندارد.

راست کردن پشت:

وقتی شخص به رکوع می‌رود باید پشت و قسمت فوقانی گردنش به صورت افقی، راست گردد یعنی از پشت سرش تا نشیمنگاهش در یک راستا باشد (البته برای شخصی که بر این امر، قادر است)؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- چنین می‌کرد به نحوی که اگر مقداری آب روی پشتش قرار می‌گرفت ثابت می‌ماند و به پایین سرازیر نمی‌شد: «وَكَانَ إِذَا رَكَعَ بَسَطَ ظَهْرَهُ وَسَوَاءَهُ، حَتَّى لَوْ صَبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ لَأَسْتَقَرَّ» [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۶۳۸/۲]؛ «وقتی که به رکوع می‌رفت پشتش را کش می‌داد و صاف می‌کرد حتی اگر روی پشتش آب می‌ریختند بدون حرکت می‌ماند».

توقف در رکوع:

ثابت شده که رکوع، برخاستن پس از آن، سجده و توقف میان دو سجده‌ی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به یک اندازه بوده و هر کدام از آنها به اندازه‌ی ذکر رکوع، طول کشیده است [بخاری: ۲۱۹/۲؛ مسلم: ۴۵/۲].

طمأنینه‌ی بدن:

علت اشتراط آن، حدیث شخص المسیء صلاته است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ وَتَسْتَرُخِيَ» [طبرانی: ۳۷/۵]؛ «تا زمانی که مفاصلش به آرامش برسد توقف می‌نماید».

رکن ششم و هفتم - برخاستن از رکوع و طمأنینه‌ی بدن در آن

زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به شخصی که نمازش را صحیح نمی‌خواند فرمود: «ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَيَسْتَوِي قَائِمًا حَتَّى يَأْخُذَ كُلُّ عَظْوٍ مَّاخِذَهُ، وَيُقِيمُ صَلَاتَهُ» [طبرانی: ۳۷/۵]؛ «سرش را از رکوع، بلند می‌کند سپس می‌گوید: سمع الله لمن حمده (یعنی: خداوند حمد و سپاس کسی را شنید که وی را سپاس گفت)؛ سپس می‌ایستد و قامتش را کاملاً راست می‌کند».

همچنین در حدیث سیدنا ابو حمید ساعدی -رضی الله عنه- آمده است که وی در وصف نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى قَائِمًا حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ» [بخاری: ۸۲۶؛ صحیح ابی داود: ۱۷۲]؛ «وقتی سرش را بلند می‌کرد قامتش را راست می‌نمود و به طمأنینه می‌رسید تا همه‌ی مهره‌ها و مفاصل پشتش به حالت عادی آن باز می‌گشت».

رکن هشتم و نهم - سجده کردن و طمأنینه‌ی جسم در آن:

دو بار سجده کردن در تمام رکعات، یکی از ارکان نماز است و بر این امر، میان فقها اجماع، وجود دارد؛ حجت آنان، فرموده‌ی خداوند بزرگ است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» [الحج/۷۷]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده کنید».

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به شخص المسیء صلاته فرمود: «ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَسْجُدُ، وَيُمْكِنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّى تَطْمِئِنَّ مَقَاصِلُهُ وَتَسْتَرُخِيَ» [طبرانی: ۳۷/۵]؛ «سپس تکبیر می‌کند و به سجده می‌رود و پیشانی‌اش را به طور کامل روی زمین می‌گذارد و در همین حالت می‌ماند تا اینکه مفاصلش از حرکت بیافتد و جسمش به طمأنینه برسد».

همچنین در حدیثی صحیح آمده است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: «لَا تُجْزِي صَلَاةً لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ فِيهَا صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» [نسائی: ۱۸۳/۲؛ ترمذی: ۲۶۴؛ ابو داود: ۸۴۰؛ ابن ماجه: ۸۷۰؛

صحیح فقه السنّة: ۳۲۱/۱؛ «نماز شخصی که در رکوع و سجود نمی‌آرامد و جسمش به طمأنینه نمی‌رسد کافی و کامل نیست».

چگونگی انتقال از قیام به سجده:

هرچند گروهی از مردم شگفت‌زده و متعجب می‌شوند از اینکه شخص به هنگام رفتن به سجده ابتدا دستهایش را روی زمین بگذارد؛ زیرا چنین گمان کرده‌اند که نمازگزار باید ابتدا با تکیه بر زانوهایش بنشیند سپس کف دستهایش را بر زمین بگذارد اما شیخ آل‌بانی پس از بررسی تمام سندهای این نوع سجده کردن به این نتیجه رسیده که تمام احادیثی که چنین شیوه‌ای را مورد بحث، قرار داده ضعیف هستند. من نیز دیدگاه شیخ آل‌بانی را متقن‌تر و مستدل‌تر می‌دانم [أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۷۱۴/۲- ۷۱۹؛ الإرواء: ۳۱۳]. در این زمینه، احادیثی وجود دارد که دو نمونه از آن در ذیل، ذکر می‌گردد:

۱- «وَكَانَ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكُوتِهِ» [حاکم می‌فرماید: بر اساس شرط مسلم، صحیح است و ذهبی نیز بر این دیدگاه است]؛ «دستانش را پیش از زانوهایش بر زمین می‌گذاشت».

۲- «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكُوتِهِ» [شیخ آل‌بانی، این حدیث را صحیح دانسته است در: الإرواء: ۳۵۷؛ صحیح سنن ابی داود: ۷۸۹]؛ «هرگاه یکی از شما به سجده رفت همچون شتر بر زمین ننشیند؛ بلکه ابتدا دستانش را بر زمین بگذارد سپس زانوهایش را».

کیفیت سجده بردن:

۱- پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «إِنَّ الْيَدَيْنِ تَسْجُدَانِ كَمَا يَسْجُدُ الْوَجْهُ فَإِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ فَلْيَضَعْ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَفَعَ فَلْيَرْفَعْهُمَا» [آل‌بانی، آن را صحیح دانسته است در: أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۷۲۵/۲]؛ «دستها نیز همچون صورت به سجده می‌روند؛ پس هرکدام از شما پیشانی‌اش

را بر زمین گذاشت دستانش را نیز بر زمین بگذارد و اگر آن را بلند کرد دستانش را نیز بلند کند». روشن است که مراد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از دستها، کف آن است.

۲- سیدنا براء بن عازب -رضی الله عنه- در توصیف سجده کردن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ عَلَى أَلْتَيْ الْكَفِّ» [حاکم: ۲۲۷/۱؛ بیهقی: ۱۰۷/۲؛ احمد: ۲۹۵/۴]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وقتی به سجده می رفت انتهای کف دستش را بر زمین قرار می داد سپس همه ی کفش را».

همچنین از پهن کردن آرنج و بازوان، نهی کرده و می فرماید: «لَا يَبْسُطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ» [بخاری: ۲۴۰/۲؛ مسلم: ۵۳/۲؛ ابو داود: ۱۴۳/۱؛ ترمذی: ۶۶/۲؛ نسائی: ۱۶۷/۱؛ دارمی: ۳۰۳/۱]؛ «هیچ کدام از شما بازوانش را چون سگ بر زمین پهن نکند».

۳- پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- هنگامی که به شیوه ی مذکور به سجده می رفت دست و انگشتانش را بر زمین می گذاشت سپس پیشانی و بینی اش را محکم بر زمین، قرار می داد؛ همچنانکه در حدیث ابوحمید ساعدی آمده است: «وَكَانَ يُمَكِّنُ أَنْفَهُ وَجَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ» [آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۷۳۱/۲]؛ «بینی و صورتش را محکم بر زمین می گذاشت».

همچنین در حدیثی دیگر آمده است: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصِيبُ أَنْفَهُ مِنَ الْأَرْضِ مَا يُصِيبُ الْجَبِينَ» [صحیح است؛ آلبانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم: ۷۳۱/۲]؛ «نماز کسی که بینی اش را همچون پیشانی اش محکم بر زمین نمی گذارد مورد قبول واقع نمی شود».

رکن دهم و یازدهم -نشستن میان دو سجده و طمأنینه ی بدن در آن:

نشستن میان دو سجده در تمام رکعات، یکی از ارکان نماز است؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در جریان یاد دادن نماز به شخص المسیء صلاته با تأکید فراوان به وی فرمود: «ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا» [بخاری: ۳۱/۱۱ و ۴۶۷؛ مسلم:

۱۰/۲-۱۱؛ «سپس سجده بیر تا آنکه در سجدهات به طمأنینه برسی سپس سرت را بلند کن و بنشین تا آنکه به طمأنینه برسی سپس به سجده برو و در سجده بمان تا آنکه به طمأنینه برسی».

این تأکید فراوان بر طمأنینه و عدم حرکت اعضا دلیل محکمی است بر اینکه این عمل، عبادت است؛ بانو عایشه -رضی الله عنها- روایت می‌کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَجَدَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا» [مسلم: ۴۹۸؛ ابن ماجه: ۸۹۳]؛ «وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سرش را از سجده بلند می‌کرد به سجده باز نمی‌گشت تا آنکه به طور کامل می‌نشست». نشستن میان دو سجده نزد امام شافعی و امام احمد، رکن است.

کیفیت نشستن میان دو سجده:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وقتی سرش را از سجده‌ی اول، بلند می‌کرد با تکیه بر زانوهایش می‌نشست، دستانش را بر روی رانهایش می‌گذاشت، انگشتانش را به هم می‌چسباند و آنها را در جهت قبله، قرار می‌داد؛ پای راستش را ستون می‌کرد و بر پای چپ می‌نشست. گاه هر دو پا را ستون می‌کرد و به صورت موقت بر پاشنه‌هایش می‌نشست. ایشان همواره حداقل به اندازه‌ی یک سجده در نشستن میان دو سجده می‌ماند و گاه آنقدر آن را طولانی می‌کرد که مردم گمان می‌کردند فراموش کرده به سجده برود! ایشان به یارانش می‌فرمود: نمازتان مورد قبول نیست اگر شما نیز چنین نکنید و به این اندازه توقف ننمایید (یعنی به اندازه‌ای که جسم به طمأنینه‌ی کامل برسد).

رکن دوازدهم و سیزدهم - تشهد اخیر و نشستن آن:

خواندن تشهد اخیر، رکن است؛ هر کس عمدا یا سهوا آن را ترک کند نمازش باطل است؛ سیدنا ابن مسعود -رضی الله عنه- می‌فرماید: «كُنَّا نَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيْنَا التَّشَهُدُ السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَقُولُوا السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ وَلَكِنْ قُولُوا التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ» [این حدیث را جمهور محدثین

از جمله امام احمد، بخاری، مسلم، اصحاب سنن، دارمی، دارقطنی، طبرانی، ابن حبان، ابن خزیمه، ابن ابی شیبۀ و عبدالرزاق روایت کرده‌اند. اما در روایت اکثر آنان، جمله‌ی « قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيْنَا التَّشَهُّدُ » وجود ندارد. اصل آن -همچنانکه شیخ آل‌بانی گفته است- در صحیحین وجود دارد و خود نیز آن را تصحیح کرده است: [الإرواء: ۳۱۹]؛ « پیش از آنکه تشهد بر ما فرض گردد می‌گفتیم: سلام بر خداوند از جانب بندگان! پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: مگویید سلام بر خداوند بلکه بگویید: التحیات لله... ». این حدیث، دلیل است بر اینکه تشهد در ابتدا، فرض نبوده و بعداً فرض شده است.

همچنین سیدنا ابن مسعود -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: « إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ... » [بخاری: ۸۳۱؛ مسلم: ۴۰۲]؛ « هرگاه یکی از شما برای تشهد نشست بگوید: التحیات لله... ».

چگونگی نشستن برای تشهد:

بدان که بر شخص مسلمان، لازم است نشستهای تشهد و میان دو تشهد را به خوبی بداند تا به شیوه‌ای نماز بگزارد که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز گزارده است. در مورد نشستن میان دو سجده، بحث کردیم که همچون شیوه‌ی نشستن برای تشهد است و گاه هر دو پا را خم کرده و بر پاشنه‌هایش نشسته است؛ اما نشستن تشهد به طور کلی بر دو شیوه است:

۱- نشستن تشهد میانی (افتراش):

همچون نشستن میان دو سجده است؛ شخص بر زانو می‌نشیند، پای راستش را ستون می‌کند به شیوه‌ای که سر انگشتانش رو به قبله باشد، پای چپش را فرش کند و سمت چپ نشیمنگاهش را بر آن قرار دهد. این، شیوه‌ی اکثر نشستهای میان دو سجده و تشهد اول پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌باشد. در حدیث صحیح بخاری آمده است که سیدنا ابو حمید ساعدی -رضی الله عنه- می‌فرماید: « ثُمَّ كَانَ يَجْلِسُ لِلتَّشَهُّدِ بَعْدَ الْفَرَاعِ مِنَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، فَإِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ رُكْعَتَيْنِ كَالصُّبْحِ جَلَسَ مُفْتَرِشًا كَمَا كَانَ يَجْلِسُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَكَذَلِكَ فِي التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ مِنَ الثَّلَاثِيَّةِ أَوِ الرَّبَاعِيَّةِ » [بخاری: ۲۴۶/۲؛ ابو داود: ۱۵۲/۱؛ بیهقی: ۱۲۷/۲]؛

« پس از اتمام رکعت دوم برای تشهد می‌نشست؛ اگر نماز دو رکعتی می‌بود همچون نماز صبح به شیوهی افتراش می‌نشست؛ همچون نشستن میان دو سجده و تشهد اول نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی». همچنین ثابت شده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «فَإِذَا جَلَسْتَ فِي وَسْطِ الصَّلَاةِ فَاطْمَئِنِّ وَافْتَرِشْ فَخِذَكَ الْيُسْرَى ثُمَّ تَشَهَّدْ» [سند آن، حسن است: آل‌بانی، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۸۳۳/۳]؛ «هرگاه در میانه‌ی نماز نشستی آرامش بگیر و پای چپ را به شیوهی افتراش بر زمین قرار داده سپس تشهد بخوان» [شوکانی، نیل الأوطار: ۲۲۹/۲].

آل‌بانی می‌فرماید: این دو حدیث، دلیل است بر اینکه نشستن به شیوهی افتراش در پایان رکعت دوم، سنت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌باشد.

۲- نشستن تشهد اخیر (تورگ):

در احادیث در مورد نشستن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در تشهد اخیر آمده است: «وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْأُخْرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ» [بخاری: ۸۲۸]؛ «وقتی در تشهد اخیر می‌نشست پای چپش را مقدّم می‌کرد و پای دیگرش را ستون کرده با تکیه بر نشیمنگاهش می‌نشست».

اقسام تورگ:

این عمل نیز به دو شیوه است:

- ۱- سمت چپ نشیمنگاهش را بر زمین بگذارد و بر آن بنشیند و هر دو پایش در سمت راست قرار بگیرد و انگشتان پای چپش را از زیر استخوان ساق راستش بیرون بیاورد.

۲- با تکیه بر سمت چپ نشیمنگاهش بنشیند و هر دو پایش را فرش کند و آنها را از سمت راست، بیرون بیاورد. مسلم است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در تشهد اخیر نمازهایش به این دو روش، نشسته است.

بنابر آنچه گذشت بهترین دیدگاه این است که شخص، زمانی به شیوهی تورک می‌نشیند که نمازش دو تشهد داشته باشد (یعنی در تشهد دوم، چنین بنشیند) تا اینگونه از هم متمایز گردند؛ این، دیدگاه امام احمد است و امام ابن‌القیم آن را راجحتر دانسته است [ابن القیم، زاد المعاد: ۹۱/۱]. شیخ آل‌بانی نیز همین دیدگاه را پسندیده است [أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۹۸۲/۳].

اذکار تشهد:

سیدنا ابن‌مسعود -رضی الله عنه- می‌فرماید: دست پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بود که تشهد را همچون سوره‌ای از قرآن به من آموخت؛ فرمود: بگو: « التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ » [بخاری: ۶۲۶۵؛ مسلم: ۴۰۲]؛ « سلام و ستایش، سزاوار خداوند است؛ همچنین ثنا و پاکی، لایق اوست. سلام و رحمت و برکت خداوند بر تو باد ای رسول خدا! سلام بر ما و بر بندگان صالح باد؛ شهادت می‌دهم که تنها خداوند یگانه، سزاوار خدایی است و هیچ موجود دیگری، سزاوار این امر نیست. شهادت می‌دهم محمد، بنده و رسول خداوند است. »

این ذکر در چندین روایت دیگر از سیدنا ابن‌مسعود به شیوهی « السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » آمده است. ابن‌مسعود خود این امر را روشن کرده و می‌فرماید: وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در میان ما بود می‌گفتیم: « السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »، وقتی وفات کرد می‌گفتیم: « السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » [شیخ آل‌بانی در صفة صلاة النبي (۱۹۱) می‌فرماید: بانو عایشه نیز به همین شیوه، تشهد را به آنان، آموزش می‌داد و خود نیز چنین آن را خوانده که روشن است با دستور و امر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بوده است].

اذکار تشهد اخیر:

چندین روایت در مورد اذکار تشهد آخر، وجود دارد؛ مشهورترین و مستدلترین این اذکار، آن است که از سیدنا ابن مسعود، روایت شده است: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» [بخاری: ۲۶۲۵؛ مسلم: ۴۰۲]؛ «سلام و ستایش، سزاوار خداوند است؛ همچنین ثنا و پاکی، لایق اوست. سلام و رحمت و برکت خداوند بر تو باد ای رسول خدا! سلام بر ما و بر بندگان صالح باد؛ شهادت می‌دهم که تنها خداوند یگانه، سزاوار خدایی است و هیچ موجود دیگری، سزاوار این امر نیست. شهادت می‌دهم محمد، بنده و رسول خداوند است».

این ذکر، میان هر دو تشهد، مشترک است؛ اما در تشهد آخر، اضافاتی وجود دارد همانطور که در روایت سیدنا سعد بن عبادہ -رضی الله عنه- آمده است که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پرسید: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ كَمَا عَلِمْتُمْ» [امام احمد: ۱۱۸/۴ و ۲۷۴/۵؛ بخاری: ۲۷/۶ و ۱۵۷/۷؛ مسلم: ۳۰۵/۱ و ۳۰۶]؛ «بگویید: پروردگارا برکت و مغفرت خود را به محمد و خانواده‌ی او عطا کن همانطور که به ابراهیم و خانواده‌ی ابراهیم عطا کردی! پروردگارا برکت خود را بر محمد و خانواده‌اش ارزانی دار همانطور که بر ابراهیم و خانواده‌اش ارزانی داشتی. تو ستایش‌شده و بلند مرتبه‌ای. و سلام، آنگونه است که می‌دانید».

بنابراین تشهد پایانی نماز اینگونه است:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

رکن چهاردهم - سلام دادن:

پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ» [ابو داود: ۶۱؛ ترمذی: ۳؛ شیخ آلبنی، آن را صحیح دانسته است: ۳۰۱]؛ «کلید نماز، وضو است و ابتدایش تکبیرة الإحرام و انتهایش سلام دادن است».

همچنین بانو عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ» [مسلم: ۴۹۸؛ ابو داود: ۷۸۳]؛ «پیامبر - صلی الله علیه و سلم - ، نمازش را با سلام دادن، خاتمه می داد».

سلام دادن یک بار است یا دو بار؟ [الأم: ۱/۱۲۱؛ المجموع: ۳/۴۲۵؛ الدسوقي: ۱/۲۴۱؛ کشاف القناع: ۱/۳۶۱؛ الأوسط: ۳/۲۲۳]

سلام دادن اول (به سمت راست)، فرض و سلام دادن دوم (به سمت چپ)، سنت است. ابن المنذر می - فرماید: همه علمایی که از آنان کسب علم کرده ام فرموده اند: نماز کسی که یک سلام دهد کامل است. امام نووی می فرماید: همه کسانی که دیدگاهشان محل اعتماد است بر آنند که فرض سلام دادن، یکی است.

آنچه به هنگام سلام دادن گفته می شود:

حدّاقِل باید گفته شود: «السلام علیکم». اما تکمیل آن به شیوهی زیر، بهتر است: «السلام علیکم و رحمۃ الله» که سمت راست و چپ در آن، مساوی است؛ زیرا حدیث صحیح از صحابه ای چون سیدنا جابر بن ثمره، سیدنا ابن عمر و سیدنا ابن مسعود روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به هنگام سلام دادن می فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». اما اضافهی «وَبَرَکَاتُهُ» با سند صحیح، ثابت شده که پیامبر

—صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ— به هنگام دادن سلام سمت راست می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ» [أَصْلُ صَفَةِ صَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ١٤٩] اما در سمت چپ «وَبَرَكَاتُهُ» را نمی‌گفت.

رکن پانزدهم— رعایت ترتیب در ارکان نماز

فقها، اجماع دارند بر اینکه رعایت ترتیب میان ارکان نماز به ترتیبی که ذکر شد واجب است؛ زیرا پیامبر —صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ— هرگاه نماز می‌گزارد طبق ترتیب مذکور عمل می‌کرد. همچنین ایشان فرموده است: «**صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي**» [بخاری: ۵۹۵]؛ «نماز بگزارید به همان شیوه‌ای که می‌بینید من نماز می‌گزارم». بنابراین نماز باید تنها به همین شیوه باشد و این امر یکی از ارکان نماز است.

فصل ششم:

واجبات و سنّت‌های نماز

مبحث اول - افعالی که در مورد واجب یا مستحب بودن آن در نماز، اختلاف وجود دارد:

واجب از نظر شرعی عبارتست از آنچه شریعت، انجام آن را الزامی و ضروری دانسته است؛ اگر شخصی، آن را انجام ندهد مورد ذمّ، قرار می‌گیرد و عقاب می‌بیند و اگر شخصی آن را انجام دهد مدح و پاداش، کسب می‌کند [ابن حزم، الاحکام: ۳/۳۲۱].

تقسیم افعال نماز به فرض، واجب و سنّت، دیدگاه حنفیه و حنابله است؛ حنابله بر آنند که عدم انجام یکی از واجبات به صورت عمدی، نماز را باطل می‌کند. حنفیه بر آنند که نماز، کامل است لکن شخص ترک‌کننده، گنهکار و فاسق است.

اکنون اموری که فقها در مورد آن، اختلاف دارند و گروهی آن را واجب و گروه دیگر، مستحب دانسته‌اند مورد بررسی، قرار می‌گیرد:

۱- دعای افتتاح:

بهترین دیدگاه، آن است که دعای افتتاح در نماز فرض و سنّت، واجب است. محلّ قرائت آن بلافاصله پس از تکبیره الاحرام و پیش از قرائت سوره‌ی فاتحه است؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حدیثی که رفاعه بن رافع که به حدیث «المسء صلاته» مشهور است فرمود: «إِنَّهُ لَا تَتِمُّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَتَوَضَّأَ.. ثُمَّ يُكَبِّرُ، وَيَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَقْرَأُ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» [صحیح است؛ صحیح فقه السنّة: ۱/۳۲۸]؛ «در میان مردم نماز کسی کامل است که پیشتر وضو گرفته باشد سپس تکبیر بگوید و به نمازش وارد گردد سپس حمد و ستایش خداوند بگوید و هر اندازه برایش مقدور است قرآن بخواند. هرگاه چنین کرد نمازش کامل است».

صنعانی می‌فرماید: از این حدیث، چنین برداشت می‌شود که سپاس و ستایش خداوند بزرگ بلافاصله پس از تکبیره الاحرام، واجب است [سبل السلام: ۱/۳۱۲].

دعای استفتاح به صورت آهسته، قرائت می‌شود مگر آنکه امام بخواهد آن را به مأمومین آموزش دهد که در این صورت می‌تواند آن را با صدای بلند بخواند [ابن قدامه، المغنی: ۱۴۵/۲]. زیرا سیدنا عمر - رضی الله عنه - دعای «سبحانک اللهم و بحمدک..» را با صدای بلند می‌خواند [مسلم: ۳۹۹؛ دارقطنی: ۱۹۹/۱؛ بیهقی: ۳۴/۲؛ آلبانی، آن را صحیح دانسته است: الإرواء: ۳۴۰].

اما دعای استفتاح در نماز جنازه، قرائت نمی‌شود. همچنین شخصی که به قیام رکعت اول نرسیده، دعای استفتاح نمی‌خواند؛ زیرا وقت آن، سر رسیده است.

نص دعای استفتاح:

روشن است که نصوص دعای استفتاح، متعدّد است؛ زیرا در احادیث فراوانی ذکر شده‌اند؛ هرکدام از مذاهب نیز یکی از این دعاها را برگزیده است. ما آن روایتی را بر می‌گزینیم که در مذهب شافعی آمده و جامعه‌ی کورد نشین ما به آن، عادت گرفته است:

سیدنا علی - رضی الله عنه - می‌فرماید: وقتی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - برای نماز بر می‌خواست این دعا را می‌خواند: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» [سنن ابی داود: ۷۲/۲]؛ «با خواسته و میل حق‌طلبی به سوی کسی رو می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است. من از جمله‌ی مشرکان نیستم. نماز و عبادتم و زندگی و مرگم تنها برای خداوند جهانیان است که هیچ شریکی ندارد؛ من به این امر شده‌ام و از زمره‌ی مسلمانان هستم».

۲- خواندن استعاذه (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ):

پسندیده‌ترین دیدگاه، آن است که قرائت استعاذه پیش از قرائت سوره‌ی فاتحه در نماز چه فرض باشد و چه سنت، واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ [النحل: ۹۸]؛ «هرگاه خواستی قرآن بخوانی از شیطان رجم شده به خداوند بزرگ، پناه ببر». این آیه، امر است به اینکه هرگاه کسی خواست قرآن بخواند باید استعاذه کند و امر، دلالت بر وجوب دارد. بنابراین گفتن استعاذه، پیش از سوره‌ی فاتحه در نماز، واجب است. این امر، برای دور کردن شیطان و وسوسه و تأثیرگذاری اوست. مادام این امید وجود دارد که با گفتن استعاذه، شیطان دور گردد خواندن آن، ضروری است.

نص استعاذه:

در مورد استعاذه، چندین نص وجود دارد که همه‌ی آنها با سند قطعی و صحیح، ثابت شده است؛ ابن قدامه می‌فرماید: به هرکدام از این روشها، استعاذه گفته شود جایز است. آنچه ما در اینجا برمی‌گزینیم از همه، مشهورتر است که عبارتست از: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ «پناه می‌برم به خداوند از شرّ شیطان رانده شده».

لزوم قرائت استعاذه با صدای آهسته:

آنچه از پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- و اصحاب به ویژه خلفای راشدین -رضی الله عنهم- روایت شده آن است که استعاذه در نماز با صدای آهسته، تلاوت می‌شود.

قرائت استعاذه در همه‌ی رکعات:

امام شافعی می‌فرماید: برای نمازگزار، بهتر آن است که در همه‌ی رکعات، استعاذه را بگوید [الأم: ۲۰۹/۱؛ المجموع: ۲۷۹/۳؛ المذهب: ۲۳۷/۱].

من نیز این دیدگاه را بیشتر می‌پسندم و برآنم که قرائت در همه‌ی رکعات، سنت است؛ والله أعلم.

۳- گفتن آمین پس از قرائت سوره‌ی فاتحه:

جمهور فقها می‌فرمایند: گفتن آمین پس از قرائت فاتحه در نماز، سنت است اما گروهی دیگر قایل به وجوب آن هستند؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: « إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينُ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » [بخاری: ۷۸۰؛ مسلم: ۴۱۰]؛ « هرگاه امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن ملائکه همزمان شود گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود ».

من بر آنم که گفتن آمین پس از قرائت فاتحه در نماز، سنت است نه واجب؛ والله أعلم.

اما کلام کسانی که می‌گویند آمین در قرآن، وجود ندارد و گفتن آن نماز را باطل می‌کند فاقد اعتبار است؛ زیرا ادله‌ی آن، ثابت است و محل شک و گمان نیست.

۴ و ۵ و ۶- تکبیر گفتن به هنگام انتقال از رکنی به رکن دیگر، گفتن « سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ » و « رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ »:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به یاوران بزرگوارش می‌فرمود: « وَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا.. وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ فَقُولُوا: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ » [بخاری: ۷۲۲؛ مسلم: ۴۰۹]؛ « هرگاه امام تکبیر کرد شما نیز تکبیر کنید و هرگاه گفت: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ شما بگویید: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ». آنان نیز پس از آن، تکبیر می‌کردند و از رکنی به رکن دیگر منتقل می‌شدند. همچنین به‌طور قطعی، ثابت شده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای انتقال رکنها تکبیر می‌گفت؛ همانگونه که در حدیث ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث که همچون حدیث سیدنا ابوحمید ساعدی -رضی الله عنه- است آمده است که می‌فرماید: شنیدم ابو هریره می‌فرمود: « كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُولُ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ صَالِحٍ عَنْ

الَّتِي وَلَكَ الْحَمْدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ» [بخاری: ۲۸۹؛ مسلم: ۳۹۲]؛ «وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای نماز به پا می‌خواست تکبیر می‌کرد (تکبیره الاحرام) و وقتی می‌خواست به رکوع برود تکبیر می‌کرد و آنگاه که پس از رکوع برمی‌خواست، می‌فرمود: سمع الله لمن حمده و وقتی قامتش را راست می‌کرد می‌فرمود: ربنا لك الحمد. و وقتی به سجده می‌رفت تکبیر می‌کرد و به هنگام بلند کردن سر از سجده نیز تکبیر می‌کرد و وقتی دوباره به سجده می‌رفت نیز تکبیر می‌کرد و هنگامیکه برای رکعت دوم برمی‌خواست نیز تکبیر می‌کرد و اینگونه تا اتمام نمازش الله اکبر می‌گفت».

تکبیر، علامت اتمام یک رکن و آغاز رکن دیگر است. به عبارت دیگر انتهای یک فعل نماز و آغاز فعل دیگر می‌باشد [ابن عثیمین، الشرح الممتع: ۴۳۲/۳].

گفتن این سه ذکر (تکبیر انتقال از رکنی به رکن دیگر، سمع الله لمن حمده و ربنا و لك الحمد) نزد جمهور فقها، سنت اما نزد حنابله، واجب است [ابن عابدین: ۳۳۴/۱؛ الدسوقی: ۲۴۳/۱؛ مغنی المحتاج: ۱۶۵/۱؛ کشاف القناع: ۳۴۸/۱].

من بر آنم که دلایل جمهور، محکمر است و گفتن این اذکار، سنت می‌باشد؛ والله أعلم.

۷- گفتن «سبحان الله» در رکوع و سجود:

مراد، گفتن «سبحان ربی العظیم» در رکوع و «سبحان ربی الاعلی» در سجود است. جمهور فقها بر آنند که سنت است اما امام احمد، اسحاق، داود و ابن حزم، قایل به وجوب آن هستند. دلایل دیدگاه آنان:

حدیث سیدنا عقبه بن عامر که می‌فرماید: «سَمِعْتُ عُمَى إِيَّاسَ بْنَ عَامِرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجَهَنِّي يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ .. فَلَمَّا نَزَلَتْ: (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) قَالَ: اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ» [سنن ابن ماجه: ۵۷/۲]؛ «وقتی آیهی

«اکنون با ذکر نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی» پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: آن را در رکوعهایتان قرار دهید. و وقتی آیهی «اکنون با ذکر نام پروردگار بلند مرتبهات تسبیح بگوی» فرمود: آن را در سجده‌هایتان قرار دهید». این گروه از فقها می‌گویند: خداوند و پیامبرش -صلی الله علیه و سلم- به این مسأله، امر کرده‌اند؛ بنابراین واجب است و باید به آن، عمل شود. اما در حقیقت سند حدیث مذکور، محل ایراد است و از این رو نمی‌تواند به تنهایی حجت یک عبادت، قرار بگیرد.

همچنین سیدنا ابن عباس -رضی الله عنهما- می‌فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «أَلَا وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا أَمَّا الرُّكُوعُ فَعِظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» [أحمد: ۴۴۵/۲؛ ابن خزيمة: ۲۷۶/۱]؛ «من نهی شده‌ام از اینکه به هنگام رکوع و سجود، قرآن بخوانم؛ از این رو شما (نیز چون من) در رکوع، خداوند را تعظیم کنید و در سجود نیز دعای فراوان بگویید؛ امید است که دعاهايتان مستجاب شود».

من بر آنم که گفتن «سبحان ربی العظیم» در رکوع و «سبحان ربی الأعلی» در سجود، واجب نیستند؛ زیرا دلیل محکمی بر وجوب آن، وجود ندارد؛ والله أعلم.

۸ و ۹- تشهد میانی و نشستن در آن:

ثابت است که وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تشهد میانی را نخواند با سجده‌ی سهو، آن را جبران کرد [ابن عثیمین، الشرح الممتع: ۴۴۱/۳] و نه نمازش را اعاده نمود نه آن رکعت را دوباره خواند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، فَقَامَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ» [بخاری: ۱۲۳۰؛ مسلم: ۵۷۰]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای مردم نماز ظهر را امامت کرد؛ در دو رکعت اول برخاست و نشست (یعنی تشهد نخواند) مردم نیز همراه وی برخاستند وقتی نمازش را به پایان رساند و مردم، منتظر سلام گفتنش بودند تکبیر گفت در حالی که نشسته بود و دو بار سجده کرد قبل از اینکه سلام دهد».

بر آنم که تشهد میانی و نشستن آن، سنت است و باید با صدای آهسته، خوانده شود [المبسوط: ۳۲/۱؛
الأوسط: ۲۰۷/۳؛ المجموع: ۴۴۴/۳]؛ والله أعلم.

مبحث دوم - سنتهای نماز:

سنتهای نماز عبارتست از افعال و اقوالی که انجام آن در نماز، بهتر است؛ شخص با انجام آن، کسبِ ثواب می‌کند اما با ترکشان -چه عمدا و چه سهوا- عقابی نمی‌بیند و ترک آنها، نیازمند سجده‌ی سهو نیست.

اقسام سنتهای نماز:

سنتهای نماز بر دو قسم هستند:

سنتهای قولی و سنتهای فعلی

الف - سنتهای قولی:

۱- قرائت قرآن پس از فاتحه:

طبق اجماع فقها، سنت است که پس از قرائت فاتحه در رکعت اول و دوم نماز، سوره‌ای دیگر یا چند آیه از یک سوره، قرائت شود. همچنین سنت است که قرائت آن با طمأنینه و آرامش باشد نه با عجله و دستپاچگی؛ سیدنا ابو قتاده -رضی الله عنه- روایت می‌کند: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَيُسَمِّعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» [بخاری: ۷۵۹؛ مسلم: ۴۲۱]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در رکعت اول

و دوم نماز ظهر و عصر، سوره‌ی فاتحه و سوره‌ای دیگر می‌خواند؛ گاه صدایش را بلند می‌کرد تا آن را بشنویم و در دو رکعت آخر، تنها سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کرد».

۲- اذکار رکوع:

آنچه در ذیل می‌آید برخی از اذکاری است که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت شده که در رکوع می‌خواند:

الف- «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» [شیخ آل‌بانی در کتاب أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم، سه بار گفتن این ذکر را ثابت می‌کند و دلایل فقهایی چون امام ابن‌القیم (کتاب الصلاة: ۱۹۱) را تضعیف می‌نماید که بر آنند گفتن این ذکر، تعداد مشخصی ندارد] (سه مرتبه) یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ (سه مرتبه)

ب- سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ

ج- سبحانک اللهم ربنا وبحمدک ، اللهم اغفر لی

د- اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، أَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصَبِي، وَمَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ قَدَمِي.

بدان که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- یاوران‌شان را نهی می‌فرمود از اینکه در رکوع، قرآن بخوانند؛ از این رو نباید در حالت رکوع، قرآن خواند [مسلم: ۴۸/۲؛ ابو داود: ۱۷۴/۲؛ نسائی: ۱۶۰/۱].

۳- اذکار قیام پس از رکوع:

الف- پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به هنگام برخاستن از رکوع می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده»؛ «خداوند شنید ستایش کسی که وی را ستود». سپس وقتی که قامتش را راست می‌کرد و به طمأنینه می‌رسید

می فرمود: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» [بخاری: ۲۱۶/۲؛ مسلم: ۸/۲؛ نسائی: ۱۷۲/۱]؛ «پروردگارا! هر سپاس و ستایشی تو را سزد» یا «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» [مسلم: ۱۹/۲].

فضل این ذکر، بسیار بزرگ است و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- همواره به آن، عنایت داشته و بسیاری از اوقات صحابه‌اش را به خواندن آن تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [بخاری: ۲۲۵/۲؛ مسلم: ۱۷/۲؛ مالک: ۱۱۱/۱؛ ابو داود: ۱۷۴/۲]؛ «گفتن هر کس با گفتن ملائکه همزمان گردد گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

ب- گاه، ذکر ذیل را به دنبال ذکر پیشین می‌خواند: «مِلْءُ السَّمَاوَاتِ، وَمِلْءُ الْأَرْضِ، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» [مسلم: ۴۶/۲؛ ابو عوانه: ۱۷۷/۲؛ احمد: ۳۵۵/۴].

ج- و گاهی این ذکر را: «مِلْءُ السَّمَاوَاتِ، وَمِلْءُ الْأَرْضِ، وَمِلْءُ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

د- گاه پس از اذکار پیشین این را نیز می‌افزود: «مِلْءُ السَّمَاوَاتِ، وَمِلْءُ الْأَرْضِ، وَمِلْءُ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلُ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۴- اذکار سجده:

شخص می‌تواند در سجده، اذکار زیر را قرائت کند که آن را از کتاب ارزشمند شیخ آل‌بانی، نقل می‌کنم [أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۷۶۱/۲]:

الف- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى (سه بار)

ب- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ (سه بار)

ج- سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

د- سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی

ه- اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ؛ وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، فَأَحْسَنَ صُورَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

و- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ

ح- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةً وَجِلَّةً، وَأَوَّلَهُ آخِرَهُ، وَعَلاَنِيَّتَهُ وَسِرَّهُ» [مسلم: ۴۸۳].

۵- دعای میان دو سجده:

امام نووی -رحمه الله - می فرماید [المجموع: ۴۹۷/۳]: ثابت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- میان دو سجده یکی از هفت ذکر زیر را می خواند که ما دو ذکر از آن را نقل می کنیم:

الف- «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي» [ابن ماجه: ۲۹۰/۱؛ شیخ آلبنی می فرماید: این اسناد، صحیح است و رجال آن، ثقه هستند]

ب- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَارْقِنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» [ابوداود: ۱۳۵/۱؛ ترمذی: ۷۶/۲].

۶- صلوات فرستادن در تشهد:

دو نمونه از آن، ذکر می شود:

الف- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» [بخاری: ۶۳۵۷؛ مسلم: ۴۰۶]

ب- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» [نسائی: ۱۵۹؛ طحاوی: ۷۵/۳؛ آلبانی می‌فرماید: این اسناد بر اساس شرط مسلم، صحیح است].

۷- دعا پس از تشهد اخیر:

الف- با این دعا شروع می‌کنم که بسیاری از نمازگران کورد آن را می‌خوانند و الحمد لله سندش صحیح است: «اللَّهُمَّ حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا» [شیخ آلبانی در أصل صفة صلاة النبي صَلَّى الله عليه و سلم، اسناد آن را جید دانسته است: ۱۰۰۸/۳].

ب- بسیاری از اوقات، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به یاورانش دعاهایی ویژه، آموزش می‌داد؛ از جمله‌ی آنها دعای پس از تشهد نماز است که ابن عباس -رضی الله عنهما- می‌فرماید: مانند سوره‌ای از قرآن، آن را به یاورانش، آموزش می‌داد [مسلم: ۹۴/۲؛ مالک: ۲۱۶/۱؛ ابو داود: ۲۴۱/۱]: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» [مسلم: ۹۳/۲؛ ابن ماجه: ۲۹۴/۱؛ احمد: ۲۳۷/۲]. و پس از آن، شخص دعاها را دیگری بخواند.

ج- همچنین سیدنا ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- را آموزش داد که پس از اتمام تشهد این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ؛ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۸- سلام دادن دوّم (به سمت چپ):

یعنی گفتن «السلام علیکم ورحمة الله»؛ سیدنا عامر بن سعد از پدرش -رضی الله عنهما- روایت می‌کند که فرمود: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را دیدم که به سمت راستش رو کرد و سلام داد سپس به سمت چپ رو کرد و سلام داد؛ من از پشت سرش، سفیدی گونه‌اش را دیدم [مسلم: ۵۸۲/۱].

سلام دادن اوّل به سمت راست، جزو ارکان نماز است اما سلام دادن به سمت چپ، سنت است. بانو عایشه -رضی الله عنها- در مورد سلام دادن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «كَانَ يُسَلِّمُ فِي الصَّلَاةِ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، يَمِيلُ إِلَى الشِّقِّ الْأَيْمَنِ قَلِيلًا» [ترمذی: ۲۹۵؛ ترمذی، سند آن را صحیح دانسته است.]; «در نماز یک سلام رو به رویش می‌داد و اندکی به سمت راست، متمایل می‌شد».

ب- سنتهای فعلی:

۱- گذاشتن ستره:

سنت است نمازگزار در مقابل خود به فاصله‌ی یک‌متر و نیم، شیئی را بگذارد تا دانسته شود که در نماز است و کسی از جلو نمازش عبور نکند و خود نیاز نگاهش را تنها به محل سجده‌گاهش محدود کند و به اطرافش ننگرد.

سهل بن ابی حثمه -رضی الله عنه- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَدْنُ مِنْهَا لَا يَقْطَعُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ» [ابن ابی شیبّه، المصنّف: ۳۱۲/۱؛ احمد، المسند: ۴۵۲/۱۲، ۱۶۰۵۵؛ شیخ احمد شاکر آن را صحیح دانسته است؛ نسائی: ۷۴۵؛ شیخ آل‌بانی نیز آن را صحیح دانسته است در: تمام المنة: ۳۰۴]; «هرگاه یکی از شما رو به ستره، نماز خواند آنقدر به آن نزدیک شود که شیطان نتواند نمازش را قطع کند».

جایز است که ستره، دیوار یا چوبی باشد که شخص آن را در زمین، فرو برده است یا هر چیز دیگری که یک وجب، ارتفاع داشته باشد. یا شخصی است که در جلوی نمازگزار، نشسته است به شیوه‌ای که اذن ندهد کسی از مقابل نماز، عبور کند.

هیچ کس، حق ندارد از مقابل نماز دیگری عبور کند مگر آنکه در نماز جماعت باشد (و شرایط ضروری پیش بیاید) که در این صورت ستره‌ی امام، به عنوان ستره‌ی همه مأمومین، محسوب است.

۲- بلند کردن دست:

بلند کردن دستان به هنگام نیت آوردن و آغاز نماز، به رکوع رفتن، برخاستن از رکوع، برخاستن از تشهد اول و در همه‌ی نشست و برخاستهای نماز، سنت می‌باشد.

نافع از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت می‌کند: «كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرُّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [بخاری: ۷۳۹؛ مسلم: ۳۹۰]؛ «وقتی تکبیر ابتدای نماز را می‌گفت دستانش را بلند می‌کرد و وقتی به رکوع می‌رفت نیز چنین می‌کرد و آنگاه که می‌فرمود: سمع الله لمن حمده نیز دستانش را بلند می‌کرد و هنگامی که پس از خواندن دو رکعت برمی‌خواست نیز این عمل را انجام می‌داد و این عمل را به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نسبت می‌داد».

بلند کردن دست، قبل و بعد از تکبیر الاحرام و همزمان با آن تا راستای گوش است.

۳- قرار دادن دست راست بر چپ و گذاشتن آن بر سینه:

سیدنا وائل بن حُجر -رضی الله عنه- می‌فرماید: در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز خواندم، دیدم که دست راستش را بر دست چپش گذاشته و هر دو را روی سینه‌اش قرار داده بود [ابن خزیمه: ۴۷۹؛ آلبانی آن را صحیح دانسته است در: الإرواء: ۳۵۲].

گذاشتن دست راست بر چپ در نماز، عملی مشهور و معلوم میان مسلمانان است که از یاوران، نقل شده و آنان نیز از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت کرده‌اند. سهل بن سعد -رضی الله عنه- روایت می‌کند: به مردم، فرمان می‌شد که به هنگام نماز دست راستشان را بر دست چپ، قرار دهند [بخاری: ۷۴۰؛ مالک، الموطأ: ۳۷۶].

۴- خیره شدن به محل سجده:

نمازگزار باید در حین قیام به سجده‌گاهش بنگرد: «كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى طَاطَأَ رَأْسَهُ وَرَمَى بَبَصَرِهِ نَحْوَ الْأَرْضِ» [حاکم: ۳۹۳/۲؛ شیخ آل‌بانی می‌فرماید (أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم): بر اساس شرط مسلم، صحیح است]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وقتی نماز می‌گزارد سرش را رو به پایین می‌گرفت و چشمانش را به سجده‌گاهش در زمین می‌دوخت».

۵- راست و صاف کردن پشت در رکوع:

سنت است که در رکوع، شخص مسلمان پشت و قسمت فوقانی گردنش را در راستای هم قرار دهد و کمرش را صاف کند. دستانش را همچون حالت چنگ زدن بر روی زانویش بگذارد و انگشتانش را فاصله دهد و آرنج و بازوهایش را از بدنش دور کند؛ زیرا ابو حمید -رضی الله عنه- در توصیف نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «وَإِذَا رَكَعَ أَمَكَّنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ حَتَّى يَعْتَدِلَ وَلَا يَبْقَى مُخْدَوْدَبًا» [بخاری: ۸۲۸؛ ابو داود: ۷۱۷]؛ «وقتی به رکوع می‌رفت دستانش را همچون حالت چنگ زدن بر زانوهایش می‌گذاشت، سپس پشتش را صاف و راست می‌کرد به نحوی که هیچ خمیدگی در آن، دیده نمی‌شد».

۶- گذاشتن دستها بر زمین پیش از زانو به هنگام رفتن به سجده:

دانشمندانی محقق چون شوکانی و آلبنی، ثابت کرده‌اند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- دستانش را پیش از زانوهایش بر زمین می‌گذاشت و به این مسأله، امر می‌کرد و صحابه را از گذاشتن زانوها بر زمین، نهی می‌نمود؛ همانگونه که می‌فرماید: « إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلِيَضَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ » [شیخ آلبنی در الارواء (۳۵۷) و صحیح سنن أبی داود (۷۸۹) و تمام المنة (۱۹۳) آن را صحیح دانسته است؛] « هرگاه یکی از شما به سجده رفت همچون شتر بر زمین ننشیند؛ بلکه ابتدا دستانش را بر زمین بگذارد سپس زانوهایش را ».

البته بسیاری از فقهای اسلامی بر آنند که ادله‌ی محکمر، حاکی از آن است که در هنگام رفتن به سجده، ابتدا زانوها و سپس دستان بر زمین، گذاشته می‌شود؛ از این رو این بحث، اختلافی است. اما نویسنده (ماموستا کریکار) دیدگاه شیخ آلبنی را مستدلتر می‌داند [أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم: ۷۱۴-۷۱۹؛ الإرواء: ۳۱۳]؛ زیرا وی سند همی روایات را به دقت، بررسی کرده و ثابت نموده پیامبر بزرگوارمان -صلی الله علیه و سلم- به هنگام رفتن به سجده، دستانش را پیش از زانوهایش بر زمین می‌گذاشت؛ والله أعلم.

۷- قرار دادن بینی و پیشانی به صورت کامل بر روی زمین:

قرار دادن پیشانی، بینی و کف دستها بر روی زمین و فاصله‌دادن بازوها از بدن و موازی کردن انگشتان دست با شانه‌ها و گوش و رو به قبله خم کردن پاها و فشار دادن نوک پاها بر زمین به صورتی که رو به قبله، قرار بگیرد از جمله سنتهای نماز هستند و درباره‌ی آنها احادیث صحیح، وجود دارد که بیشتر آن را در بحث چگونگی سجده بردن در سخن از رکن هشتم و نهم نماز، مورد بحث و بررسی، قرار دادیم. در انجام این افعال، زن و مرد یکسانند.

۸- فرش کردن پای چپ و ستون کردن پای راست در نشستن میان دو سجده:

بانو عایشه -رضی الله عنها- روایت می‌کند: «كَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى» [مسلم: ۵۴/۲؛ ابو داود: ۱۲۵/۱؛ بیهقی: ۱۷۳/۲ احمد: ۲۸۱/۶]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پای چپش را فرش کرده (بر آن می‌نشست) و پای راستش را ستون می‌کرد».

روایتی صحیح، وجود دارد که از طاووس، نقل شده که ابن عباس -رضی الله عنهما- وقتی از سجده‌ی اول، بلند می‌شد هر دو پایش را ستون می‌کرد و بر روی آنها می‌نشست و می‌فرمود: سنت است [مسلم: ۴۹۸؛ ابو داود: ۷۶۸].

۹- طولانی کردن نشستن میان دو سجده:

این، سنتی است که از دیرباز، مورد اهمال واقع شده و متأسفانه مردم، بسیار در آن عجله می‌کنند. سیدنا انس -رضی الله عنه- می‌فرماید: گاهی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به اندازه‌ای نشستن میان دو سجده را طولانی می‌کرد که گمان می‌کردیم فراموش کرده (به سجده برود) یا نمازش بر وی، مشتبّه گردیده است [مسلم: ۴۷۳].

ثابت -رحمه الله- روایت می‌کند که سیدنا انس -رضی الله عنه- نیز گاه آنقدر میان دو سجده‌اش توقف می‌کرد که ما نیز گمان می‌کردیم فراموش کرده یا نماز بر وی، مشتبّه شده است [بخاری: ۲۴۹/۲؛ مسلم: ۴۷۳].

۱۰- نشستن پس از سجده‌ی دوم و پیش از برخاستن:

این نشستن را نشستن استراحت (جلسه‌ی استراحت) گویند. این نشستن، کوتاه و محل آن، پس از سجده‌ی دوم رکعت اول و پیش از برخاستن برای رکعت دوم است؛ همچنین پس از سجده‌ی دوم رکعت

سوم و پیش از برخاستن برای رکعت چهارم. سیدنا مالک بن حویرث روایت می‌کند: «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا» [بخاری: ۸۲۳؛ مسلم: ۸۲۹]؛ «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را دید که در رکعت‌های فرد نمازش بر نمی‌خواست تا اینکه اندکی می‌نشست».

۱۱- برخاستن برای رکعت جدید با تکیه کردن بر دست‌ها نه زانو:

سیدنا مالک بن حویرث -رضی الله عنه- می‌فرماید: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ جَلَسَ وَاعْتَمَدَ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ» [بخاری: ۸۲۴]؛ «آیا درباره‌ی نماز رسول الله -صلی الله علیه و سلم- چیزی را به شما یاد ندهم؟! وقتی سرش را از سجده‌ی دوم بلند می‌کرد می‌نشست و به طمأنینه می‌رسید سپس بر زمین تکیه می‌کرد آنگاه برمی‌خواست».

۱۲- نشستن به حالت افتراش در تشهد اول و نشستن به حالت تورگ در تشهد آخر:

افتراش: یکی از نشست‌های تشهد است به نحوی که شخص، پای راستش را ستون کرده و پای چپش را فرش می‌کند و سمت چپ بدنش را بر آن، تکیه می‌دهد. نشستن در تشهد اول (و همچنین همه‌ی نشست‌های دیگر نماز جز تشهد اخیر) به این صورت است.

تورگ: نوعی دیگر از نشستن تشهد است که شخص سمت چپ نشیمنگاهش را بر زمین می‌گذارد و بر آن می‌نشیند و هر دو پایش در سمت راست، قرار می‌گیرد؛ انگشتان پای چپش را از زیر استخوان ساق پای راستش بیرون می‌آورد.

این دو شیوه نشستن در تشهد‌های نماز، سنت است. نکته‌ی مهم آن است که در نمازهای دو رکعتی، تنها نشستن به صورت افتراش وجود دارد [مسلم: ۳۵۷/۱].

۱۳- بلند کردن انگشت شهادت از همان ابتدای تشهد:

سنت است انگشتی که در میان کوردها به انگشت شهادتین (شایه تمان) مشهور است^{۱۴} از همان ابتدای تشهد، حرکت داده شود و در موقع ذکر شهادتین به آن، خیره گردد.

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- در بحث از نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: «كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَرَفَعَ إصْبِعَهُ الْيُمْنَى الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ فَدَعَا بِهَا وَرَمَى بِبَصَرِهِ إِلَيْهَا وَيَدَهُ الْيُسْرَى بِأَسْطِهَا عَلَيْهَا» [مسلم: ۵۸۰]؛ «وقتی برای نمازهایش می نشست هر دو دستش را بر رانهایش می گذاشت، انگشت شهادتین دست راستش که در کنار انگشت بزرگش قرار دارد را تکان می داد و دعا می کرد و به آن چشم می دوخت. دست چپش را باز می کرد و بر ران چپش می گذاشت».

حرکت دادن انگشتی غیر از انگشت شهادتین:

جایز نیست. اگر انگشت شهادتین شخص، قطع شده بود و یا نمی توانست آن را بلند کند وی عذر شرعی دارد و لازم نیست بدون وجود دلیل شرعی، انگشت دیگری از دست راستش یا انگشت اشاره ی دست چپش را به عنوان انگشت تشهد، تکان دهد؛ والله أعلم.

^{۱۴} - در زبان کوردی، این انگشت را «دوشاومژه» نیز می گویند.

فصل هفتم:

اقوال و افعال مباح و ممنوع

در نماز

در این فصل، اقوال و افعال مباح و همچنین افعال حرام غیر مبطل و افعال حرام مبطل، مورد بررسی، قرار می‌گیرد:

مبحث اوّل - اقوال مباح در نماز:

مراد، سخنانی است که گفتن آنها در نماز، جایز است و در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۱- تصحیح خطا و اشتباه امام:

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌فرماید: یکبار پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز می‌خواند که در قرائتش دچار اشتباه شد وقتی نمازش به پایان رسید خطاب به ابی بن کعب فرمود: «أَصَلَّيْتَ مَعَنَا»؛ «با ما نماز گزاردی؟». عرض کرد: بله! فرمود: «فَمَا مَنَعَكَ إِذْنٌ» [ابو داود: ۸۹۴؛ ابن حبان با اسناد جید: ۳۱۶/۱؛ امام احمد، آن را صحیح دانسته است]؛ «پس چه چیزی تو را منع کرد که قرائت مرا تصحیح کنی؟».

اما اگر امام اشتباهش را مرور کند تا بتواند صحیح آن را به یاد بیاورد باید به اندازه‌ی کافی به وی مجال داده شود تا با گفتن و تکرار آن، آنچه را به یاد داشته را نیز فراموش نکند.

۲- تکرار کردن فراوان آیه‌ای در نماز سنت:

سیدنا ابوذر غفاری -رضی الله عنه- می‌فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تا طلوع فجر، پیوسته این آیه را تکرار می‌کرد: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [المائدة/۱۱۸]؛ «اگر آنان را عذاب دهی بندگان تو هستند و اگر از آنان بگذری تو صاحب قدرتی و تویی که همه‌ی کارها را به جا انجام می‌دهی» [نسائی: ۱۰۱۰؛ احمد: ۲۰۸۳۱].

روشن است که این امر در نماز شب، واقع شده نه در نماز فرض؛ زیرا از هیچ کدام از اصحاب، روایت نشده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز فرض، آیه‌ای را پیوسته تکرار کرده باشد.

۳- گریه و لابه و ناله:

گریه و لابه و ناله کردن در نماز، جایز است؛ چه به سبب دینداری و تقوا و خوف از خداوند باشد و چه به سبب درد و الم و بلا و مصیبتی که دامن نمازگزار را گرفته است. سیدنا عبدالله بن شخیر -رضی الله عنه- می فرماید: خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمدم در حالی که نماز می گزارد؛ صدایی از سینه اش برمی خواست همچون صدای غلیان دیگی که روی آتش باشد [نسائی: ۱۲۱۴؛ ابو داود: ۳۲۸/۱؛ احمد: ۲۵/۴؛ احمد فرموده است: صحیح است].

۴- فوت کردن:

برای دور کردن چیزی که با فوت، دفع می شود؛ مانند گرد و غبار و پر و مو و ... سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می فرماید: در زمان پیامبر -صلی الله علیه و سلم-، خورشید گرفتگی پیش آمد. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در آخرین سجده ی نمازش فوت کرد و فرمود: «أَفُفُّ» (صدای فوت کردن). سپس در دعایش فرمود: «رَبِّ أَلَمْ تَعِدْنِي أَلَّا تُعَذِّبَهُمْ وَأَنَا فِيهِمْ؟ أَلَمْ تَعِدْنِي أَلَّا تُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» [ابو داود: ۱۱۹۴؛ نسائی: ۱۳۷/۳؛ احمد: ۱۵۹/۲؛ احمد فرموده است: رجال آن، ثقه هستند]؛ «پروردگارا! مگر تو به من وعده نداده ای تا زمانی که در میانشان باشم آنان را عذاب ندهی؟ پروردگارا! مگر تو به من وعده نداده ای تا زمانی که استغفار می کنند آنان را عذاب ندهی؟».

۵- سرفه کردن و احم گفتن به اندازه ی نیاز:

این نیز جایز است؛ امام ابن تیمیه -رحمه الله- می فرماید: سرفه و احم کردن، لفظ و سخن نیستند تا شامل این نهی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- شوند که می فرماید: «إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ

« [مسلم: ۵۳۷]؛ « نباید هیچ‌کدام از سخنان مردم در نماز، واقع شود». بلکه در حکم اشاره کردن هستند [مجموع الفتاوی: ۶۱۷/۲۲].

۶- گفتن « الحمد لله » پس از عطسه:

هرکس در نماز عطسه کند می‌تواند ذکر الحمد لله بگوید. سیدنا رفاعه بن مالک -رضی الله عنه- می‌فرماید: پشت سر پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز می‌گزاردم که عطسه کردم و گفتم: « **الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا فِيهِ مُبَارَكًا عَلَيْهِ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضَى** »؛ وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نمازش را به پایان رساند فرمود: « **مَنْ الْمُتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ** » [ابو داود: ۸۱/۲]؛ « چه کسی بود که در نماز صحبت کرد؟ » رفاعه می‌فرماید: گفتم: من بودم ای رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- ! فرمود: قسم به کسی که جان من در دست اوست سی و چند فرشته مسابقه می‌دادند که چه کسی زودتر آن را به آسمان بلند کند ! این، دلیل است بر آنکه هرکس در نماز، عطسه کرد می‌تواند الحمد لله بگوید. اما کسی حق ندارد در حالی که نماز می‌گزارد به شخصی که عطسه کرده « یرحمک الله » بگوید.

۷- گفتن « الحمد لله » پس از شنیدن خبر خوشحال‌کننده:

سیدنا سهل بن سعد -رضی الله عنه- روایت می‌کند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نزد قبیله بنی عمرو بن عوف رفتند تا میان آنان صلح ایجاد کند. وقتی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به آنجا رسید سیدنا ابو بکر صدیق -رضی الله عنه- برای آنان، امامت می‌کرد وقتی احساس کرد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- تشریف آورده خواست امامت را ترک کند و به صف مأمومین بیاید اما پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به او، اشاره کرد که در مکانش بماند؛ ابوبکر در اثنای نمازش دستش را بلند کرد و خداوند را سپاس گفت بر اینکه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به او امر کرده که امامتش را ادامه دهد تا به او، اقتدا کند [بخاری: ۶۸۴؛ مسلم: ۴۳۱].

۸- سؤال کردن از نماز گزار به سبب امری ضروری و اضطراری:

این نیز جایز است؛ بانو اسماء بنت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- می فرماید: « أَتَيْتُ عَائِشَةَ حِينَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالنَّاسُ قِيَامٌ وَهِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي فَقُلْتُ مَا لِلنَّاسِ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ فَقَالَتْ سُبْحَانَ اللَّهِ » [بخاری: ۲۴]؛ « وقتی خورشید گرفته شد نزد عایشه آمدم، دیدم مردان نماز می گزارند و او نیز در نماز است؛ از او پرسیدم: مردم چه می کنند؟! به آسمان اشاره کرد و فرمود: سبحان الله ».

مبحث دوم- افعال مباح در نماز:

مراد، افعالی است که انجام آن در نماز، جایز است و در ذیل به آنها پرداخته می شود:

۱- حمل بچه:

زیرا سیدنا ابو قتاده -رضی الله عنه- می فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز بود که امامه دختر زینب (دختر پیامبر -صلی الله علیه و سلم-) را در آغوش گرفته بود وقتی به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت و وقتی برمی خواست باز او را در آغوش می گرفت.

۲- راه رفتن اندک بنا بر ضرورت:

بانو عایشه -رضی الله عنها- می فرماید: باری به خانه آمدم و دیدم که در خانه، از داخل، بسته شده بود نتوانستم آن را باز کنم پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز بود بدون اینکه نمازش را قطع کند در اثنای نمازش در را برای من باز کرد سپس به جای خود بازگشت و نمازش را به پایان رساند. البته می فرماید: جهت در، از سمت قبله بود.

۳- حرکت اندک بنا بر ضرورت:

ازرق بن قیس می‌فرماید: در اهواز بودیم برای جنگ با خوارج؛ در کنار رودی نشسته بودم. مردی (ابو برزه اسلمی) نماز می‌گزارد و افسار اسبش در دستش بود؛ اسبش تلاش می‌کرد تا خود را رها کند و پیوسته به این سو و آن سو می‌رفت. آن شخص نیز در حال نمازش این سو و آن سو می‌رفت و نمازش را قطع نمی‌کرد. سپس فرمود: شش یا هفت یا هشت غزوه را در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- انجام داده‌ام و این رخصت را از سوی ایشان دیده‌ام.

فقها می‌فرمایند: حرکت کردن برای نجات دادن شخصی که در حال غرق شدن است، خاموش کردن آتش، کمک کردن به نابینا و ناتوان، رها کردن کودک و امثال آن، جایز است بدون اینکه نماز شخص، قطع گردد.

۴- کشاندن و هل دادن کسی که از جلوی نمازش عبور می‌کند:

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: جز به سوی ستره، نماز مگزار و اجازه مده کسی از جلوی نمازت عبور کند؛ اگر به منع تو توجهی نکرد و باز به کار خود ادامه داد او را هل بده؛ زیرا وی همراه و سوق‌دهنده‌ی بدی به همراه دارد. در روایتی دیگر آمده: شیطان به همراه اوست [مسلم: ۵۰۶؛ صحیح ابن خزیمه: ۷۹۳].

۵- کشتن مار و عقرب:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: « اَقْتُلُوا الْأَسْوَدِينَ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ » [ابو داود: ۹۲۱؛ ترمذی: ۳۹۰؛ نسائی: ۱۰/۳؛ ابن ماجه: ۱۲۴۵]؛ « در نماز هم بودید دو حیوان سیاه را بکشید: مار و عقرب». گاه پیش آمده صحابی در نمازش عقربی را کشته و نمازش را قطع نکرده است.

۶- اشاره کردن با چشم و دست، به قصد فهماندن چیزی به دیگری:

بانو عایشه -رضی الله عنها- می فرماید: باری پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نماز می گزارد و من در مقابل نمازش دراز کشیده بودم وقتی خواست به سجده برود با چشم به من، اشاره کرد و من پاهایم را جمع نمودم وقتی برخواست دوباره آنها را دراز کردم [بخاری: ۱۲۰۹؛ مسلم: ۵۱۲].

۷- در آوردن کفش:

برای بسیاری از مردم، جای تعجب است که چنین موضوعی به یکی از مباحث نماز تبدیل شود؛ زیرا در جوامع کورد نشین کسی با کفش نماز نمی گزارد به ویژه نعل (دمپایی). اما بحث ما در مسائل شرعی است و اینکه این عمل، امروزه دیده نمی شود به این معنا نیست که تا ابد هرگز به آن، عمل نگردد. ما در زمان پیشمرگی مجبور بودیم که با کفش نماز بخوانیم. لازم است که آسانگیری شریعت به افرادی چون کاروانچیان، جهانگردان، کارگران، رانندگان و دهها پیشه‌ور دیگر نشان داده شود تا آنان نیز بدانند که شریعت، آسان است و آنان نیز می توانند از رخصتهای شرعی استفاده کنند. برای نمونه، آنان می توانند با کفشهایشان نماز بخوانند اما هرگاه دانستند که نجاستی روی آن قرار دارد باید بلافاصله در اثنای نمازشان آن را در بیاورند و بدون هیچ خوف و اندوهی، نمازشان را به اتمام برسانند.

۸- تف کردن در دستمال یا مانند آن:

اگر شخص به سبب گریه یا هر چیز دیگری در اثنای نمازش بلغم در دهانش افتاد نباید آن را قورت دهد بلکه می‌تواند آن را در دستمالی تف کند اگر در دسترس بود و گرنه آن را در گوشه‌ی لباسش بیاندازد؛ حکم خلم و آب بینی که به سبب گریه، بیماری، پیری و ... جاری شود نیز چنین است. اگر شخص به چنین امری نیز قادر نبود می‌تواند با دست آن را بردارد و به سمت چپ یا زیر پایش، پرت کند؛ اما به سمت راست یا جلو، جایز نیست؛ زیرا از آن، نهی شده است.

۹- مرتب کردن لباس و خاراندن بدن:

ابن عباس -رضی الله عنهما- می‌فرماید: مرد (یعنی نمازخوان) در داخل نمازش هر اندازه که بخواهد می‌تواند اعضای بدنش را با این هدف، به حرکت در بیاورد [بخاری: ۵۸/۲].

۱۰- سبحان‌الله گفتن مردان و کف زدن زنان برای تصحیح اشتباه امام:

هرگاه امام، دچار اشتباه شد و نیاز به تصحیح آن بود انجام این امر بر مأمومین، ضروری است؛ برای مثال، امام می‌خواهد برای رکعت پنجم برخیزد، مردان اقتداکننده به او می‌گویند: سبحان الله و اگر مأمومین زن بودند اگرچه همسر و دخترش هم باشند باید کف دستشان را به کف دست دیگر بکوبند یا اینکه با کف یک دست به پشت دست دیگر بزنند [ابن الاثیر، النّهایة: ۳۴/۳].

۱۱- رو کردن به سمت راست و چپ برای ضرورت:

کسی که در نماز است اگر ضرورتی پیش بیاید و لازم باشد که به سمت چپ یا راست رو کند این امر برای وی جایز است؛ برای مثال امام بخواهد نکته‌ای را به مأمومینش برساند؛ بانو عایشه -رضی الله عنها- می‌فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- احساس کسالت کردند، مردم برای عیادت، نزدشان آمدند (و

سپس نماز خواندند؛ وقتی نمازش را نشسته آغاز کرد مردم پشت سرشان ایستاده نماز می خواندند؛ در اثنای نمازشان به سویشان رو کرد و اشاره کرد بنشینند وقتی نمازش به پایان رسید فرمود: امام با این هدف قرار داده شده تا به وی اقتدا شود؛ وقتی به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، وقتی برخواست شما نیز برخیزید و اگر نشسته نماز گزارد شما نیز نشسته نماز بگذارید.

۱۲- اشاره کردن با دست یا سر:

سیدنا جابر -رضی الله عنه- می فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به غزوه ی بنی مصطلق می رفت؛ مرا برای انجام کاری فرستاد وقتی برگشتم دیدم که بر شترش سوار شده است؛ برای وی بازگو کردم که چه کرده ام؛ با دست به من اشاره کرد، من به صحبتم ادامه دادم و او باز با دستش اشاره کرد.

۱۳- پاسخ دادن به سلام با اشاره:

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به قباء ، تشریف بردند و در آنجا احرام به نماز بستند؛ انصار آمدند و بر وی سلام کردند؛ به بلال گفتم: وقتی آنان بر وی سلام کردند و او نماز می خواند چگونه پاسخشان را داد؟ فرمود اینگونه (دست راستش را از روی میچ چپش بلند کرده و کف دستش را رو به زمین و پشت دستش را به سوی آسمان، قرار داد) [ابو داود: ۹۱۵؛ کمال بن السید سالم، صحیح فقه السنّة: ۳۵۱/۱].

۱۴- سر بلند کردن از سجده برای خوف از عقب افتادن از امام و برای اطمینان از وضعیت:

اصل، آن است که مأموم به هیچ شیوه مخالف امام، عمل نکند و نباید پیش از وی از سجده، سر بلند نماید اما اگر نه تکبیر بلند شدن امام از سجده را شنید و نه بلند شدن وی را احساس کرد می تواند سرش

را بلند کند تا از وضعیت، اطمینان بیابد؛ مبدا که امام تکبیر گفته باشد و وی آن را نشنیده باشد یا اینکه اتفاقی برای امام، افتاده باشد.

۱۵- در دست گرفتن قرآن در نماز:

اگر کسی که آیات اندکی از قرآن را از بر دارد بخواهد نمازش را طولانی کند مانند کسی که نماز تهجد می‌خواند می‌تواند قرآن یا هر وسیله‌ی الکترونیکی که در آن، قرآن وجود دارد را در دست بگیرد و از روی آن، قرائت کند. این عمل در عصر کنونی در بسیاری از سرزمینهای اسلامی و حتی حرم کعبه نیز به عادت می‌باشد، بدل شده است. حجت این امر، عمل بانو عایشه - رضی الله عنها - است که علی‌رغم آنکه قرآن را از بر داشت اما در رمضان از روی مصحف، قرائت می‌کرد [عبدالرزاق، المصنّف: ۲/۲۴۰؛ ابن ابی داود، المصاحف: ۱۹۲].

مبحث سوّم - افعال ممنوع غیر مبطل در نماز:

در این مبحث، افعالی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مورد تحریم آن یا نهی از انجام آن در نماز، نص وجود دارد اما انجام آن، نماز را باطل نمی‌کند بلکه از پاداش آن می‌کاهد؛ از جمله:

۱- قرار دادن دستها بر روی پهلوی:

سیدنا ابو هریره - رضی الله عنه - می‌فرماید: « نَهَى عَنْ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ » [بخاری: ۱۲۲۰؛ مسلم: ۵۴۵]؛ « پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از قرار دادن دستها بر پهلوی در نماز، نهی کردند ».

۲- چشم دوختن به آسمان:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرَفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» [مسلم: ۴۲۹؛ نسائی: ۳۹/۳]؛ «کسانی که در نماز به آسمان می نگرند یا به این کار پایان دهند یا اینکه خداوند نور چشمانشان را می گیرد».

۳- چشم دوختن به چیزی که وی را مشغول کند:

برای مثال به شیوه‌ی بافت سجاده و زیراندازش چشم بدوزد یا اینکه به شیوه‌ی تزیین دیوار مقابلش، مشغول گردد یا اینکه شیوه‌ی دوخت لباسش یا هر چیز دیگری را مورد ملاحظه، قرار دهد. بانو عایشه -رضی الله عنها- فرمود: «أَذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آفِئًا عَنْ صَلَاتِي، وَائْتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ» [بخاری: ۴۲۹؛ مسلم: ۳۹/۳]؛ «این گلیم را نزد ابو جهم ببرید؛ زیرا شیوه‌ی دوخت آن مرا در نماز مشغول کرد؛ و یک انبجانیه (نوعی پارچه‌ی پشمی ضخیم) برایم بیاورید».

۴- رو کردن به این سو و آن سو:

بانو عایشه -رضی الله عنها- می فرماید: در مورد واپس نگری در نماز از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سؤال کردم فرمود: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» [بخاری: ۷۵۱؛ ابو داود: ۸۹۷؛ نسائی: ۸/۳]؛ «ناخنکی است که شیطان به نماز عبد می زند».

۵- مشبک کردن (فرو بردن) انگشتان دو دست در همدیگر:

مراد، این است که شخص انگشتان دستش را در انگشتان دست دیگرش فرو ببرد؛ انجام این عمل در نماز، جایز نیست. نباید نمازگزار به جای قرار دادن دست راست بر میچ دست چپ و گذاشتن هر دو بر سینه، انگشتان دو دستش را در هم فرو ببرد و اینگونه نماز بگذارد.

۶- شکستن انگشتان:

اگر این عمل، اندک باشد مکروه است؛ زیرا نوعی مشغولیت، ایجاد می‌کند اما اگر فراوان باشد حرام است؛ زیرا به نوعی بازی کردن در نماز بدل می‌شود.

۷- نماز گزاردن با پتو، لحاف یا پارچه‌ای که بر روی شانه‌ها گذاشته شود:

نماز گزاردن با پتو، لحاف یا هر چیز دیگری که شخص به دور خود پیچیده و دستانش را در آن، قرار داده باشد جایز نیست اما اگر دستها بیرون باشد جایز است. همچنین نماز گزاردن با لباسی که بازوان شخص از داخل آن نگذرد (یعنی مانند عبا، پالتو و ... نباشد بلکه همچون پرده، قابلیت گذشتن دستها از داخل آن را نداشته باشد) که در عربی آن را «السدل» می‌گویند جایز نیست؛ سیدنا ابو هریره -رضی الله عنه- می‌فرماید: «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از سدل در نماز، نهی کرده است» [ابو داود: ۲۶۹؛ ترمذی: ۳۷۶؛ احمد: ۲۹۵/۲؛ آلبانی، صحیح الجامع: ۶۸۸۳].

۸- خمیازه کشیدن:

خمیازه کشیدن در نماز (با توجه به اینکه عملی غیر اختیاری است) جایز است اما نباید شخص به نحوی راه را برای آن باز کند که باعث خمیازه کشیدن دیگران نیز شود. از این رو بر فرد لازم است که با هوشیار نگه داشتن خود و تمرکز بر نمازش در حد امکان از خمیازه اش جلوگیری کند و دستش را روی دهانش بگذارد.

۹- تف کردن به سوی قبله یا به سمت راست:

سیدنا جابر بن عبد الله -رضی الله عنهما- روایت می‌کند پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «هرکس از شما که برای نماز برخواست بداند که با پروردگارش صحبت می‌کند یا اینکه خداوند در میان او و قبله‌اش قرار دارد؛ نمازگزار مواظب باشد که به سوی قبله، تف نیاندازد؛ بلکه آن را به سمت چپ یا زیر پایش بیاندازد». سپس سیدنا جابر گوشه لباسش را گرفت و در آن تف کرد و آن را جمع نمود و فرمود: اینچنین! [مسلم: ۳۰۰۸؛ ابو داود: ۴۷۷].

۱۰- بستن چشمها:

جایز نیست که فرد به نیت قربت بیشتر و فروتنی فراوانتر، چشمهایش را در نماز ببندد؛ زیرا همچنانکه امام ابن‌القیّم -رحمه الله- فرموده است [زاد المعاد: ۱/۲۹۴]: این امر، حرام است؛ زیرا بدعت است و با عمل پیامبر -صلی الله علیه و سلم- مخالف می‌باشد.

۱۱- کش دادن اعضای بدن:

کش دادن بدن برای مدت زمان اندک، جایز است اما طولانی‌کردن آن، سیما و فروتنی نماز را خدشه‌دار می‌کند.

۱۲- قرآن خواندن در رکوع و سجود:

جایز نیست که در رکوع یا سجود، قرآن خوانده شود؛ زیرا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید: «أَلَا وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا أَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» [مسلم: ۷۳۸؛ نسائی: ۱۰۳۵؛ ابو داود: ۷۴۲؛ ابن‌ماجه: ۳۸۸۹؛ دارمی:

۱۳۹۱]؛ «من نهی شده‌ام از اینکه به هنگام رکوع و سجود، قرآن بخوانم؛ از این رو شما (نیز چون من) در رکوع، خداوند را تعظیم کنید و در سجود نیز دعای فراوان بگویید؛ امید است که دعاهایتان مستجاب شود».

۱۳- گذاشتن آرنج بر زمین در حین سجده کردن:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از آن، نهی کرده است: «لَا يَسْطُرُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ» [بخاری: ۲۴۰/۲؛ مسلم: ۵۳/۲؛ ابو داود: ۱۴۳/۱؛ ترمذی: ۶۶/۲؛ نسائی: ۱۶۷/۱]؛ «هیچ‌کدام از شما بازوانش را چون سگ بر زمین پهن نکند».

۱۴- بالا زدن آستین و جمع کردن لباس (و جمع کردن موی سر):

از آنجا که عربها دشداشه، عبا و لباسهای بلند دیگر بر تن می‌کردند بسیاری از اوقات برای اموری ضروری مجبور بودند آن را بالا بزنند یا برای جمع و جور کردن لباسشان، آن را بالا می‌آوردند و جمع می‌کردند و آن را در میان رانشان یا زیر بغلشان می‌گذاشتند. یا کسانی که موهایشان را بلند کرده بودند برای اینکه در نماز، گرد و غبار نگیرد آن را جمع کرده و می‌بستند. اما پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آنان را از این کارها منع کرد.

بلند کردن موی سر:

بلند کردن موی سر، تنها مختص زنان نیست؛ سنت است که مردان نیز هر اندازه که می‌خواهند موهایشان را بلند کنند و آن را از پشت با نخ یا کش و ... ببندند؛ اما در حین نماز باید آن را باز کنند. زیرا ابن مسعود و ابوهریره -رضی الله عنهما- می‌فرمایند: موهای سر نیز سجده می‌برند [فتح الباری: ۸۱۵].

۱۵- نشستن به حالتی که سگ می‌نشیند:

این حالت را در زبان کوردی «هلتوتان» می‌گویند و با چمباتمه نشستن که در مباحث قبلی درباره‌ی آن صحبت شد تفاوت دارد؛ چمباتمه حالتی است که شخص خود را جمع و جور می‌کند و بر پاهایش می‌نشیند به شیوه‌ای که نشیمنگاه به ساقهای پا می‌چسبد اما شیوه‌ی مورد بحث این است که شخص، نشیمنگاهش را بر زمین بگذارد و رانهایش را ستون کند و پاشنه‌های پایش را در جلوی خود روی زمین بگذارد.

۱۶- تکیه کردن بر سمت چپ در حین رفتن به سجده و نشستن:

سیدنا ابن عمر -رضی الله عنهما- می‌فرماید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نهی کردند از اینکه شخص برای نشستن بر دست چپش، تکیه کند. متأسفانه این شیوه‌ی نشستن در میان کوردها به عادت، تبدیل شده و هزاران نفر را می‌بینی که در حین نشست و برخواست نماز بر دست چپشان تکیه می‌زنند.

۱۷- سجده بردن شخص بیمار بر شیئی مرتفع و بلند:

برخی از بیماران که تلاش می‌کنند در حین نماز گزاردن سر به زمین برسانند و نمی‌توانند بالش یا هر شیء دیگری که مرتفع باشد را می‌گذارند و بر آن، پیشانی می‌نهند. این عمل بدون دلیل، چه لزومی دارد وقتی که شخص بیمار و ناتوان، معذور است و هرگونه سجده ببرد مورد قبول واقع می‌شود؟!

۱۸- مشغول شدن بیش از اندازه به کنار زدن سنگ و سنگریزه از محل نماز (در اثنای آن):

بر نمازگزار، لازم است که پیش از ورود به نماز، محل آن را آماده کند و اگر سنگریزه، سنگ و خاری آنجا وجود دارد آن را بردارد. اما اگر در اثنای نماز، نیاز به هموار کردن بیشتر بود؛ مانند درآوردن سنگریزه

یا خاری از زیر پا یا محل سجده‌اش، می‌تواند اینکار را انجام دهد اما نباید بیش از اندازه‌ی معمول، خود را به آن، مشغول سازد.

۱۹- پیشی گرفتن از امام:

مأموم نباید در هیچ حرکت و توقفی از امام، پیشی بگیرد؛ انجام این عمل، بسیار خطرناک است. گروهی از فقها همچون امام ابن حجر هیتمی در کتاب «الزواجر عن اقتراف الكبائر» این عمل را از جمله گناهان کبیره برشمرده‌اند! زیرا مورد تهدید شدید پیامبر -صلی الله علیه و سلم- واقع شده است.

۲۰- نماز گزاردن به هنگام آماده شدن غذا یا نیاز به قضای حاجت:

اگر در وقت نماز، غذا و یا هر خوراکی دیگری آماده شود باید شخص نمازش را به تأخیر بیندازد به شرطی که وقت نماز، باقی باشد؛ زیرا نمازگزاردن در این هنگام، دارای اشکال است (چه آنکه خوراک و طعام، شخص را به خود مشغول می‌سازد و اینگونه از تمرکز و تواضع وی در نماز می‌کاهد). نیاز به قضای حاجت نیز چنین است.

مبحث چهارم- افعال ممنوع مبطل در نماز (مبطلات نماز):

۱- اطمینان از بطلان وضو:

شخصی که به بطلان یا عدم بطلان وضویش، شک داشت خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- رسید و از ایشان پرسید که چه کار کند؟ فرمود: « لَا يَنْقُطُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا » [بخاری: ۱۳۷؛ مسلم: ۳۶۱]؛ «نمازش را ترک نکند مگر اینکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند». یعنی بادی صدادار از وی خارج شود که خود آن را احساس کند یا اینکه بوی باد بی صدای خود را حس کند.

۲- ترک یکی از شروط و ارکان نماز بدون عذر شرعی

۳- خوردن و آشامیدن به عمد

۴- گفتن سخنانی که ارتباطی به نماز ندارد به صورت عمدی:

سیدنا انس -رضی الله عنه- می فرماید: ابتدا که نماز می خواندیم در نمازمان با همدیگر صحبت می کردیم تا اینکه این فرموده ی خداوند نازل شد: «**وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ**» [البقره/۲۱۳]؛ «فروتانه برای خداوند در نمازتان به پا خیزید». این آیه، امر به سکوت بود که دیگر نباید در نمازهایشان صحبت کنند.

۵- خنده ای که ایجاد صدا کند:

نماز با قهقهه باطل می شود؛ زیرا نوعی بی احترامی به نماز است. اگر نماز با صحبت کردن عادی باطل شود قطعاً با قهقهه ی خنده نیز باطل می گردد؛ زیرا خندیدن به هیچ شیوه با عبادت، سازگاری ندارد.

خاتمه:

قنوت

خواندن قنوت در نماز فرض:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حین مصیبت و پیشامدهای ناگوار که آن را نازله گویند قنوت می خواند. از این روست که می بینیم رهبر و پیشوایی چون سیدنا عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- نیز در این اوقات، چنین قنوت خوانده است: «وَأَنْصُرْهُمْ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ، اللَّهُمَّ الْعَنُ كَفَرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ... اللَّهُمَّ خَالَفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ، أَنْزِلْ بِهِمْ بِأَسْكَ الذِّی لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» [ابن القیم، کتاب الصلاة: ۱۲۰].

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در نماز صبح و غیر آن، قنوت خوانده است.

محل قنوت:

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پس از برخاستن از رکوع رکعت دوم صبح، قنوت می خواند.

قنوت در نمازهای پنجگانه:

در حین وقوع پیشامدهای ناگوار، سنت است که در همه نمازهای پنجگانه قنوت، خوانده شود.

آداب قنوت خواندن:

امام، دعاها را با صدای بلند بخواند و مأمومین با گفتن آمین دعاهای وی را پاسخ دهند. امام و مأمومین در حین قنوت، دستانشان را همچون حالت دعا کردن رو به آسمان، بلند کنند.